



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

شرح قرآنی

# وکلید

محسن قرآنی  
پاکوش حسن علی

این المونل ایچاء الکتب و صدور

مجموعه کتابهای قرآنی و حدیثی  
در دسترس عموم قرار داده شد

مطابق با تمام آراء و عقاید اسلامی  
و احادیث معتبره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شرح قرآنی دعای ندبه

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ( علیه السلام )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	شرح قرآنی دعای ندبه
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۹	پیشگفتار
۲۱	گفتار اول: جایگاه دعا و برکات دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۲۱	اشاره
۲۲	اهمیت دعا
۲۴	تنها دعای واجب
۲۵	چرایی دعا برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۲۸	گفتار دوم: دعای ندبه در یک نگاه
۲۸	اشاره
۲۹	۱. سند دعای ندبه
۳۰	۲. اهمیت دعای ندبه
۳۰	۳. مفاد دعای ندبه
۳۵	گفتار سوم: شرح قرآنی دعای ندبه
۳۵	اشاره
۳۷	فراز اول
۴۰	فراز دوم
۴۲	فراز سوم
۴۴	فراز چهارم
۴۸	فراز پنجم
۴۹	فراز ششم

۵۱	فراز هفتم
۵۴	فراز هشتم
۵۶	فراز نهم
۵۷	فراز دهم
۶۰	فراز یازدهم
۶۲	فراز دوازدهم
۶۵	فراز سیزدهم
۶۷	فراز چهاردهم
۷۰	فراز پانزدهم
۷۵	فراز شانزدهم
۷۷	فراز هفدهم
۸۲	فراز هیجدهم
۸۹	فراز نوزدهم
۹۱	فراز بیستم
۹۵	فراز بیست و یکم
۹۸	فراز بیست و دوم
۱۰۰	فراز بیست و سوم
۱۰۳	فراز بیست و چهارم
۱۰۷	فراز بیست و پنجم
۱۱۲	فراز بیست و ششم
۱۱۴	فراز بیست و هفتم
۱۱۸	فراز بیست و هشتم
۱۲۰	فراز بیست و نهم
۱۲۲	فراز سی ام
۱۲۶	فراز سی و یکم
۱۲۷	فراز سی و دوم

۱۲۹	فراز سی و سوم
۱۳۳	فراز سی و چهارم
۱۳۵	فراز سی و پنجم
۱۴۲	فراز سی و هشتم
۱۴۶	فراز سی و هفتم
۱۴۸	فراز سی و هشتم
۱۵۴	فراز سی و نهم
۱۵۹	فراز چهلم
۱۶۱	فراز چهل و یکم
۱۶۳	فراز چهل و دوم
۱۶۵	فراز چهل و سوم
۱۶۸	فراز چهل و چهارم
۱۷۱	فراز چهل و پنجم
۱۷۶	فراز چهل و هشتم
۱۷۸	فراز چهل و هفتم
۱۸۱	فراز چهل و هشتم
۱۸۶	فراز چهل و نهم
۱۸۹	فراز پنجاهم
۱۹۲	فراز پنجاه و یکم
۱۹۵	فراز پنجاه و دوم
۱۹۸	فراز پنجاه و سوم
۲۰۳	فراز پنجاه و چهارم
۲۰۶	فراز پنجاه و پنجم
۲۱۱	فراز پنجاه و هشتم
۲۱۳	فراز پنجاه و هفتم
۲۱۸	منابع





## شرح قرآنی دعای ندبه

### مشخصات کتاب

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی: دعای ندبه. فارسی. شرح

عنوان و نام پدیدآور: شرح قرآنی دعای ندبه / محسن قرائتی؛ به کوشش حسن ملایی.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.

شابک: ۱۰۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۷۶-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۹۸] - ۲۰۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: دعای ندبه -- نقد و تفسیر

موضوع: Prayer of Nodbeh -- Criticism and interpretation

شناسه افزوده: ملایی، حسن، ۱۳۵۶ -، گردآورنده

رده بندی کنگره: BP۲۶۹/۷۰۴۲۲/ق ۴/۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۷۹۸۶۵

ص: ۱

اشاره

شرح قرآنی دعای ندبه

□ مؤلف: محسن قرائتی ( به کوشش حسن ملایی)

□ ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود □

□ ویراستار: فاطمه اکبری

□ طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی

□ نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۵

□ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۷۶-۷

□ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

□ قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

□ قم: خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / تلفن: ۰۱-۳۷۸۴۱۱۳۰-۳۷۷۴۴۲۷۳-۰۲۵

□ تهران: خیابان انقلاب / خیابان قدس / خیابان ایتالیا / پ: ۹۸ / تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰ / نمابر: ۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱

□ [www.mahdaviat.ir](http://www.mahdaviat.ir)

□ [info@mahdaviat.ir](mailto:info@mahdaviat.ir)

□ [Entesharatbonyad@chmail.ir](mailto:Entesharatbonyad@chmail.ir)

ص: ۲

شرح قرآنی دعای ندبه

حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

به کوشش حسن ملایی

ص: ۳



گفتار اول. جایگاه دعا و برکات دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف... ۱۱

اهمیت دعا ۱۲

تنها دعای واجب.. ۱۴

چرایی دعا برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.... ۱۵

گفتار دوم. دعای ندبه در یک نگاه ۱۷

۱. سند دعای ندبه ۱۸

۲. اهمیت دعای ندبه ۱۹

۳. مفاد دعای ندبه ۱۹

گفتار سوم. شرح قرآنی دعای ندبه. ۲۳

فراز اول. ۲۵

فراز دوم ۲۸

فراز سوم ۳۰

فراز چهارم ۳۲

فراز پنجم ۳۵

فراز ششم ۳۶

فراز هفتم ۳۸

فراز هشتم ۴۱

فراز نهم ۴۳

فراز دهم ۴۴

فراز یازدهم ۴۷

فراز دوازدهم ۴۹

فراز سیزدهم ۵۲

فراز چهاردهم ۵۴

فراز پانزدهم ۵۷

فراز شانزدهم ۶۱

فراز هفدهم ۶۳

فراز هیجدهم ۶۸

ص: ۵

فراز نوزدهم ۷۵

فراز بیستم ۷۷

فراز بیست و یکم ۸۱

فراز بیست و دوم ۸۴

فراز بیست و سوم ۸۶

فراز بیست و چهارم ۸۹

فراز بیست و پنجم ۹۲

فراز بیست و ششم ۹۷

فراز بیست و هفتم ۹۹

فراز بیست و هشتم ۱۰۲

فراز بیست و نهم ۱۰۴

فراز سی ام ۱۰۶

فراز سی و یکم ۱۱۰

فراز سی و دوم ۱۱۱

فراز سی و سوم ۱۱۳

فراز سی و چهارم ۱۱۷

فراز سی و پنجم ۱۱۹

فراز سی و ششم ۱۲۴

فراز سی و هفتم ۱۲۸

فراز سی و هشتم ۱۳۰

فراز سی و نهم ۱۳۶

فراز چهلم ۱۴۱

فراز چهل و یکم ۱۴۳

فراز چهل و دوم ۱۴۵

فراز چهل و سوم ۱۴۷

فراز چهل و چهارم ۱۵۰

فراز چهل و پنجم ۱۵۳

فراز چهل و ششم ۱۵۷

فراز چهل و هفتم ۱۵۹

ص: ۶



فراز چهل و هشتم ۱۶۲

فراز چهل و نهم ۱۶۶

فراز پنجاهم ۱۶۹

فراز پنجاه و یکم ۱۷۲

فراز پنجاه و دوم ۱۷۵

فراز پنجاه و سوم ۱۷۸

فراز پنجاه و چهارم ۱۸۳

فراز پنجاه و پنجم ۱۸۶

فراز پنجاه و ششم ۱۹۱

فراز پنجاه و هفتم ۱۹۳

فهرست منابع. ۱۹۸

ص: ۷



یکی از گنجینه های ارزشمند اسلام و به ویژه مکتب اهل بیت علیهم السلام که در اختیار ما قرار گرفته دعاهایی است که با تنوع بسیار درباره افراد، مکان ها و زمان های مختلف ایراد شده و با زحمت عالمان مجاهد شیعی به دست ما رسیده است. استاد گرامی حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی در برنامه «درس هایی از قرآن کریم» در سال ۱۳۷۹، با موضوع تفسیر سوره یوسف بیان فرمودند: «یکی از مطالب قابل توجه این است که دعاها با قرآن جوش خورده. من حساب کردم که دعای سمات ۷۰ آیه قرآن دارد. بند بند آن، مثل دعای ندبه» و به این ترتیب بر پیوند عمیق مضامین ادعیه که از سوی امامان معصوم وارد شده با آیات قرآن کریم تأکید کردند.

همین امر انگیزه خوبی شد تا یکی از ادعیه مهدوی یعنی «دعای ندبه» که خیل مشتاقان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را در صبح جمعه و بعضی اعیاد اسلامی زمزمه می کنند، به عنوان متنی که دارای مطالب و نکات درس آموز قرآنی است، با اسلوب شیوا و روان استاد قرائتی استخراج و در اختیار عموم مردم قرار دهیم تا همگان به بیانی ساده عطر دل انگیز معارف قرآن کریم را از لابه لای بوستان دعای ندبه استشمام نمایند.

باید یادآوری کرد که در تدوین این نوشتار برآن بودیم تا همه آثار معظم له بررسی شده و به صورت فراز به فراز در اختیار خواننده گرامی قرار گیرد؛ البته حجت الاسلام والمسلمین قرائتی پس از تدوین مطالب، همه متن کتاب را با دقت مطالعه فرموده و نکاتی را به این جانب سفارش فرمودند که اصلاح گردید.

برخود لازم می دانم از یاری همه عزیزانی که در تهیه و تدوین این اثر نقش داشته اند، به ویژه حجج اسلام محمدصابر جعفری، محمدرضا فؤادیان و برادر عزیز جناب آقای احمد مسعودیان تشکر نمایم.

امیدوارم که این اثر گام مثبتی در ترویج معارف مهدوی و قرآنی باشد و مورد قبول حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع گردد.

تدوینگر: حسن ملایی



**گفتار اول: جایگاه دعا و برکات دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف**

**اشاره**

ص: ۱۱

قبل از اینکه به شرح و بیان متن دعای ندبه بپردازیم بهتر است در مقدمه بحث، درباره جایگاه و برکات دعا برای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور خلاصه نکاتی را بیان کنیم.

## اهمیت دعا

دعا از موضوعات بسیار مهمی است که در اسلام به آن سفارش شده است. دعا غذای روح است، تیرگی دل را برطرف می کند، روح عبودیت است؛ زیرا احساس و بیان فقر و نیاز را با منبع همه قدرت ها مطرح می کند. دعا روزنه امید و نجات بخش از بن بست ها است، فشار مصائب را کم می کند، خستگی را برطرف می نماید، انسان را بالا می برد و یکی از سرچشمه های معارف است؛ از جمله مسائل اعتقادی و تربیتی، وظایف و مسئولیت ها، توجه به کارهای خلافی که باید جبران شود، یاد کرد از کارها و وظایفی که باید انجام گیرد، شمارش نعمت هایی که نباید هدر رود، هشدار درباره خطرهایی که باید پیش گیری شود، توجه به حقوقی که باید رعایت شود، سوز و شوری که باید در جان انسان و جامعه برانگیخته باشد.

درباره دعا، دو آیه در قرآن کریم وجود دارد که بسیار تفکر برانگیز است. از جمله آیه ۷۷ سوره فرقان که می فرماید:

«قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا؛ بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست (زیرا سابقه خوبی ندارید). شما حق را تکذیب کرده اید و به زودی کیفر تکذیبتان دامن شما را خواهد گرفت».

کلمه «عَبَأُ» به معنی وزن و سنگینی است و جمله «ما يعبأ بكم ربِّي»؛ یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قایل نیست، مگر در سایه دعا و عبادت شما.

کلمه «دُعَاؤُكُمْ» به دو صورت معنی شده است:

الف) دعا کردن به درگاه خداوند، که همین ناله و تضرع و دعاها سبب عنایت خداوند به انسان

می شود. چنانکه در حدیث می خوانیم: «کسی که اهل دعا باشد، هلاک نمی شود».<sup>(۱)</sup> سپس خداوند از گروه مقابل که اهل دعا نیستند، شکایت می کند که شما حق را تکذیب کردید و به جای نیایش به سراغ بت ها، هوس ها و طاغوت ها رفتید و کيفرتان را خواهید دید.

ب) دعوت خداوند از مردم؛ زیرا سنت الهی دعوت از مردم برای پذیرفتن حق و اتمام حجت بر آنان است و اگر این دعوت نباشد؛ «لولا دعائکم» مردم ارزشی نخواهند داشت. آنچه آنان را موجود برتر و ارزشمند می کند، همان پذیرش دعوت خداوند است، ولی شما دعوت الهی را نپذیرفتید و آن را تکذیب کردید، پس امید خیری در شما نیست و به کيفر عملتان خواهید رسید.

آیه دیگر در این باره سوره غافر است، آنجا که می فرماید:

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»<sup>(۲)</sup> و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبر می ورزند، به زودی با سرافکنندگی به جهنم وارد می شوند».

این آیه دارای پیام های مهمی است:

۱. گفتگو با خداوند، کلید رشد و تربیت انسان است. «قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي» کلمه «رب» به رشد و تربیت اشاره می کند.
۲. میان دعای انسان و ربوبیت خداوند، رابطه ای تنگاتنگ است. (بیشتر دعاهای قرآن با «رَبَّنَا» همراه است): «رَبُّكُمْ ادْعُونِي».
۳. خداوند از ما خواسته تا به درگاه او دعا کنیم: «قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي». در کلمه «ادعونی» امر به دعا وجود دارد.
۴. در دعا فقط و فقط خدا را بخوانیم، نه اینکه خدا و دیگران را در کنار هم قرار دهیم. «نی» در کلمه «ادْعُونِي» به این معنی است که فقط خدا را بخوانیم.
۵. خداوند نیازهای ما را می داند؛ ولی امر به دعا کردن نشانه آن است که درخواست ما آثاری دارد: «ادْعُونِي».
۶. بین دعا و استجاب هیچ فاصله ای نیست. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ» (حتی حرف «فاء» یا «ثم»)

ص: ۱۳

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۲۸.

۲- غافر (۴۰)، ۶۰.

نیامده است. اگر می فرمود: «فاستجب»؛ یعنی بعد از مدت کمی مستجاب می کنم و اگر می فرمود: «ثم استجب»، یعنی بعد از مدت طولانی).

۷. میان دعا و اجابت واسطه ای وجود ندارد: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ».

۸. استجاب دعا وعده الهی است: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ».

۹. اگر دعایی مستجاب نشد، لابد به سود ما نبوده است، چون فرمود: «أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ آنچه را به نفع شما باشد، مستجاب می کنم.

۱۰. دعا نکردن، نشانه تکبر است. در مقابل دعا، تکبر مطرح شده است: «يَسْتَكْبِرُونَ».

۱۱. دعا درمان تکبر است: «يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي».

۱۲. استکبار امروز، سرافکنندگی فردا را به دنبال دارد. کسانی که امروز مستکبرند، فردا ذلیل خواهند شد: «يَسْتَكْبِرُونَ- داخِرِينَ».

## تنها دعای واجب

تنها دعایی که بر هر مسلمانی واجب است که آن را در واجب ترین اعمال خود- نماز- روزی ده مرتبه بگوید، دعای «اهدنا الصراط المستقیم»<sup>(۱)</sup> است؛ بنابراین، درخواست هدایت به راه مستقیم، مهم ترین دعاست. آری، انسان باید در مقابل راه های متعددی که در برابر او قرار دارد، (راه هوس های خود و دیگران، راه وسوسه های شیطان، راه نیاکان و پیشینیان، راه طاغوت ها، راه توقعات و انتظارات این و آن و راه خدا و اولیای او) هر لحظه و برای هر چیزی از خدا یاری جوید تا او را به راه مستقیم هدایت کند. صراط مستقیم راه کسانی است که خداوند به آنان نعمت ویژه داده است. «صراط اللذین أنعمت علیهم» و آن افراد مشمول نعمت انبیا، صدیقین، شهدا و صالحان هستند.<sup>(۲)</sup> راه مستقیم، راه خدا و اولیای خداوند و بندگان مخلص خداست. در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند: «راه مستقیم، ما هستیم».<sup>(۳)</sup> یعنی نمونه ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه، رهبران آسمانی هستند. آنها در دستورات خود درباره ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح، علاقه به فرزند و ... نظر داده و ما را به اعتدال و میانه روی سفارش کرده اند. خلاصه

ص: ۱۴

۱- حمد(۱)، ۶.

۲- نساء(۴)، ۶۹.

۳- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰.



آنکه برای اطمینان به راه خدا، باید پیرو و دنباله رو اولیای خدا باشیم، چنانکه در زیارت جامعه می خوانیم: هر کس به شما (اهل بیت) متوسل شد، به خدا متوسل شده است: «مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ».

### چرایی دعا برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

شاید برخی بپرسند که چرا باید برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا کنیم؟ پاسخهای زیادی می توان به این سؤال داد؛ از جمله آنکه:

۱. ایشان یکی از مؤمنین است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛<sup>(۱)</sup> هیچ مؤمنی نیست که برای مردان و زنان مؤمن دعا کند، جز اینکه خدای عز و جل به او باز گرداند مانند آنچه را برای ایشان دعا کرده است به شماره هر مرد و زن مؤمنی که از آغاز روزگار در گذشته یا تا روز قیامت به دنیا آید.

۲.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فریادرس بیچارگان است، چنانچه خود در این باره فرمود: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ؛ ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و همواره به یادتان هستیم».

۳. ایشان احیاگر دین خداست: «أین محیی معالم الدین».<sup>(۲)</sup>

۴. ایشان انتقام گیرنده دشمنان اسلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قال الله: و به أنتقم من أعدائک».<sup>(۳)</sup>

۵. ایشان اقامه حدود الهی می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «و یقام حدود الله فی خلقه».<sup>(۴)</sup>

۶.

ایشان مضطر است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا» فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده است.<sup>(۵)</sup>

ص: ۱۵

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲- إقبال الاعمال، ص ۲۹۷.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۲.

۴- همان، ج ۲، ص ۶۴۵.



۷. عامل تألیف دل هاست: «این مؤلف شمل الصلاح» (۱).

۸. ایشان امام مهربان است. امام صادق فرمود: «و الله لأننا أرحم بكم منكم بأنفسكم» (۲).

۹. مزد رسالت پیامبر، دعا برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مزد رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. مگر نه این است که ایرانی ها آتش پرست بودند و عرب ها بت می پرستیدند؟ پیغمبر ما را از شرک نجات داد و از ما مزد خواست. گفت: مزد من مودت است. پس من برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا می کنم تا بگویم: یا رسول الله! من مزد اینکه خدا را به وسیله تو شناختم، پرداخت می کنم. مزد تو این است که برای نوه ی تو و پیاده کننده احکام تو دعا می کنم. حق نعمت! حق رهبری، حق ارشاد، او ولی نعمت ما است؛ جدش ما را هدایت کرده است؛ رهبر ما است؛ اگر او نبود، ما هم نبودیم.

۱۰. به وسیله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بلا از ما دور می شود. خداوند در قرآن درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»؛ (۳) از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت شده که فرمود: «و بی يدفع الله عز و جل البلاء عن أهلي و شيعتي»؛ (۴) امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «هو المفرج للكرب عن شيعته بعد ضنك شديد و بلاء طويل و جور» (۵).

۱۱. ایشان گسترش دهنده عدالت در زمین است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «يملا الارض عدلا كما ملئت جوراً» (۶).

۱۲. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ما شفاعت می کند؛ چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «المهدي شفيعهم يوم القيامة» (۷).

ص: ۱۶

۱- إقبال الاعمال، ص ۲۹۷.

۲- دلائل الامامه، ص ۱۳۴.

۳- انفال (۸)، ۳۳.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۱.

۵- همان، ج ۲، ص ۶۴۷.

۶- کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۹.

۷- المناقب، ج ۱، ص ۲۹۲.

گفتار دوم: دعای ندبه در یک نگاه

اشاره

ص: ۱۷

مطلب دیگری که باید پیش از بررسی و توضیح دعای ندبه به آن پردازیم، بحث درباره سند دعا، محورهای اصلی آن و موارد دیگر است.

## ۱. سند دعای ندبه

درباره سند دعای ندبه سخنان زیادی گفته شده است؛ اما با توجه به دلایل زیر می توان به این دعا اطمینان کرد:

اولاً، اطمینان به صدور که از مضامین عالیّه پیدا شود، در دعا و مستحبات کافی است.

ثانیاً، عموماً دعا که در قرآن و حدیث آمده، هر دعایی را دربر می گیرد و دیگر به صدور قطعی از معصوم نیازی نیست.

ثالثاً، مضمون روایات «من بلغ» که می گوید هرگاه سخنی از معصوم علیه السلام رسید و نمی داند که آن واقعی است یا ساختگی - در صورت موافقت با حق - اگر کسی به آن عمل کند، ثواب و پاداش خواهد داشت.

رابعاً، سید بن طاووس در قرن هفتم درباره سند این دعا می فرماید: «بعض اصحابنا»؛ او با وجود آن همه ورعی که داشت به هرکسی اصحاب نمی گوید. در قرن ششم نیز یکی از اعلام شیعه به نام ابن مشهدی این دعا را در کتاب مزارش نقل کرده و علامه مجلسی از او بازگو کرده است. همچنین علامه مجلسی در زادالمعاد درباره دعای ندبه (به سند معتبر) می فرماید: «سید علامه صدرالدین طباطبایی (متوفی ۱۱۵۴) در ابتدای شرحی که به دعای ندبه نوشته، روایت را مستند به امام صادق علیه السلام دانسته».

خامساً، از همه گذشته متن دعا شاهدهی زنده بر صدور آن از سوی امام است؛ مثل شیرین بودن شکر. لازم نیست که امام صادق علیه السلام بفرماید: شکر شیرین است، زیرا به قدری روشن است که نیازی به این کار نیست.

## ۲. اهمیت دعای ندبه

پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم السلام هر گاه به یاد فتنه های آخرالزمان می افتادند، اظهار نگرانی و تأسف می کردند. مفضل، سدید صیرفی، ابان بن تغلب و ابوبصیر خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و دیدند امام علیه السلام ندبه می کند و می فرماید:

«سیدی غیبتک نفت رقادی و ضیقت علی مهدی؛ دوری تو خوابم را گرفته و خوابگاهم را بر من تنگ کرده»<sup>(۱)</sup>.

ماجرای آه و سوز امام به طور کامل در کمال الدین از صفحه ۳۵۲ تا ۳۵۷ آمده است. همه یاران امام از ندبه ایشان متحیر شدند و سبب را پرسیدند. امام صادق علیه السلام فرمود:

امروز یاد زمان مهدی کردم که چه غیبت طولانی خواهد داشت و چگونه مردم در فتنه و شک می افتند و از دین برخوردارند گشت.

سید ابن طاووس متولد ۶۴۴ در کتاب اقبال صفحه ۲۶۰ ندبه بر امام را از وظایف شیعه دانسته و می فرماید:

اگر فراق پدر مهربان و برادر پشتیبان، سوز دارد؛ امام از هر دو مهربانتر و پشتیبان تر است.

## ۳. مفاد دعای ندبه

دعای ندبه دعای عشق و آه فراق است. دعای روشن کردن امید است. اظهار نگرانی از وضع موجود، شوق لقاء امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، تأسف بر نظام های طاغوتی و انتظار برای حکومت آینده حق و در واقع انکار منکرات و اعلام پشتیبانی از حق است. اگر بخواهیم مضمون و محتوای دعای ندبه را مطالعه کنیم، می توان آن را به چند قالب تقسیم کرد:

۱-۳. کلی و عمومی

در سراسر این دعا موضوعات اقتصادی و عاطفی، فریاد در قالب ناله، تنفر از اهل طاغوت در قالب تأسف، اعتراض در قالب انتظار، شور در قالب سوز، و نفرین در قالب اشک به چشم می خورد.

ص: ۱۹

فرازهای دعای ندبه موارد زیر را دربر می گیرد:

۱. تاریخ انبیا که عبارتند از:

۱. حضرت آدم علیه السلام: «فَبَعْضُ أَسْكَتُهُ جَنَّتَكَ»؛

۲. حضرت نوح علیه السلام: «وَبَعْضُ حَمَلْتُهُ فِي فُلِكَ»؛

۳. حضرت ابراهیم علیه السلام: «وَبَعْضُ اتَّخَذَتْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا»؛

۴. حضرت موسی علیه السلام: «وَبَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرِهِ»؛

۵. حضرت عیسی علیه السلام: «وَبَعْضُ أَوْلَدَتْهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي»؛

۶. فلسفه بعثت انبیا علیهم السلام: «وَلَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا»؛

۷. اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که خود به شکل های مختلف مطرح شده است:

الف) ختم نبوت: «إِلَىٰ أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَىٰ حَبِيبِكَ وَ نَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ»؛

ب) اهل بیت: «وَقُلْتُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛

ج) ولایت و امامت: «فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ، أَقَامَ وَلِيُّهُ»؛

د) داستان غدیر (بیعت عمومی): «فَقَالَ وَ الْمَلَأَ أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛

هـ) یادى از امیرالمؤمنین علیه السلام :

«أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرِهِ وَ أَحَدِهِ - أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى زَوْجَهُ ابْنَتَهُ - أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ - سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ - أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا - أَنْتَ أَحْيَى وَ وَصِيٌّ وَ وَارِثِي - لَوْ لَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي - قَدْ وَتَرَ فِيهِ صَنَادِيدَ الْعَرَبِ - أَحْقَادًا يَدْرِيهِ وَ حَبِيبِيهِ وَ حُنَيْنِيهِ - فَأَضْبَتْ عَلَى عِمَادَتِهِ - حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِيَةَ طِينَ وَ الْمَارِقِينَ - وَ قَتَلَهُ الْأَشَقِيَاءُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ» (مفاتيح الجنان، ص ۵۳۴).

۳-۳. شکوائیه و درد دل با امام زمان علیه السلام که به صورت های زیر نمود یافته است:

رابطه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف:

«عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى - وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسْبَيسَا وَلَا نَجْوَى دَرْدِ فِرَاقٍ: إِلَيَّ مَتَى أَحِبَّارُ فَيَكُ يَا مَوْلَايَ - مَتَى نَرِدُ  
مَنَاهَلَكَ الرَّوِيَّةَ فَنَزْوَى - مَتَى نُغَادِيكَ وَنُرَاوِحُكَ فَتَقِرَّ عَيْنَا - أَيَّنَ الْحَسَنُ أَيَّنَ الْحُسَيْنُ»؛

پیام عشق: «يا ابنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ»؛

ص: ۲۰



تاریخ مظلومیت: «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ»؛

نامسلمانی حکام جور: «لَمْ يُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ»؛

انتظار: «مَتَى نَرُدُّ مَنَاهْلَكَ الرَّوِيَّةَ»؛

انتقام: «أَيْنَ هَادِمِ أُبَيْيهِ الشُّرْكِ - أَيْنَ الطَّالِبِ بَدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ»؛

امید: «أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ»؛

انحراف در جامعه اسلامی: «لَمْ يُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛

مظلومیت اهل بیت: «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ أُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ»؛

پایان امیدبخش: «إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛

هم دردی: «فَلْيَبْكِكِ الْبَاكُونَ فَلْيَتَذَبِ النَّادِبُونَ ، وَ يَضِحَّ الضَّاحُونَ وَ يَعِجُّ الْعَاجُونَ»؛

سیمای رهبری که مسلمانان در انتظار او هستند: «أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ - أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ - أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِاقَامَةِ الْأَمْتِ وَ الْعِوَجِ - أَيْنَ الْمُدَّخِرِ لِتَجْدِيدِ الْفُرَائِضِ وَ السُّنَنِ - أَيْنَ الْمُتَحَيِّرِ لِاعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ - أَيْنَ هَادِمِ أُبَيْيهِ الشُّرْكِ وَ النِّفَاقِ - أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُدِلِّ الْأَعْدَاءِ».

۳-۴. دعاهایی که در عبارات زیر وجود دارد:

ستایش خدا: «الحمد لله رب العالمين»؛

جایگاه امام: «وَ اجْعَلْ صِيْلَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةً وَ ذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَ دُعَائِنَا بِهِ مُسْتَجَابًا وَ اجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَ هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً وَ حَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَةً».



گفتار سوم: شرح قرآنی دعای ندبه

اشاره

ص: ۲۳

در این گفتار تمام فرازهای دعای ندبه بررسی می شود و در هر فراز ابتدا به ترجمه اجمالی آن پرداخته، سپس نکاتی از قرآن کریم را که در بیان معنی و مفهوم آن مهم و موثر است، غالباً به صورت شماره بندی بیان می گردد. البته یادآور می شویم که یقیناً این نکات تمام مطلب موجود در این باره نیست و چه بسا هر یک از شما عزیزان بتوانید با تفکر در این فرازها و انطباق آن با معارف قرآنی مطالب بیشتری را استخراج کنید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَلَهُ الْحَمْدُ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛

ستایش خاص خدایی که معبودی جز او نیست و تنها ستایش مخصوص اوست که پروردگار جهانیان است.

از آداب دعا آن است که در ابتدای آن حمد و ثنای پروردگار گفته شود؛ چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود: «كُلُّ دُعَاءٍ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَحْمِيدٌ فَهُوَ أُبْتَرٌ»<sup>(۱)</sup> هر دعایی که پیش از آن حمد و ستایش (خداوند) نباشد، ناتمام و پی بریده است». به همین دلیل اولین فراز از دعای ندبه با حمد خداوند آغاز می شود که خود دارای نکاتی است.

نکته ها

۱. «رَبِّ» به کسی گفته می شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد.
۲. خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبّر و پروردگار آن؛ پس همه هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معین کرده، هدایت می شود.
۳. مفهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت و احسان دیگران، زبان به تشکر می گشاید.
۴. خداوند متعال به دلیل کمال و جلالش، شایسته ی ستایش و به دلیل احسان ها و نعمت هایش، سزاوار شکرگزاری است.
۵. «الحمد لله»، بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هر جا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه ی آن را ستایش می کند. البته حمد

ص: ۲۵

خداوند با سپاسگزاری از مخلوق منافاتی ندارد، به شرط آنکه به امر خداوند و در مسیر او باشد.

۶. «خداوند، پروردگار همه ی آفریده هاست: وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (۱). «آنچه در آسمان ها و زمین و میان آنهاست، پروردگارشان اوست: رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا» (۲). حضرت علی علیه السلام می فرماید: «من الجمادات والحيوانات؛ او پروردگار جاندار و بی جان است». «له الخلق والامر تبارك الله رب العالمين؛ هم آفرینش از اوست و هم اداره ی آن و او مربی و پرورش دهنده ی همه است» (۳).

۷. مراد از «عالمین» یا فقط انسان ها هستند، مانند آیه ۷۰ سوره حجر؛ آنجا که قوم لوط به حضرت لوط گفتند:

«أَوْلَم نُنْهَك عَنِ الْعَالَمِينَ؛ آیا ما تو را از ملاقات با مردم نهی نکردیم؟».

و یا مراد از این واژه همه ی عوالم هستی است. «عالم» به معنی مخلوقات و «عالمین» به معنی تمام مخلوقات نیز به کار رفته است. بر اساس این آیه تمام هستی یک پروردگار دارد، به این ترتیب باور جاهلیت و بعضی از ملت های دیگر به اینکه هر نوع از پدیده ها خدای جداگانه ای دارند، باطل است.

پیام ها

۱. همه ستایش ها برای اوست. الف و لام در «الْحَمْدُ» به معنی تمام حمد و جنس ستایش است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۲. خداوند در تربیت و رشد هستی اجباری ندارد؛ زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۳. همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست؛ زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۴. دلیل ستایش ما، پروردگاری اوست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۵. رابطه ی خداوند با مخلوقات، رابطه ی دائمی و تنگاتنگ است: «رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نقاش و بنا

ص: ۲۶

۱- انعام (۶)، ۱۶۴.

۲- شعراء (۲۶)، ۲۴.

۳- تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

هنر خود را عرضه می کند و می رود، ولی مربی باید هر لحظه بر آن نظارت داشته باشد).

۶. همه ی هستی، تحت تربیت خداوند یکتاست: «رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۷. امکان رشد و تربیت، در همه ی موجودات وجود دارد: «رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۸. خداوند هم انسان ها را با راهنمایی انبیا تربیت می کند (تربیت تشریحی) و هم جمادات، نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می دهد (تربیت تکوینی): «رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۹. مؤمنان در آغاز کتاب (قرآن) با نیایش به درگاه خداوند متعال، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می گویند و در پایان کار در بهشت نیز، همان شعار را سر می دهند که «آخر دعوانهم أن الحمد لله رب العالمين».<sup>(۱)</sup>

ص: ۲۷

---

۱- یونس (۱۰)، ۱۰.

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا؛

و درود و سلام خدا، سلامی کامل، بر محمد، پیامبرش و اهل بیت او.

پس از حمد الهی بر حضرت محمد و آل محمد صلوات می فرستیم. امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر دعایی که به درگاه الهی درخواست شود، در حجاب است تا وی بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد».(۱)

این عبارت دارای نکاتی است:

نکته ها

این صلوات منشأ قرآنی دارد؛ چنانچه خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛(۲) یعنی همانا خداوند و فرشتگان بر محمد صلوات می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید شما نیز بر او صلوات و سلام بفرستید و تسلیم محض او باشید».

در این دستور و بخشنامه نکاتی وجود دارد که همه مدیران و بخشنامه کنندگان برای برانگیختن مردم به عمل کردن آن باید به آن توجه کنند:

۱. بخشنامه باید قاطع باشد: «إِنَّ اللَّهَ»؛ زیرا «إِنَّ» در زبان عربی، برای تأکید است.

۲. خداوند، خود، پیش از امر کردن مردم به صلوات، به آن عمل می کند: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ».

۳. فرشتگان که از انسانها بهترند، صلوات می فرستند: «وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ»، پس

ص: ۲۸

---

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲- احزاب(۳۳)، ۵۶.



شما هم صلوات بفرستید.

۴. برای دستور به زبردستان به آنها احترام کرده و آنها را با نام زیبا مورد خطاب قرار دهید: «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا».

۵. صلوات، نشانه محبت، مؤدّت و وفاداری به خاندان پیامبر گرامی اسلام است که قرآن آن را اجر رسالت پیامبر دانسته است. (۱)

۶. صلوات، صیقل دهنده روح زنگار گرفته انسان است (۲) و نفاق را از بین می برد. (۳) صلوات، عاملی برای محو گناهان، (۴) وسیله ای برای گشایش درهای آسمان، (۵) سبب استغفار و دعای فرشتگان در حق انسان، (۶) وسیله ای برای تقرب به پیامبر در قیامت و دریافت شفاعت اوست. (۷)

۷. صلوات، احترام زبانی است؛ ولی مهم تر از آن اطاعت عملی است که جمله «سَلِّمُوا تَسْلِیْمًا» به آن اشاره دارد. بنابراین، بخشنامه ای خوب است که جامع باشد.

ص: ۲۹

---

۱- شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۶.

۳- کافی، ج ۲، ص ۴۹۲.

۴- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۵۴.

۵- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۰.

۶- مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۰۹.

۷- بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۶۳.

اللَّهُمَّ لِمَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخَلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ، إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ، الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَ لَا اَضْمِحَالَ؛

خدایا تو را ستایش می کنم درباره آنچه برای بندگان برگزیده ات مقدر کرده ای و نعمت های دائمی ویژه ای که به آنها داده ای.

گرچه خداوند برای همه مردم در طول تاریخ مقدرات حکیمانه و آزمایش های مختلفی را قرار داده؛ ولی این مقدرات برای افراد ویژه با ظرفیت های بالا به طور ویژه خواهد بود. همانگونه خداوند در قرآن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۱)

امام باقر علیه السلام درباره ی آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى...ذُرِّيَّةً...» فرمودند: «ما از آن برگزیدگان و باقیمانده ی آن عترت هستیم» (۲)

برخلاف برخی که خیال می کنند تمام حوادث و مقدرات به گونه ای است که انسان از خود هیچ اراده ای ندارد (به اصطلاح جبری هستند) و برخلاف گروه دیگری که می پندارند انسان در پیدایش حوادث به طور صددرصد دارای اختیار است؛ ما براساس تفکر اسلامی راه میانه را در نظر می گیریم و آن این است که انسان هم اختیار دارد و مجبور نیست و هم دست خدا بر سر اوست و نمی تواند هر کاری را که اراده کرده، انجام دهد. در این باره به یک مثال توجه کنید:

در تعلیم رانندگی هم معلم و هم شاگرد گاز و ترمز دارند؛ یعنی با اینکه شاگرد قدرت و اراده و ابزار گاز و ترمز را دارد، ولی این قدرت زیر نظر اراده معلم است.

ص: ۳۰

۱- آل عمران (۳)، ۳۳.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۸.

ممکن است شاگرد گاز بدهد؛ ولی معلم این گاز را به مصلحت نداند و جلو آن را بگیرد و یا گاهی شاگرد ترمز کند؛ ولی معلم مصلحت بداند که ماشین را به حرکت درآورد؛ انسان نیز به همین ترتیب دارای اختیار است، ولی اراده و خواست خدا فوق اراده اوست.

قرآن در این باره می‌فرماید: «و ما تشاءون الا ان یشاء الله»؛ یعنی اراده و خواست شما در چارچوب خواست خداست.

ناگفته پیداست که مسئولیت انسان به خاطر موردی است که انسان اختیار دارد. به یک مثال توجه کنید:

شهرسازی، خیابان‌کشی، حفاری چاه، منبع آب و لوله‌کشی در اختیار دولت و سازمان آب است؛ اما باز و بسته کردن شیر آب در منزل با اراده ماست و به دلیل وجود همین اراده باید در برابر مصرف آب هزینه پرداخت کنیم؛ در کارهای الهی نیز مواردی از اختیار انسان خارج است.

آفرینش هستی، زمین، آسمان و آنچه میان آنهاست و حتی آفرینش خود انسان و وجود اختیار در او اجباری است؛ ولی استفاده از آن با اراده ما خواهد بود. به عبارت دیگر از آنجا که انسان دارای اختیار است، باید هزینه انتخاب خود را پردازد.

ص: ۳۱

بَعْدَ أَنْ شَرَطَتْ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّيَّيَّةِ، وَزُخْرُفِهَا وَزِبْرِجِهَا، فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ؛

خداوندا تو با اولیائت شرط کردی که جذب دنیا و زر و زیور آن نشوند و در مقابل همه تلخی ها و آزمایش ها مقاومت کنند؛ آن بزرگواران این شرط را پذیرفتند و تو دانستی که آنان به آن شرط وفادارند و انواع الطاف ویژه را بر آنان سرازیر کردی.

آری، اگر فروشنده از خریدار سند و ضامن بخواهد و او نیز سند و ضامن را بیاورد و فروشنده به آن سند و ضامن اطمینان کند اجناس خود را در اختیار او می گذارد.

هر انسانی برای بی وفایی های خود به خداوند نمونه هایی سراغ دارد که در وقت امواج دریا خدا را صدا می زند؛ اما تا کشتی به ساحل رسید، خدا را فراموش می کند.

انسان با خدا شرط می کند که اگر اموالی نصیبم شود، از آن به فقرا هم می دهم؛ اما همین که ثروتمند شد، خدا را فراموش می کند: «فلما اتاهم من فضله بخلوا به».

خداوند کریم نیز بارها از بی وفایی مردم به تعهدات و شرط ها سخن گفته و از آن گلایه کرده است.

در این بیان امام حسین علیه السلام هم در آن روز که بر دوش پیامبر نشسته بود، راضی بود و هم روزی که در کربلا زیر سم ا سب رفت و به شهادت رسید شعار خدایا من راضی هستم را سر داد.

برخی آیات قرآن به تأثیر زمینه ها در گزینش الهی اشاره دارند، از جمله در آیه بیست و چهار سوره سجده می فرماید:

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ؛ و چون بردباری پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند، از میان آنها پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به فرمان ما هدایت می کردند».

آری، در قرآن کریم شایسته سالاری ملائک انتخاب رسولان و برگزیدگان الهی است که:

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»؛ (۱) خدا بهتر می داند که رسالتش را کجا و نزد چه کسی قرار دهد».

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِحَلْقِهِ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي كَضَعَفَاءِ النَّاسِ كَيْ يَفْتَدِيَ الْفَقِيرَ بِفَقْرِي وَ لَمَّا يُطْعَمِي الْغَنَى غِنَاهُ؛ (۲) خدا مرا پیشوای خلقش قرار داد و بر من واجب ساخت که درباره خودم و خوراکم و نوشیدنیم و پوشاکم مانند مردم ضعیف و مستمند بر خود تنگ گیرم تا فقیر از فقر من پیروی کند و ثروتمند به وسیله ثروتش سرکشی و طغیان ننماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ قَدَ زَيَّنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يَزَيِّنِ الْعِبَادَ بِزِينَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَهَا، زَيَّنَكَ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا؛ (۳) ای علی! همانا خدا تو را به زینتی مفتخر کرد که هیچ بنده دیگری را به زینتی محبوبتر از آن نزد خدا مزین نمود و آن زینت با زهد در دنیا است.

دلیل دیگر شایستگی اولیای الهی اخطار خدا به آنها در قرآن کریم است. با کمال قرب و عشقی که انبیا به خدا داشتند، گاه و بی گاه هشدارهای قاطعی به آن ها داده می شد که اگر لحظه ای از مدار توحید و فرمان خدا خارج شوند، به سخت ترین بلاها دچار می گردند، برای نمونه به چند آیه توجه کنید:

«لئن اشرکت لیحبطن عملک؛ اگر به خدای خود شرک آوری تمام اعمالت نابود می شود».

آیه دیگر:

«ولو تقول علينا بعضی الاقوایل لآخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین؛ اگر پیامبر حرف هایی را به ما نسبت بدهد (که ما نگفته ایم)، با قدرت تمام او را می گیریم (و مقامش را سلب می کنیم) و رگ قلب و حیات او را می زنیم».

همان طور که هر کس کلید خانه اش را به کسی می دهد که دزدی نکند، خانه را کثیف نکند و

ص: ۳۳

۱- انعام(۶)، ۱۲۴.

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۳- امالی (طوسی)، النص، ص ۱۸۱.

کلید را به هیچ کس دیگری نسپارد. بازاری ها به کسی وام می دهند که سابقه دارد و می دانند که چک او بر نمی گردد و اعتبار دارد.

قرآن کریم معیارهایی را برای گزینش افراد اعلام می کند، از جمله:

۱. ایمان:

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ؛ (۱) آیا مومن با فاسق یکسان است؟».

۲. سابقه:

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ؛ (۲) کسانی که در ایمان و عمل سابقه بیشتری دارند، مقرب ترند».

۳. هجرت:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ؛ (۳) اما کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حقّ هیچ گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید».

۴. توان جسمی و علمی:

«وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ؛ (۴) و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است».

۵. اصالت خانوادگی:

«مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءٍ؛ (۵) پدرت مرد بدی نبود».

مردم به مریم گفتند: تو پدر و مادر پاکی داشتی، این بچه از کجا آمد؟

۶. جهاد و مبارزه:

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ (۶) خداوند مجاهدین را بر غیر مجاهدین با پاداش عظیم برتری داده است».

ص: ۳۴

۱- سجده (۳۲)، ۱۸.

۲- واقعه (۵۶)، ۱۰-۱۱.

۳- انفال (۸)، ۷۲.

۴- بقره (۲)، ۲۴۷.

۵- مریم (۱۹)، ۲۸.

۶- نساء (۴)، ۹۵.

فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّرْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ، وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِم مَلَائِكَتَكَ، وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ، وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ؛

پس از شرط خداوند که باید اولیا با زندگی ساده سخت ترین کار را انجام دهند و پذیرش آنان و علم خدا به وفای آن ها، آنان را مورد قبول ویژه قرار داد و آنان را با قرب به خود، نام نیک، نزول ملائکه، ارتباط و حیانی، علم زیاد، وسیله ارتباط دیگران، واسطه شدن آنها بین خالق و مخلوق و رسیدن به رضوان خدا قرار دادی.

در قرآن کریم هم از قبول شدن: «انما يتقبل الله من المتقين» و هم از قبول شدن نیکو: «بقبول حسن» سخن به میان آمده است.

و در دعاها سخن از قبول کردن به بهترین وجه است: «باحسن قبولك».

شاید دلیل اینکه قبول عادی، نیکو و نیکوتر مطرح شده است، تفاوت میان درجات تقوا است؛ هر کس تقوایش بیشتر است، نزد خدا گرامی تر و پاداش کارش بیشتر است.

در قرآن به نام نیک (قدرت لهم الذكر العلی والثناء الجلی) توجه شده است. حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا خواست نام نیک او در تاریخ بماند: «واجعل لی لسان صدق فی الاخرین».

خداوند به پیامبر قول داد که نام پیامبر را در تاریخ گسترش دهد: «و رفعنا لک ذکرک».

نزول ملائکه و کرامت از طریق وحی و علم در قرآن آیات زیادی دارد. در واسطگی اولیای خدا همین بس که خداوند به پیامبرش می فرماید:

«و استغفرلهن الله؛ تو در حق آنان استغفار کن تا با استغفار تو آنها بخشیده شوند».

دعای انبیا و اولیا از یک سو و هدایت آنان از سوی دیگر وسیله رسیدن مردم به رضوان خداست.



فَبِعْضِ أَسْكَنْتَهُ جَنَّاتِكَ، إِلَى أَنْ أُخْرِجْتَهُ مِنْهَا، وَبِعْضِ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكَكَ وَنَجَّيْتَهُ وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَالِكِ بِرَحْمَتِكَ؛

پس بعضی را در بهشت جای دادی تا اینکه او را از آن خارج نمودی و بعضی را بر کشتی سوار کردی و به رحمت خویش او و ایمان آورندگان با وی را نجات دادی.

این فراز به دو پیامبر اشارات فراوانی دارد و شرح حال آن ها در قرآن کریم آمده است؛ برخی از مهمترین آیات در این باره به قرار زیر است:

نکته ها

۱. عبارت «فَبِعْضِ أَسْكَنْتَهُ جَنَّاتِكَ إِلَى أَنْ أُخْرِجْتَهُ مِنْهَا» به حضرت آدم و همسرش اشاره دارد؛ چنانچه در قرآن کریم آمده است:

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ؛ (۱) و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این باغ سکونت گزین و از (هر کجای) آن هر چه می خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید؛ اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد. پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت و آنان را از باغی که در آن بودند، خارج کرد و (در این هنگام به آنها) گفتیم: فرود آید! در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معین بهره و برخورداری است.»

ص: ۳۶

۲. عبارت «وَبَعْضُ حَمَلَتُهُ فِي فُلِكَ وَ نَجَّيْتُهُ وَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ» به ماجرای حضرت نوح و نجات او و مؤمنان به وی از طوفان که در قرآن کریم نیز آمده است اشاره دارد؛ آنجا که می فرماید:

«فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ وَ أَعْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ؛<sup>(۱)</sup> سرانجام او (نوح) را تکذیب کردند. پس او و کسانی را که در کشتی با او بودند، نجات دادیم و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم؛ زیرا آنان گروهی کوردل بودند».

ص: ۳۷

---

۱- اعراف (۷)، ۶۴.

وَبَعْضٌ اتَّخَذَتْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا، وَ سَأَلَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ، فَأَجَبْتَهُ، وَ جَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا؛

و بعضی را برای خود دوست صمیمی گرفتی، و از تو درخواست نام نیک، در میان آیندگان کرد، و تو درخواست او را اجابت نمودی، و نامش را بلند آوازه کردی.

این جملات نیز یادآور یکی دیگر از انبیای و الامرتبه یعنی حضرت ابراهیم است که نکات قرآنی زیر درباره آنهاست:

نکته ها

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام به وسیله چند آزمایش به درجاتی رسید؛ اولین درجه، عبدالله بود یعنی بنده خدا؛ در آزمایش بعدی، نبی الله؛ در آزمایش بعدی، رسول الله؛ و در آزمایش آخر خلیل الله شد.

و همین که همه آزمایشات را با قبولی کامل پشت سر گذاشت، با جمله «أَنْتِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» رهبر همه مردم در طول تاریخ شد. (۱)

۲. جمله «وَ سَأَلَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ، وَ جَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا» نیز به قسمت دیگری از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره می کند که در قرآن به آن پرداخته شده است. وقتی وی از پروردگار متعال درخواست می کند که:

«رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ؛ (۲) پروردگارا! به من حکمت و دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان

ص: ۳۸

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲- شعراء (۲۶)، ۸۳-۸۴.

ملحق کن! و در میان آیندگان نام نیکی برای من قرار بده».

خدای متعال در پاسخ می فرماید:

«وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا؛<sup>(۱)</sup> و از رحمت خویش به آنها عطا کردیم و برای آنان (در میان مردم) نام بلند و نیکو قرار دادیم».

۳. مقاماتی که به حضرت ابراهیم علیه السلام داده شد به دلیل کوشش ها و زحمت هایی بود که وی در انجام رسالت خویش متحمل شد. سیمای حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم را می توان در قالب مطالب زیر نشان داد:

\* ابراهیم علیه السلام از ستاره و ماه و خورشید دل برید و به خدا رسید: «لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ... وَجَّهْتُ وَجْهِيَ ...»<sup>(۲)</sup>.

\* عمومی منحرف خود را رها کرد و خودش پدر همه ی مردم شد: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ»<sup>(۳)</sup>.

\* عمو با او قهر و به او بی مهری کرد: «وَ اِهْجُرْنِي مَلِيًّا»<sup>(۴)</sup> امّا خدا به او مهربانی نمود: «إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا»<sup>(۵)</sup> کلمه حفی به معنای مهربانی است.

\* برای خدا از بت پرستان کناره گیری کرد: «أَعْتَرْتُكُمْ»<sup>(۶)</sup> شهره آفاق شد: «جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ».

\* از خانه بتها فرار کرد، سازنده خانه توحید شد: «إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ»<sup>(۷)</sup>.

\* جانش را در راه خدا تسلیم کرد، آتش بر او گلستان شد: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا»<sup>(۸)</sup>.

\* فرزند خود را برای ذبح آماده کرد: «وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ»<sup>(۹)</sup> جان به سلامت برد و سنت قربانی در جایگاهش واجب شد.

ص: ۳۹

۱- مریم(۱۹)، ۵۰.

۲- انعام(۶)، ۷۶-۷۹.

۳- حج(۲۲)، ۷۸.

۴- مریم(۱۹)، ۴۶.

۵- همان، ۴۷.

۶- همان، ۴۸.

۷- بقره(۲)، ۱۲۷.

۸- انبیا(۲۱)، ۶۹.

۹- صافات(۳۷)، ۱۰۳.

\* تا اواخر عمر هیچ فرزندی نداشت، ولی راضی بود؛ در پایان عمر، نبوت در دودمانش قرار گرفت.

\* در خلوت ترین مکان ها کعبه را ساخت، پرجاذبه ترین مناطق زمین شد.

\* در بیابان، تنهای تنها فریاد زد؛ از تمام زمین، لئیک گو رسید: «أَذَّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (۱).

\* کودک تشنه ی خود را رها کرد، آب زمزم برای همیشه جاری شد.

\* در برابر تهدید عمومی بت پرستش سلام کرد: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ» (۲)، خداوند بر او سلام فرستاد: «سَلَامٌ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ» (۳).

\* یک نفر بود، امروز همه مکتب های آسمانی، خود را ابراهیمی می دانند.

\* همه با او دشمنی کردند، خدا او را خلیل خود دانست: «وَ اتَّخَذَ اللّٰهُ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلًا» (۴).

ص: ۴۰

---

۱- حج (۲۲)، ۲۷.

۲- مریم (۱۹)، ۴۷.

۳- صافات (۳۷)، ۱۰۹.

۴- نساء (۴)، ۱۲۵.

وَبَعْضُ كَلِمَتِهِ مِنْ شَجَرِهِ تَكْلِيمًا، وَجَعَلَتْ لَهُ مِنْ أُخِيهِ رِذَاءً وَوَزِيرًا وَبَعْضُ أَوْلَادَتِهِ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَآتَيْتُهُ الْبَيْنَاتِ، وَ أَيْدَتْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛

و با بعضی از میان درخت سخن گفتی، سخن گفتنی خاص، و برای او برادرش را یاور و وزیر قرار دادی، و بعضی را بدون پدر به وجود آوردی، و دلایل آشکار به او عنایت فرمودی و به روح القدس او را تأیید نمودی.

این فراز از دعای ندبه به حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام اشاراتی دارد که یادآور برخی از آیات قرآنی به شرح زیر است:

نکته ها

۱. عبارت «وَبَعْضُ كَلِمَتِهِ مِنْ شَجَرِهِ تَكْلِيمًا»، به داستان حضرت موسی علیه السلام اشاره می کند. قرآن کریم درباره وی می فرماید:

«فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ (۱) پس همین که (موسی) به نزد آن (آتش) آمد، (ناگهان) از جانب راست آن درّه، در آن منطقه مبارک و خجسته از (میان) یک درخت، ندا داده شد که ای موسی! همانا من، الله، پروردگار جهانیان هستم».

چنانچه عبارت: «وَجَعَلَتْ لَهُ مِنْ أُخِيهِ رِذَاءً وَوَزِيرًا» به آیاتی مانند این آیه شریفه اشاره دارد که: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا؛ و همانا به موسی کتاب (تورات) دادیم و برادرش هارون را کمک و همراه او قرار دادیم» (۲).

۲. عبارت «وَبَعْضُ أَوْلَادَتِهِ مِنْ غَيْرِ أَبِي»، به داستان حضرت عیسی علیه السلام در قرآن اشاره

ص: ۴۱

۱- قصص (۲۸)، ۳۰.

۲- فرقان (۲۵)، ۳۷.

می کند؛ چنانچه خداوند متعال درباره وی می فرماید:

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛(۱) همانا مثل (آفرینش) عیسی نزد خداوند، همچون مثل (آفرینش) آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: باش، پس موجود شد».

همچنین عبارت: «وَآتَيْنَاهُ الْبُيُوتَ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» نیز به این آیه شریفه اشاره می کند:

«وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبُيُوتَ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛(۲) و به عیسی بن مریم (معجزات و) دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس، تأیید و یاری نمودیم».

ص: ۴۲

---

۱- آل عمران(۳)، ۵۹.

۲- بقره(۲)، ۸۷.

وَ كُلِّ شَرَعَةٍ لَهُ شَرِيعَةٌ، وَ نَهَجَتْ لَهُ مِنْهَا جَاءً وَ تَخَيَّرَتْ لَهُ أَوْصِيَاءَ، مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ؛

و برای همه آنان شریعت مقرر کردی و راه را روشن و واضح ساختی و جانشینانی برای انبیا اختیار کردی تا هر کدام برای زمانی یکی پس از دیگری نگهبان باشد.

این فراز از دعای ندبه نیز به برخی دیگر از آیات قرآنی اشاره دارد. برای نمونه در آیه ۴۸ سوره مائده می فرماید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءٌ؛ ما برای هر یک از شما آیین و طریقه ی روشنی قرار دادیم».

در این باره نکاتی قابل طرح است:

نکته ها

۱. «شِرْعَةً»، راهی است که به نهر آب منتهی شود. «منهاج»، راه روشن است. ابن عباس می گوید: «شِرْعَةً»، احکامی است که در قرآن آمده، و «منهاج» سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱)

۲. اصول همه ادیان یکی است؛ ولی «شرايع» آنها متعدد است، مانند دریایی که نهرهای ورودی به آن زیاد است. دین و شریعت، راهی است که ما را به حیات واقعی و انسانی می رساند، ولی در هر زمان تنها یک شریعت پذیرفته است.

۳. یکی از ابزار آزمایش الهی، آمدن شریعت جدید است تا به این وسیله روشن شود که چه کسی ایمان می آورد و چه کسی کفر و تعصب می ورزد: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً ... لِيُبْلُوَكُمْ».

۴. انسان در طول تاریخ به راهنمایی انبیا نیازمند بوده است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءٌ».

ص: ۴۳



إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَ لِنَلْمَا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ، وَ لَا- يَقُولَ أَحَدٌ لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا، وَ أَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا، فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى؛

وجود انبیا و اوصیا برای آن بود که دینت بر پا باشد و حجت بر بندگان تمام شود و برای اینکه حق از جایگاهش منحرف نشود و باطل بر اهل حق پیروز نگردد و احدی نگوید چه می شد اگر برای ما پیامبری بیم دهنده می فرستادی و پرچم هدایت برای ما برپا می نمودی تا بر این اساس از آیات پیروی می کردیم، پیش از آنکه خوار و رسوا شویم.

این فراز از دعای ندبه به برخی از مهمترین فلسفه بعثت انبیا اشاره دارد و نکاتی را این دعا گوشزد می کند که عبارتند از:

۱. اقامه دین خدا: «إِقَامَةً لِدِينِكَ» وجود انبیا و حفاظت اوصیا برای برپایی دین توست؛

۲. حجت بر بندگان خدا: «وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ»؛

۳. منحرف نشدن دین از جایگاهش: «وَ لِنَلْمَا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ»؛

۴. عدم غلبه باطل بر حق پرستان: «وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ»؛

۵. عدم بهانه جویی: «وَ لَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا، فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى».

نکته ها

آیه «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِنَلْمَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (۱) پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای

ص: ۴۴

مردم بر خدا حجّتی نباشد و خداوند همواره شکست ناپذیر و حکیم است.»

از آیات متناسب با این فراز است و دارای نکاتی است:

الف) این آیه از کلیات دعوت انبیا، شیوه‌ی کار و هدف بعثت آنان سخن می‌گوید.

ب) عقل همچون وحی، حجّت الهی است؛ ولی از آنجا که مدار ادراکاتش محدود است، به تنهایی کافی نیست و حجّت تمام نمی‌باشد. بنابراین، انبیا از دانستنی‌های غیبی، ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است، خبر می‌دهند.

سؤال: آیا عقل، علم، مشورت و تربیت خانوادگی کافی نیست؟

اسلام و قرآن برای عقل مقام بالایی را در نظر می‌گیرد؛ عقل را یک حجت درونی و وحی را یک حجت بیرونی می‌داند: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛ ولی همان طور که ترازوی طلا فروش با تمام دقتی که دارد، توانایی وزن کردن هر چیزی را ندارد، عقل و علم و تجربه نیز به دلیل محدودیت‌های خود همیشه کارآیی ندارند.

برای مثال با عقل و تجربه و علم نه از گذشته بسیار دور و نه از آینده بسیار دور باخبریم و نه راهی برای فهم آنان داریم.

قرآن کریم می‌فرماید: «و يعلمکم ما لم تکنونوا تعلمون» و نمی‌فرماید: «و يعلمکم ما لا تعلمون». جمله «ما لم تکنونوا تعلمون» یعنی انبیا به شما چیزهایی می‌آموزند که امکان ندارد شما بدانید و از دنیای غیب خبر ندارید.

همچنین انسان از تمام آثار مثبت و منفی رفتار و کردار خود آگاه نیست و گاهی سال‌ها و قرن‌ها باید بگذرد تا حقیقتی کشف شود.

در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که با گذشت زمان معنای آن کشف می‌شود؛ آن زمانی که قرآن کلمه «مشارق» و «مغارب» را به کار برد، هیچ کس از کروی بودن زمین و اینکه هر لحظه برای منطقه‌ای مشرق و برای منطقه‌ای مغرب است، خبر نداشت.

تمام خطاهایی که از بشر سر می‌زند، از افراد عاقل نیز سر زده و این نشان دهنده آن است که عقل به تنهایی کافی نیست.

هر کشوری دانشگاه، امکانات و تجربه‌ی بیشتری دارد، ظالم تر است و این نیز دلیل آن است که علم و تکنولوژی نیز به تنهایی کافی نیست.

علم برای بشر رفاه و ایمان برای انسان صلاح می آورد.

علم برای بشر ابزار می سازد و ایمان برای ما استفاده از ابزار را بیان می کند.

علم به ما می گوید چه هستی و ایمان می گوید چه باید باشی.

علم به ما سرعت می دهد، ایمان به ما هدف می دهد.

خلاصه آنکه فلسفه بعثت پیامبران، اتمام حجت خدا بر مردم است تا نگویند: رهبر و راهنما نداشتیم و نمی دانستیم: «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ».

بگذریم که انبیا از نظر صفات شخصی و جسمی، سوابق زندگی و موقعیت اجتماعی، سیاسی و خانوادگی، و نیز از جهت داشتن معجزه، بیان صریح و برخورداری از امدادهای غیبی باید در مرحله ای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه بهانه ای بر آنان بگیرد: «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ».

افزون بر این، لازمه زندگی اجتماعی و سلیقه های گوناگون و غرایز مختلف ایجاد اختلاف است و کسی می تواند این اختلاف را حل کند که خودش اسیر آن غرایز و سلیقه ها نباشد؛ به همین دلیل انسان به رهبر آسمانی نیاز دارد:

«لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ تا یک حکومت عدل برقرار کنند تا بین مردم در چیزهایی که اختلاف دارند، حکم کنند».

و در نزاع ها و کشمکش ها، به طاغوت و قدرت های غیر آسمانی مراجعه نکنند.

یکی دیگر از آیات مرتبط با این فراز آیه ۱۳۴ سوره طه است:

«وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِمَّن قَبْلَ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى؛ و اگر ما آنان را قبل از (آمدن پیامبر و نزول قرآن) با عذابی هلاک می کردیم، می گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم».

إِلَى أَنْ إِنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَ نَجِيبِكَ، مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ، فَكَانَ كَمَا إِنْتَجَبْتَهُ سَيِّدًا مَنْ خَلَقْتَهُ، وَ صَفْوَةً مِنْ أَضْيَاطَفَيْتَهُ، وَ أَفْضَلَ مِنْ أَجْنَبَيْتَهُ، وَ أَكْرَمَ مِنْ أَعْتَمَدْتَهُ، قَدَّمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ، وَ بَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ، وَ أَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَ مَغَارِبَكَ؛

تا اینکه مقام رسالت و هدایت را به حبیب و برگزیده ات محمد (درود خدا بر او خاندانش) رساندی، پس همان گونه که او را برگزیدی، سرور مخلوقات و برگزیده برگزیدگان و برترین انتخاب شدگان، و گرامی ترین معتمدانت بود، او را بر پیامبرانت مقدم نمودی، و بر جن و انس از بندگانت برانگیختی و مشرق ها و مغرب هایت را زیر پایش گذاردی.

پس در این فراز از آخرین نبی و اشرف رسولان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم سخن به میان می آید و فضایل ایشان مطرح می گردد.

نکته ها

۱. گاهی می پرسند چرا ماجرای نبوت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پایان یافت؟ پاسخ آن است: وقتی آب حوض را عوض می کنند که آلوده باشد. وقتی خیابان، منزل، لباس و ماشین را تعمیر و اصلاح می کنند که ریزش، خرابی و پارگی داشته باشد. زمانی به پیامبر جدید نیاز می شود که در کتاب پیامبر پیشین تحریف و کتمان رخ داده باشد. وقتی حتی یک حرف از قرآن تغییر نیافته و مسأله ای هم بی پاسخ نمانده، دیگر به پیامبر جدید نیازی نخواهد بود، بر خلاف کتاب های آسمانی پیشین که نگاهی گذرا بر تورات و انجیل نشان می دهد که چقدر حرف های پوچ و خلاف عقل در آن وارد شده که انسان حتی از خواندن آن شرم می کند. از سوی دیگر، گاهی یک نفر بی سواد قصد دارد به محل دوری برود، در اینجا چاره ای نیست جز اینکه کوچه به کوچه نشانی مقصد خود را بپرسد، اما اگر فرد با سواد باشد بخواهد همین راه را طی کند، با استفاده از یک نقشه کلی از شهر و خیابان های آن، راه را انتخاب خواهد نمود. برای مردم قدیم که جامعه آن ها

رشد نکرده بود، آدرس کوچه به کوچه لازم است، ولی وقتی جامعه رشد کرد، با یک نقشه کلی هم می توان راه را پیدا کرد و دیگر به حضور مستقیم راهنما (پیامبران) نیازی نیست. البته وجود امامان معصوم و فقها برای حفظ و صیانت قوانین و رهنمودها لازم است. از سوی دیگر، پیامبران پیشین (جز افراد انگشت شمار) معمولاً کتاب نداشته اند و بیشتر آنها دستورات پیامبران بزرگ را تبلیغ می کردند. بنابراین با وجود امامان معصوم و اسلام شناسان با تقوا که این مسئولیت را بر عهده گرفته اند، آمدن انبیا لزومی ندارد؛ زیرا ابلاغ دستورات دینی از علمای عادل نیز برمی آید. به همین دلیل نباید از مسأله اجتهاد غافل شویم؛ زیرا فقیهان عادل با در دست داشتن قواعد کلی دین، همواره می توانند حکم خدا را از قرآن و حدیث استخراج نمایند.

۲. رسالت پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم جهانی است و به زمان خاصی محدود نمی شود، بلکه به همه عصرها و همه نسل ها تعلق دارد. قرآن بارها این حقیقت را تذکر می دهد:

«و ما ارسلناک الا کافه للناس؛ (۱) ما تو را جز برای تمامی انسان ها نفرستادیم».

و نیز

«قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً؛ (۲) ای پیامبر! بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم».

پیامبر نیز در این باره فرموده است:

أنا رسول من ادرکت حیا و من یولد بعدی؛ من پیامبر همه هستم، چه کسانی که آنها را در زمان حیات خود درک کرده ام و چه کسانی که پس از من متولد خواهند شد.

افزون براین، نامه هایی که پیامبر به اطراف و اکناف عالم و برای سران کشورها می فرستاد، دلیلی دیگر بر جهانی بودن رسالت اوست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک روز صبح یاران خود را احضار کرد و در سخنانی به آنان فرمود: «برخیزید، بیک رسالت شوید و ندای توحید را به گوش جهانیان برسانید...».

سپس برای ابلاغ این پیام سفیرانی را به ایران، روم، حبشه، مصر، یمامه، بحرین و اردن فرستاد. (۳)

ص: ۴۸

۱- سبأ (۳۳)، ۲۸.

۲- اعراف (۷)، ۱۵۸.

۳- نک: فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۱۰.

وَ سَخَّرَتْ لَهُ الْبُرَاقَ، وَ عَرَّجَتْ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ، وَ أَوْدَعَتْهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ؛

و براق را برایش مسخر ساختی، و آن شخصیت بزرگ را به آسمان بالا بردی، و دانش آنچه بوده، و خواهد بود تا سپری شدن آفرینش به او سپردی.

این فراز از دعای ندبه به معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مربوط است.

نکته ها

۱. به موجب آیه شریفه:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (۱) پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده اش را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصى که اطرافش را برکت داده ایم شبانه بُرد تا از نشانه های خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست».

معراج، مقدّس ترین سفر در طول تاریخ است که مسافر آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ فرودگاه آن مسجدالحرام؛ گذرگاه آن، مسجدالاقصى؛ میزبان آن، خدا؛ هدف آن، دیدن آیات الهی و سوغاتی آن، اخبار آسمان ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادی بوده است.

۲. بر اساس روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک سال پیش از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجدالحرام، از طریق مسجدالاقصى به وسیله ی «بُراق» به آسمان ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجدالحرام خواند. (۲)

۳. معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جسمانی و در بیداری بوده، نه در خواب و با روح! و اصل آن از

ص: ۴۹

۱- اسراء (۱۷)، ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

ضروریات دین و مورد اتفاق همه فرقه های اسلامی است. (۱)

۴. خداوند، حضرت آدم را از آسمان به زمین آورد، ولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را از زمین به آسمان برد. پیامبر در آن شب، عوالم بالا ملکوت آسمان ها و عجائب آفرینش را دید و با انبیا ملاقات کرد و احادیث قدسی و مسأله رهبری و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در این سفر بر آن حضرت وارد شده است.

۵. حضرت رسول در این سفر، بهشت و جهنم را دید، وضعیت بهشتیان و نعمت های آن ها و دوزخیان و عذاب های آن ها از مشاهدات دیگر پیامبر بود. البته در این میان، وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم ظرفیت از دین برگشتند.

۶. برخی درباره معراج و سفر آسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سؤال ها یا شبهه هایی را مطرح می کنند، از جمله اینکه: در فضای بیرون جو، هوا وجود ندارد، گرمای سوزان و سرمای کشنده ای است، مشکل بی وزنی وجود دارد، اشعه های کیهانی خطرناک است، یک شب برای سیر در آسمان ها کوتاه است و اگر کسی بخواهد در فضا سیر کند، باید سرعتی شبیه سرعت نور یا بیشتر داشته باشد، برای فرار از جاذبه باید سرعتی برابر با ۴۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت داشت و ...

پاسخ کوتاه به شبهات این است که اصل معراج در قرآن و روایات متواتر آمده و آنچه مهم است، ایمان به اصل آن است و ایمان به جزئیاتش ضروری نیست. از سویی، معجزه نباید عقلاً محال باشد و چون معراج از معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، مشمول قواعد کلی همه ی معجزات می شود. بقیه مشکلات و شبهات نیز با توجه به قدرت الهی قابل حلّ است. همچنین در عصر حاضر که انسان، هواپیما و قمر مصنوعی و سفینه های فضایی به کره های دیگر می فرستد، پذیرفتن معراج آسان است. چنانچه قرآن، جابه جایی تخت بلقیس را از کشوری به کشور دیگر، آن هم در یک چشم به هم زدن مطرح می کند و به این ترتیب مشکل طی مسافت را برطرف می نماید. بنابراین، معراج لغو نیست، بلکه اسرار قابل توجهی دارد.

۷. معراج، اردوی خصوصی و بازدید علمی پیامبر بود و گرنه خداوند بی مکان است.

۸. عبودیت، مقدمه ی پرواز است و عروج، بدون خارج شدن از صفات رذیله ممکن نیست.

۹. انسان اگر هم به معراج برود، باز «عبد» است. پس درباره ی اولیای خدا غلو نکنیم.

ص: ۵۰

---

۱- این آیه و آیات ۸ تا ۱۸ سوره نجم بر این مطلب دلالت دارد.

۱۰. درباره علم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند و ایشان فرمود:

عَلَّمَ النَّبِيُّ عِلْمَ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ اِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ ثُمَّ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ اِنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ قِيَامِ السَّاعَةِ؛ (۱) پیامبر علم تمام انبیا و علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت بیاید را می داند. سپس فرمود: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست من دارای علم پیامبرم و علم گذشته و علم آینده تا فاصله بین من و قیامت.

ص: ۵۱

---

۱- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۲۷.



ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ، وَ حَفَفْتَهُ بِجِبْرِئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ؛

سپس او را با هراس در دل دشمنانش یاری دادی و با جبرائیل، میکائیل و ملائکه ویژه و نشاندار احاطه کردی.

در این فراز از دعای ندبه به امدادهای الهی به حضرت رسول اشاره شده است؛ البته همانند آن در زمان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اتفاق خواهد افتاد. این امدادهای الهی در قرآن نیز گفته شده است که در ذیل هر کدام از آنها نکاتی بیان می شود.

الف) قرآن درباره یاری پیامبر با هراس افکندن در دل دشمنانش می فرماید:

«وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ؛<sup>(۱)</sup> و در دل های آنان ترس و وحشت افکند».

همچنین در آیه دوم سوره حشر نیز سخن از وحشت در دل دشمن مطرح شده است:

«وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ؛ در دل هایشان ترس و وحشت افکند».

۱. در قرآن، بارها ترس در دل دشمن، به عنوان یکی از امدادهای الهی شمرده شده است، از جمله: «قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ»، «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ»، «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ» نه تنها در گذشته بلکه در آینده نیز در دل کفار وحشت ایجاد می کنم. آری، ترس سبب فرار دشمن و پیروزی مسلمانان بدون خونریزی می شود.

۲. بنابر احادیث وارد شده، سه لشکر برای یاری حضرت مهدی علیه السلام می آیند: لشکری از فرشتگان، لشکری از مؤمنان، ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان.<sup>(۲)</sup>

۳. نه مهر الهی در انحصار محاسبات ما است: «يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»<sup>(۳)</sup> و نه قهر او:

ص: ۵۲

۱- احزاب (۳۳)، ۲۶.

۲- اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۲۴.

۳- طلاق (۹۵)، ۳.

«فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا».

۴. خداوند در دل‌ها تصرف می‌نماید و گاهی آرامش نازل می‌کند: «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (۱) و گاهی ترس می‌افکند: «قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ».

(ب)

امداد پیامبر به وسیله ملائکه:

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ؛ (۲) و (به یاد آور) هنگامی که به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را کفایت نمی‌کند که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته ی فرود آمده یاری کند؟

نکته‌ها

۱. یکی از وظایف رهبری، امیدوار کردن و توجه دادن مردم به امدادهای غیبی است: «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ».

۲. امید به لطف خداوند برای یک رزمنده ضروری است: «أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ».

۳. ملائکه به فرمان خداوند در خدمت مؤمنان قرار می‌گیرند: «يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ».

۴. در جهان بینی الهی، زندگی انسان‌ها با جهان فرشتگان ارتباط دارد: «يُمِدُّكُمْ...».

۵. یکی از اسباب امدادهای الهی در جبهه‌ها، نزول فرشتگان است: «يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ».

ص: ۵۳

---

۱- فتح (۴۸)، ۴.

۲- آل عمران (۳)، ۱۲۴.

و وَعَدْتَهُ أَنْ تُطَهِّرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛

و به او وعده دادی که دینش را بر همه دین ها پیروز گردانی، گرچه مشرکان را خوش نیاید.

این فراز از دعا نیز به بخش دیگری از زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وعده الهی به ایشان دلالت می کند که در قرآن کریم نیز آمده است. یکی از آیاتی که این فراز از دعای ندبه به آن اشاره دارد، به این قرار است:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛(۱) او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان ناراحت باشند».

نکته ها

۱. این آیه به همین صورت، افزون بر این سوره در دو سوره ی دیگر نیز آمده است: سوره فتح، آیه ۲۸ و سوره صف، آیه ۹.

۲. اگرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است؛ اما این آیه، غلبه ظاهری و وعده حاکمیت اسلام بر جهان را بیان می کند. چنانچه در آیات دیگری نیز «ظَهَرَ» به معنای غلبه یافتن آمده است، مانند:

«إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ؛(۲) اگر بر شما غالب شوند، سنگسارتان می کنند».

درباره کفار نیز آمده است:

«إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةَ؛(۳) اگر بر شما غالب شوند، هیچ

ص: ۵۴

۱- توبه (۹)، ۳۳.

۲- کهف (۱۸)، ۲۰.

۳- توبه (۹)، ۸.

عهد و پیمانی را رعایت نمی کنند».

۳. از یک سو، این آیه تاکنون تحقق نیافته است و از سویی دیگر، خداوند وعده ی حاکمیت کلی اسلام را داده و وعده اش دروغ نیست، در نتیجه همان طور که در روایات بسیاری آمده، این آیه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد.

۴. موضوع حضرت مهدی علیه السلام و قیام جهانی او، در روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده و در بیشتر کتاب های حدیثی عامه نیز مطرح شده و از مسلمانات اعتقادی مسلمانان است. هرچند برخی از جمله وهابیت به دروغ این عقیده را مخصوص شیعه دانسته اند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی نخواهد ماند، مگر اینکه به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اقرار خواهد کرد. (۱)

درباره حاکمیت دین در سراسر گیتی، احادیث بسیاری وجود دارد؛ از جمله از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که:

در زمان ظهور امام زمان علیه السلام، هیچ محل و قریه ای نخواهد بود، مگر آنکه اسلام به آن وارد خواهد شد، چه بخواهند، چه نخواهند. و صدای اذان هر صبح و شام در هر قریه ای شنیده خواهد شد. (۲)

۵. محور و پایه دین اسلام، حق است: «دین الحق» (همه ادیان آسمانی حقند؛ ولی به دلیل پیدایش تحریف در آنها حقانیت آنها مخدوش شده است).

۶. حق بر باطل پیروز است: «لِيُظْهِرَهُ».

۷. اراده و حرکت خود را با اراده ی الهی هماهنگ سازیم، و گرنه محو و نابود خواهیم شد: «لِيُظْهِرَهُ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

۸. غلبه حق بر باطل، آرمانی است که فقط خداوند می تواند آن را محقق سازد: «هُوَ الَّذِي».

۹. رمز پیروزی اسلام، هدایت الهی و حقانیت راه است: «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ».

۱۰. در شرایط سخت، نوید و امید دادن لازم است. (وقتی کفار مکه به مسلمانان اجازه ورود به

ص: ۵۵

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۰.

مسجد الحرام را نمی دهند، خداوند نوید پیروزی بر تمام جهان را می دهد که شما نه تنها بر مشرکان مکه بلکه بر تمام ادیان جهان، غالب خواهید شد): «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

۱۱. تمام ادیان گذشته، به برهه ای از زمان اختصاص داشته است: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

۱۲. رسولان با اراده الهی انتخاب می شوند، نه انتخاب و اراده مردم: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ».

۱۳. پیروزی اسلام به دلیل حقایق آن است: «بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ».

۱۴. مکتب اسلام، امید آفرین است: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

۱۵. حاکمیت و غلبه ای ارزش دارد که کامل و دائم باشد: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

۱۶. عوامل پیروزی اسلام چند چیز است:

الف) اراده و امداد الهی: «هُوَ الَّذِي»؛

ب) رهبری معصوم و لایق: «رَسُولَهُ»؛

ج) نیاز طبیعی جامعه: «بِالْهُدَى»؛

د) داشتن حقایق: «دِينِ الْحَقِّ».

وَ ذَٰلِكَ بَعْدَ أَنْ يَوْمَئِذٍ تُبَوِّئُ مَثَبًا مِمَّنْ ذُكِّرُوا بِهَدْيِهِمْ، وَ جَعَلَتْ لَهُ وَ لَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ، لَلَّذِي بِيكُم مَّبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ، فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ، مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا؛

پیروزی اسلام بر تمام ادیان را محال نیندید؛ زیرا با نگاهی به تاریخ اسلام مشاهده می کنیم که چگونه خداوند پیامبر و یارانش را بر مکه مسلط و آن را محل پیروزی واقعی مسلمین کرد. همان خدایی که مکه را با دارا بودن نشانه های روشن و مقام ابراهیم و اولین خانه امت و خانه امن با پیروزی در فتح مکه در اختیار و جایگاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد، می تواند بار دیگر مکتب او را بر تمام ادیان غلبه دهد و نگرانی کفار در این اراده و وعده الهی اثری ندارد.

جملات پایانی این فراز از دعای ندبه نیز به آیات ۹۶ و ۹۷ سوره آل عمران اشاره دارد:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِيكُم مَّبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا؛ (۱) همانا اولین خانه ای که برای (عبادت) مردم مقرر شد، همان است که در سرزمین مکه است که مایه برکت و هدایت جهانیان است. در آن (خانه) نشانه های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس به آن وارد شود، در امان است.»

نکته ها

۱. «بکّه» به معنی محلّ ازدحام و اجتماع مردم است.

۲. یکی از ایرادهای بنی اسرائیل این بود که چرا مسلمانان با توجه به قدمت بیت المقدس که هزار سال پیش از میلاد به وسیله حضرت سلیمان ساخته شده است، آن را کنار گذاشته و کعبه را

ص: ۵۷

قبله ی خود قرار داده اند. این آیه در پاسخ آنان می فرماید: کعبه از روزگار نخستین، اولین خانه ی عبادت بوده و قدمت آن نیز بیشتر از هر جای دیگر است.

۳. امام صادق علیه السلام با توجه به جمله «أَوَّلَ بَيْتٍ» فرمودند:

چون مردم مکه بعد از کعبه اطراف آن جمع شدند، پس حق اولوئیت با کعبه است؛ بنابراین، برای توسعه مسجدالحرام می توان خانه های اطراف کعبه را به نفع حرم خراب کرد. (۱)

۴. حضرت علی علیه السلام می فرمود:

خداوند تمام مردم را از آدم علیه السلام تا آخرین نفر با همین سنگ های کعبه آزمایش می کند. (۲)

۵. امام باقر علیه السلام فرمود:

حضرت آدم و سلیمان و نوح علیهم السلام نیز دور همین کعبه، حج انجام داده اند. (۳)

۶. در قرآن، از کعبه با تعبیر متعددی یاد شده است، از جمله:

الف) کعبه، اولین خانه است: «أَوَّلَ بَيْتٍ».

ب) مرکز پایداری و به پا داشتن مردم است: «قِيَامًا لِلنَّاسِ». (۴)

ج) خانه ای آزاد و بدون مالک است: «بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ». (۵)

د) محل تجمع و خانه امن مردم است: «مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنًا». (۶)

۷. کعبه، اولین خانه ای است که برای عبادت و نیایش مردم بر روی زمین بنا شده است: «أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ».

۸. خیر و برکت کعبه، فقط برای مؤمنان یا نژاد خاصی نیست، بلکه برای همگان است: «وُضِعَ لِلنَّاسِ».

ص: ۵۸

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۱۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۰.

۴- مائده (۵)، ۹۷.

۵- حج (۲۲)، ۲۹.





۹. مردمی بودن برای کعبه، یک ارزش است: «وُضِعَ لِلنَّاسِ».

۱۰. کعبه، مایه هدایت همه مردم است: «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ».

۱۱. مکه و کعبه، نمایشگاهی از قدرت و نشانه های الهی و تاریخ آن سرشار از خاطرات و سرگذشت هایی است که توجه به آنها درس آموز و عبرت انگیز می باشد. در ساخت آن، ابراهیم علیه السلام بنایی و اسماعیل علیه السلام کارگری می کرده اند. سپاهیان فیل سوار ابرهه که به قصد ویرانی آن آمده بودند. به قدرت الهی و به وسیله پرنده گان ابابیل نابود شدند. دیوار آن به هنگام تولد علی علیه السلام برای مادر شکافته شد تا در داخل آن، نوزادی متولد شود که در آینده ای نه چندان دور، بت های داخل آن را فرو ریزد. بلال، برده سیاهپوست حبشی، در برابر چشمان حیرت زده اشراف مکه بر بالای آن اذان گفت و روزی نیز فرا خواهد رسید که آخرین حجت الهی به دیوار آن تکیه زده و ندای نجات انسان ها را سر می دهد و جهانیان را به اسلام دعوت می کند.

۱۲. مکه، شهر امن الهی است که هر کس در آن وارد شود، در امان است. حتی اگر جنایتکار وارد به مسجدالحرام شود، نمی توان متعرض او شد، فقط می توان او را در تنگنا قرار داد تا خودش مجبور شود و آنجا را ترک کند. (۱)

۱۳. در کنار کعبه، مقام ابراهیم است. بر اساس روایات، مقام ابراهیم سنگی است که به هنگام ساختن کعبه و بالا- بردن دیوارهای آن، زیر پای ابراهیم علیه السلام قرار داشت و اثر پای آن حضرت بر روی آن مانده است. بقای این سنگ و اثر پا روی آن، از قرن ها پیش از عیسی و موسی علیهم السلام با آن همه تغییر و تحوّل که در کعبه و اطراف آن در اثر حمله ها، سیل ها و خرابی ها به وجود آمده، خود نشانه ای از قدرت الهی است.

۱۴. «حج» به معنای قصد همراه با حرکت است و «مَحَجَّه» به راه صاف و مستقیم می گویند که انسان را به مقصد می رساند. حج در اسلام به معنای قصد خانه خدا و انجام اعمال مربوط به آن است.

۱۵. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود:

«تارك الحج و هو مستطیع كافر؛ هر توانمندی که حج را ترک کند، کافر است.» (۲)

«کسی که در انجام حج امروز و فردا کند تا بمیرد، گویا به غیر اسلام از دنیا

ص: ۵۹

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۲۶.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۸.

«استطاعت مالی برای حج، لازم نیست از خود انسان باشد، بلکه اگر کسی دیگری را مهمان کند یا هزینه ی حج او را پردازد، او مستطیع شده و حج بر او واجب است» (۲).

۱۶. امام صادق علیه السلام درباره «آیاتُ بَيِّنَاتُ» فرمود:

مقصود مقام ابراهیم، حجرالاسود و حجر اسماعیل است. و از آن حضرت پرسید مراد از «مَنْ دَخَلَهُ» فقط خود کعبه است یا منطقه حرم؟ حضرت فرمود: حرم (۳).

۱۷. شخصی از امام صادق علیه السلام درباره «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» سؤال کرد: حضرت فرمودند:

کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این همان خانه ای است که خداوند رفتن به آن را فرمان داده و اهل بیت علیهم السلام را نیز آن گونه که باید بشناسد، او در دنیا و آخرت در امان خواهد بود (۴).

۱۸. در خانه ی خدا، نشانه های روشن بسیار است. نشانه های قداست و معنویت، خاطرات انبیا از آدم تا خاتم، عبادتگاه و قبله گاه همه ی انبیا و نماز گزاران: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ».

۱۹. ابراهیم علیه السلام مقامی دارد که جای پای او، به مکه ارزش داده است: «مَقَامُ اِبْرَاهِيمَ».

۲۰. بر خلاف تفکر و هابیت، اگر جماد در جوار اولیای خدا قرار گیرد، قداست می یابد: «مَقَامُ اِبْرَاهِيمَ».

۲۱. از امتیازات اسلام آن است که یک منطقه از زمین را منطقه امن قرار داده است: «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».

ص: ۶۰

۱- همان.

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۶۶.

۳- همان، ص ۲۲۳.

۴- همان، ص ۵۴۰.

وَقُلْتُ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛

و فرمودی: همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

از این فراز آرام آرام موضوع سخن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اهل بیت علیه السلام کشیده می شود و آیه تطهیر، به طور کامل، در این بخش مطرح می شود.

نکته ها

۱. کلمه ی «إِنَّمَا» نشانه ی این است که آیه شریفه درباره یک موهبت استثنایی درباره اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

۲. مراد از «یُرِيدُ»، اراده ی قطعی و تکوینی است؛ زیرا اراده ی تشریحی و توصیه ای خداوند، پاکی همه ی مردم است و فقط به اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام اشاره نمی کند.

۳. مراد از «رجس» هرگونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.

۴. مراد از «أَهْلَ الْبَيْتِ» همه ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. دلیل این انحصار آن است که روایاتی از همسران پیامبر حتی از عایشه و ام سلمه نقل شده که «آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر». در روایات بسیاری آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را ندارد.

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه ی فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: «الصلاة یا اهل البيت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا». در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتاب های معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی

۶. این آیه به زنان پیامبر اشاره نمی‌کند؛ زیرا آنها گاهی مرتکب گناه می‌شدند. در سوره تحریم می‌خوانیم: پیامبر رازی را به یکی از همسرانش فرمود، او امانت داری نکرد و آن راز را به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده و فرمود: «إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» (۲). عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه امیرالمؤمنین، علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با وجود آنکه در این جنگ عدّه بسیاری از مسلمانان کشته شدند.

۷. اگر اهل بیت فقط پنج نفر هستند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که به زنان پیامبر مربوط است؟ پاسخ آن است که:

الف) جمله *إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...* به صورت جداگانه نازل شد؛ ولی هنگام جمع آوری قرآن در اینجا قرار گرفته است.

ب) به گفته تفسیر مجمع البیان؛ رسم فصیحان، شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابه لای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می‌کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می‌کند. نظیر این آیه را در آیه ی سوم سوره ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون نازل شده و این نوع جاسازی ها رمز حفظ قرآن از دستبرد ناهلان است. درست همان طور که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیورآلات خود را در لابه لای پنبه های بالش قرار می‌دهند. با این که طلا و پنبه با یکدیگر هیچ رابطه ای ندارند؛ ولی این کار برای محفوظ ماندن از دستبرد ناهلان انجام می‌گیرد.

ج) در میان سفارش هایی که به زنان پیامبر می‌کند، یک مرتبه می‌فرماید: خدا اراده مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر رعایت کنید.

د) درباره اهل بیت علیهم السلام ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، بر خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است: «بِئُوتِكُنَّ - أَفْمَنَ».

۱- برای مطالعه بیشتر رک: تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- تحریم (۶۶)، ۴.

وَ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتَ «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، وَ قُلْتَ «مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»، وَ قُلْتَ «مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»، فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلُ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلُوكُ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ؛

سپس پاداش محمد را در قرآنت مودت اهل بیت او قرار دادی، و فرمودی بگو من از شما برای رسالت پاداشی جز مودت نزدیکانم نمی خواهم و فرمودی آنچه به عنوان پاداش از شما خواستم، آن هم به سود شماست، و فرمودی من از شما برای رسالت پاداشی نمی خواهم، جز کسی که بخواهد، راهی به جانب پروردگارش بگیرد، پس آنان الگوی عملی و راه به سوی تو و راه رضای تو بودند.

این فراز از مهمترین فرازهای دعای ندبه است که به تبیین جایگاه مودت اهل بیت علیهم السلام در منطق اسلام و قرآن می پردازد.

نکته ها

۱. ابن عباس می گوید:

هنگامی که آیه: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» تا آخر نازل شد، گفتند: یا رسول الله! نزدیکان شما که خداوند مودتشان را بر ما واجب نمود، چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: علی، فاطمه و فرزندان ایشان. (۱)

۲. بر اساس قرآن شعاع تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام و در سوره

ص: ۶۳

سبأ آیه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. «إِنْ أُجِرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ». البته شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی خواهیم؛ ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند، مردم را به تقوا و اطاعت از خداوند سفارش می کردند. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ». پس انبیا پاداش مادی نمی خواهند، ولی خواهان مزد معنوی و هدایت مردم هستند که این مزد در واقع به سود خود مردم است، مانند اینکه استادی به شاگرد خود بگوید: من از تو مزدی نمی خواهم و پاداش من فقط یک چیز است و آن این که تو درس بخوانی. در صورتی که این پاداش، به طور واقع، برای شاگرد خود است.

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز همانند پیامبران دیگر، هرگز از مردم در برابر هدایت آنان پاداشی درخواست نکرد. زیرا توقع داشتن از مردم، پذیرش دعوت را سنگین می کند. در سوره طور آیه ۴۰ می خوانیم:

«أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ؛ مگر از مردم مزدی درخواست کردی تا پرداخت آن برایشان سنگین باشد».

اگر در آیه دیگر مزد رسالت را مودت اهل قربی می داند: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ برای آن است که پیروی از اهل بیت، برای خود مردم سودمند است نه پیامبر، زیرا در جای دیگر آمده است: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ». آری، کسی که اهل بیت را دوست دارد از آنان اطاعت می کند و اطاعت از آنان اطاعت از پیامبر و خداست.

۴. رهبری موفق است که بی توقعی خود را به مردم اعلام کند: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ».

۵. انسان، زمانی به اخلاص می رسد که هیچ گونه پاداش مادی، عنوانی و زبانی نخواهد: «ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ».

۶. انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد است: «مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ».

۷. مزد انبیا این است که مردم خدا را بندگی کنند: «إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا».

۸. پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از سوی خداوند با کلمه «قُلْ» مأموریت یافت تا مزد معنوی را که به سود خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند: «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ»

إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا» و یک بار هم در آیه مورد بحث که می فرماید: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛ بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودت قربی. جالب آنکه در هر دو عبارت کلمه «إِلَّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است. با کمی تأمل درمی یابیم که باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، و اگر چنین نباشد، تناقض به وجود می آید، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستان ها مطالعه می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان ها مطالعه می کنم؛ زیرا محصور باید یک چیز باشد.

۹. پیامبر اسلام از سوی خداوند یک بار مأموریت می یابد تا به مردم بگوید: «مزد من تنها انتخاب راه خداست» و بار دیگر مأمور می شود تا بگوید: «مزد من فقط مودت قربی است». در واقع باید این دو درخواست با هم یکی باشد؛ یعنی راه خدا همان مودت قربی باشد. از سویی مودت با دو چیز ملازم است: یکی، شناخت و معرفت؛ زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم، اطاعت؛ زیرا مودت بدون اطاعت نوعی تظاهر، ریاکاری، دروغ و تملق است. پس کسانی که دستورات خود را از راهی غیر از اهل بیت پیامبر علیهم السلام می گیرند، راه خدا را در پیش نگرفته اند. این از دیدگاه قرآن.

۱۰. اما از نظر عقل، پاداش باید هم سنگ و هم وزن عمل باشد. رسالت به جز امامت که ادامه آن است، هیچ هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم. عقل می گوید: تا لطف هست تشکر نیز باید باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده ایم، باید مزد رسالتش را پردازیم و اگر مزد رسالت، مودت قربی است، امروز هم باید قربایی وجود داشته باشد تا به او مودت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید به حضرت مهدی علیه السلام مودت داشته و مطیع او باشیم. مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را پردازند و به قربی مودت داشته باشند؛ ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی وجود ندارد تا به آن ها مودت بورزند و مزد رسالت را پردازند. البته مودت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است؛ یعنی فقیهان عادل و بی هوا و هوس.

۱۱. عقل انسان از اینکه مودت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت، سعادت و فضل بزرگ الهی رسانده، درمی یابد که قربی و کسانی که مورد مودت هستند،

برترین افراد بشر و معصومند؛ زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم نخواهد بود. نمی توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمانان جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی دانند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

۱۲. براساس عقل، گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است؛ زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خَلَقَ لَكُمْ»، «سَخَّرَ لَكُمْ» و «مَتَاعاً لَكُمْ» نشانه آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن به وجود آمده است، آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

۱۳. اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیربنا و اساس دین شناخته شده است: «بنی الاسلام علی خمس ... الولایه» (۱) و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است: «قسیم الجنة و النار» (۲) و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود، (۳) مودّت اهل بیت حسنه است (۴) و زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به دلیل همان جوهر کیمیایی مودّت است.

۱۴. زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

من مات علی حب آل محمد مات شهیداً؛ هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، شهید است، من مات علی حب آل محمد مات تائباً؛ هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، توبه کننده است، من مات علی حب آل محمد مات مستکمل الايمان؛ هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است، من مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه؛ هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است (۵).

ص: ۶۶

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳- همان، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۴- همان، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

۵- التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۵۹۵؛ الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۰.



۱۵. امامان معصوم سبیل الله هستند؛ در این رابطه احادیث زیادی آمده است، برای نمونه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِيَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِن جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَأَيُّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونٌ؛(۱) خدای تبارک و تعالی اگر می خواست خودش را بی واسطه به بندگانش می شناسانید؛ ولی ما را در ب، جاده، راه و طریق معرفت خود قرار داد، کسانی که از ولایت ما روگردانیده و دیگران را بر ما ترجیح دهند، از صراط مستقیم منحرفند.

۱۶. در زیارات نیز به این موضوع تصریح شده است؛ چنانچه در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَ لَا يَتَكُفَّرُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ». (۲)

ص: ۶۷

---

۱- .کافی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶.

فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ، أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صِلَاؤَتَكَ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا هَادِيًا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْدِرُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، فَقَالَ وَالْمَلَأُ  
 أَمَامَهُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخذُلْ مَنْ خَذَلَهُ. وَ قَالَ: مَنْ كُنْتُ أَنَا  
 نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ، وَ قَالَ: أَنَا وَ عَلِيُّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرَةٍ شَتَّى، وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، فَقَالَ: أَنْتَ مِنِّي  
 بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛

آنگاه که روزگار آن حضرت سپری شد، نماینده اش علی بن ابیطالب (درود تو بر آن دو و خاندانشان باد) را برای راهنمایی  
 برگماشت، چرا که او بیم دهنده و برای هر قومی راهنما بود، پس درحالی که انبوهی از مردم در برابرش بودند فرمود: هر که  
 من سرپرست او بودم، پس علی سرپرست اوست، خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد، و دشمن بدار کسی را که  
 دشمن علی است، و یاری کن هر که او را یاری کند، و خوار کن هر که او را وا گذارد و فرمود: هر که من پیامبرش بودم، پس  
 علی فرمانروای اوست و فرمود: من و علی از یک درخت هستیم، و سایر مردم از درخت های گوناگونند، و جایگاه او را نسبت  
 به خود همچون جایگاه هارون به موسی قرار داد، و به او فرمود: تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسایی، جز اینکه  
 پس از من پیامبر نیست.

این فراز از دعای ندبه به یکی از مهمترین وقایع تاریخ اسلام یعنی غدیر خم و انتخاب و معرفی حضرت علی علیه السلام به  
 عنوان امام و وصی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می کند. از جمله آیاتی که در قرآن کریم به این موضوع می  
 پردازد، عبارتند از:

آیه اول

«الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ اخْسَؤُنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

ص: ۶۸

وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا؛<sup>(۱)</sup> امروز، (روز هجده ذی الحجه سال دهم هجری که حضرت علی علیه السلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منصوب شد) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم».

نکته ها

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «ولایت، آخرین فریضه الهی است» سپس آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را تلاوت فرمودند.<sup>(۲)</sup>  
۲. در این آیه دو مطلب جداگانه بیان شده است، یک مطلب به تحریم گوشت های حرام، جز در موارد اضطرار مربوط می شود و مطلب دیگر به کامل شدن دین و یأس کفار اشاره می کند که این قسمت کاملاً مستقل است، به چند دلیل:  
الف) یأس کفار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

ب) روایاتی که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده، در مقام بیان جمله ی «الْيَوْمَ يَيَسُّ الَّذِينَ كَفَرُوا» و «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» است، و به جملات قبل و بعد از آن که درباره احکام مردار است، هیچ ارتباطی ندارد.

ج) بنابر روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...» پس از نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به امامت در غدیر خم نازل شده است.

د) غیر از دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز همین را می رساند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱. روز یأس کافران؛ ۲. روز اكمال دین؛ ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم؛ ۴. روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند: بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ ها و ... با همه ارزش هایی که داشته اند، با این چهار صفت مهم همراه نیستند؛ حتی «حجّهالوداع» هم به این اهمیت نیست؛ زیرا حج، جزئی از دین است، نه همه دین.

بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و هرگز نمی توان گفت روز اول بعثت، دین

ص: ۶۹

۱- مائده (۵)، ۳.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

کامل شده است.

هجرت، روز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خداست، روز حمله ی کفار به خانه پیامبر است و نه روز یأس آنان.

روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و ... فقط کافرانی که در صحنه ی نبرد بودند، مأیوس می شدند، نه همه ی کفار، درحالی که قرآن می فرماید: «الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا ... همه کفار مأیوس شدند».

در حججهالوداع نیز که مردم آداب حج را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آموختند، فقط حج مردم با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه ی دین؛ در حالی که قرآن می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ».

اما غدیر خم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صادر کرد، فقط آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «أَكْمَلْتُ، أَتَمَّمْتُ، رَضَيْتُ، يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا» با آن منطبق است.

۳. اما یأس کفار، برای این بود که وقتی تهمت ها، جنگ ها و سوء قصدها علیه پیامبر نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. نصب علی بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که اگر آن حضرت پسری داشت، بهتر از علی نبود، همچنین با مرگ او دین او محو نخواهد شد؛ زیرا کسی چون علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و رهبر امت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه ی کفار مأیوس شدند.

۴. کمال دین، به آن دلیل است که اگر مقررات و قوانین کامل وضع شود؛ ولی برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نگردد، مقررات ناقص خواهد ماند.

۵. اتمام نعمت، برای آن است که قرآن بزرگ ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفی کرده است، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا برود و مردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان در حق گله خود نمی کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می شود؟

۶. اما رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل و مجری عادل به هم گره بخورد، رضایت پروردگار به دست می آید.

۷. اگر هر یک از اكمال دین، اتمام نعمت، رضایت حق و یأس کفار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز از «ایام الله» باشد؛ چه رسد به روزی مثل غدیر که همه این

ویژگی‌ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر از بزرگ‌ترین اعیاد به شمار آمده است.

۸. آثار اشیا، گاهی بر جمع بودن همه اجزای آن مترتب است، مانند روزه که اگر حتی یک لحظه پیش از اذان افطار کنیم، باطل می‌شود، برای همین کلمه «تمام» به کار رفته است: «أَتَمُّوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ» و گاهی به گونه‌ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مانند تلاوت آیات قرآن که کمال آن در تلاوت همه‌ی آن نیست و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. آری، گاهی یک جزء آن چنان است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص خواهد شد، هر چند همه‌ی اجزای دیگر هم وجود داشته باشد، مانند خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی‌فایده است. رهبری و ولایت حق هم چنین است؛ زیرا انسان را با خدا گره می‌زند و بدون آن، آفریده‌ها و نعمت‌ها به نعمت تبدیل می‌شود و انسان را به خدا نمی‌رساند.

آیه دوم

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؛ (۱) ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شر) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

نکته‌ها

۱. این آیه به دلایلی که خواهد آمد به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم، هنگام برگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سفر حج در سال دهم هجری مربوط است. جالب اینکه این آیه در میان دو آیه‌ای قرار گرفته که به اقامه کتاب آسمانی مربوط است و شاید اشاره به این موضوع داشته باشد که میان رهبر معصوم و اقامه‌ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، این امام است که می‌تواند کتاب آسمانی را برپا دارد و این کتاب خداست که می‌تواند امام واقعی را معرفی کند.

۲. در این آیه چند نکته وجود دارد که جهت‌گیری محتوایی آن را روشن می‌کند:

ص: ۷۱

الف) سوره مائده در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

ب) در این آیه، به جای «یا أيها النبی» عبارت «یا أيها الرسول» آمده است که نشانه ی یک رسالت مهم است.

ج) به جای فرمان «أبلغ»، فرمان «بَلِّغ» آمده که نشان گر ابلاغ قطعی، رسمی و مهم است.

د) پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر آن را به مردم ابلاغ نکند، همه ی زحماتش به هدر خواهد رفت.

هـ) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از عواقب کاری هراس دارد آن چنانکه خداوند او را دلداری می دهد که «ما تو را از شر مردم نگه می داریم».

و) پیامبر، از جان خود نمی ترسد؛ زیرا در روزگار تنهایی که با بت ها مبارزه می کرد و در جنگ ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرها هراسی نداشت. (درحالی که سنگباران می شد و یارانش شکنجه می شدند، اکنون در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)

ز) در آیه، پیامی وجود دارد که از نظر اهمیت، با همه پیام های دوران نبوت و رسالت برابر است؛ آن چنانکه اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه ی پیام ها از بین خواهد رفت.

ح) محتوای پیام، باید مسأله ای اساسی باشد، وگرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

ط) پیام آیه، به توحید، نبوت و معاد مربوط نیست؛ زیرا این اصول، در روزهای اول بعثت در مکه بیان شده و به این همه سفارش در آخر عمر آن حضرت نیازی ندارد.

ی) پیام آیه، به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم مربوط نیست؛ زیرا اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده اند و هیچ هراسی وجود نداشته است.

پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، چیست؟

روایات بسیاری از شیعه و سنی، ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان می دهد. بر اساس روایات، آیه به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجهالوداع پیامبر اسلام مربوط است، به این ترتیب که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم در محلّ جداسدن کاروان های زائران مکه قرار داشت و اهل یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه در آنجا از هم جدا می شدند. در این مکان، پیامبر خدا در میان

انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه ای طولانی خواند. ابتدای خطبه؛ از توحید، نبوت و معاد سخن گفت که تازگی نداشت. سخن تازه از آنجا بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از رحلت خود خبر داد و نظر مسلمانان را درباره خود جویا شد. همه به کرامت، عظمت، خدمت و رسالت او در حدّ اعلا اقرار کردند. پیامبر وقتی مطمئن شد که صدایش به همه ی مردم، در چهار طرف می رسد، پیام مهم خود را درباره آینده بیان کرد و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه؛ هر که من مولای اویم، این علیّ مولای اوست».

و به این وسیله جانشینی حضرت علی علیه السلام را برای زمان پس از خود به صراحت اعلام کرد.

۳. همه مفسّران شیعه بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسّران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و امامت مربوط دانسته اند. جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» را با سند صحیح و موثّق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است: اوّل، اینکه مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نیازی نداشت) و دوّم، آنکه اگر حضرت علی علیه السلام امام و رهبر پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه السلام ناله ها و فریادهای زیادی وجود دارد؛ ولی صاحب المنار گویا آن ناله ها و فریادها را نشنیده است).

۴. در تمام قرآن فقط در این آیه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر این پیام را نرسانی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته ای از بین می رود. پس باید دید این چه پیام مهمی است که این گونه بیان می شود؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

لو لم ابلغ ما امرت به من ولايتك لحبط عملي؛ اگر آنچه درباره ولایت توست به مردم نرسانم، تمام اعمال من محو می شود. (۱)

۵. امام باقر علیه السلام فرمود:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَاصْ بِشَيْءٍ كَمَا نُوذِيَ بِالْوَلَايَةِ فَاخْذِ النَّاسَ بَارِعًا وَتَرَكُوا هَذِهِ؛ اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه ی

ص: ۷۳

ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند! (۱).

۶. چگونه می توان پذیرفت که حضرت موسی برای غیبت موقت خود جانشین تعیین کند، اما خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم برای غیبت ابدی خود، جانشینی تعیین نکرده باشد؟! با وجود اینکه حدیث منزلت که پیامبر خطاب به علی علیه السلام فرمود: «أنت منی بمنزله هارون من موسی؛ تو برای من مثل هارون برای موسی می باشی».

به صورت متواتر در منابع اهل سنت آمده است.

۷. درباره آیه «إِذْ كَانَ هُوَ الْمُؤْتِرُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۲) که در این فراز دعا آمده است از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست مبارک خود را بر روی سینه گذاشت و فرمود: «انا المنذر» و آنگاه به علی بن ابیطالب علیهما السلام اشاره کرد و فرمود: «انت الهادی، بک یهتدی المهتدون بعدی». (۳) در این آیه نکاتی وجود دارد؛ از جمله آنکه:

الف) تربیت، هم به تهدید و هم به ارشاد نیاز دارد: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ».

ب) برای جامعه جاهل غافل، هشدار بیشتر از بشارت ضرورت دارد: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ».

ج) کار اصلی پیامبران، ارشاد و انذار است؛ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ» نه بر آوردن خواسته های بی ربط مردم و عرضه معجزه در هر لحظه و برای هر کس: «لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً».

د) با آنکه دیگر پیامبری مبعوث نمی شود، اما خداوند حجت خود را بر همه ی مردم تمام می کند و هرگز زمین از حجت خالی نمی ماند: «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ».

هـ) انبیا فقط به مشرق زمین اختصاص نداشته اند: «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ».

و) در عصر حاضر نیز ما باید امام یا هادی زنده داشته باشیم: «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ».

ص: ۷۴

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- رعد (۱۳)، ۱۳.

۳- مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۱۴.



وَزَوْجَهُ ابْنَتَهُ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ أَحِلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ، وَ سَيِّدَ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ، فَقَالَ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا؛

و دخترش سرور بانوان جهانیان را به همسری او در آورد، و از مسجدش برای او حلال کرد، آنچه را برای خودش حلال بود و همه درهایی را که به مسجد باز می شد، بست مگر در خانه او را، آنگاه علم و حکمتش را به او سپرد، و فرمود: من شهر علمم و علی در آن شهر است؛ پس هر که اراده شهر علم و حکمت کند، باید از در آن وارد شود.

در این فراز به سه مورد دیگر از ویژگی های ممتاز حضرت علی علیه السلام اشاره دارد که عبارتند از:

اول. همسرش حضرت فاطمه برترین زنان عالم است. همو که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در وصف او فرمود: «أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَىٰ وَ الْآخِرِينَ» (۱).

دوم. اجازه باز بودن در خانه او به داخل مسجد پیامبر.

امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که عباس عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأموریت یافت تا درب خانه بعضی از اصحاب که به مسجد پیامبر باز می شد را ببندد و فقط در خانه علی علیه السلام باز باشد، عباس و بعضی دیگر به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و عرض کردند: یا رسول الله چرا علی علیه السلام بر خلاف دیگران از در خانه خود به مسجد رفت و آمد می کند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ذَلِكَ إِلَيَّ اللَّهُ فَسَيَلْمُوا لَهُ تَعَالَىٰ حُكْمَهُ، هَذَا جَبْرِيْلُ جَاءَنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ؛ (۲) امر این کار با خداست پس همگی

ص: ۷۵

۱- بشاره المصطفی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲- التفسیر الإمام الحسن العسکری، ص ۲۰.

تسلیم خداوند متعال باشید زیرا جبرئیل از سوی خدای عزوجل به نزد آمد و مرا به این کار امر فرمود.

سوم. اعطای علم و حکمت نبوی به ایشان

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ الْعِلْمِ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»<sup>(۱)</sup> و همچنین حضرت علی علیه السلام نیز فرمود:

چون هنگام وفات رسول خدا فرا رسید، مرا خواست و چون به خدمتش رسیدم، به من فرمود: یا علی! تو جانشین منی و نماینده منی بر خاندانم و امتم در زندگی من و پس از مرگ من. دوست تو دوست من است و دوست من دوست خدا است و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است. یا علی! کسی که پس از مرگ من ولایت تو را انکار کند، مانند کسی است که در زنده بودن من پیغمبری مرا انکار نماید؛ زیرا تو از من هستی و من از تو. سپس مرا به خودش نزدیک کرد و هزار باب از دانش را با من به راز گفت که هر بابی هزار باب می گشود.<sup>(۲)</sup>

همچنین ابن بکیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: من خدمت آن جناب بودم، سخن علم سلیمان شد و قدرتی که به او داده شده بود، فرمود: به سلیمان بن داود چه چیز داده شده؟ به او یک حرف از اسم اعظم داده بودند؛ ولی امام شما که خداوند در این آیه می فرماید: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ به خدا قسم نزد علی تمام علم کتاب بود.<sup>(۳)</sup>

ص: ۷۶

۱- تحف العقول، النص، ص ۴۳۰.

۲- خصال، ترجمه فهری، ج ۲، ص ۷۹۶.

۳- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۱۲.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَنْتَ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي، لَحْمِيكَ مِنْ لَحْمِي، وَدَمِيكَ مِنْ دَمِي، وَسِلْمُكَ سِلْمِي، وَحَرْبِيكَ حَرْبِي، وَالْإِيمَانُ مُخَالَطَةُ لَحْمِيكَ وَدَمِيكَ، كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي، وَأَنْتَ غَدًا عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي، وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي، وَتُنْجِزُ عِدَاتِي، وَشِيعَتُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، مُبَيَّضَةٌ وَجُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَهُمْ جِيرَانِي، وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي؛

سپس گفت: تو برادر و جانشین و وارث منی، گوشتت از گوشت من و خونت از خون من و آشتی با تو، آشتی با من و جنگ با تو، جنگ با من است و ایمان با گوشت و خونت آمیخته شده، چنانکه با گوشت و خون من درآمیخته و تو فردای قیامت کنار حوض کوثر جانشین منی، و تو قرضم را می پردازی و به وعده های من وفا می کنی، و شیعیان تو بر منبرهایی از نورند، درحالیکه رویشان سپید، و در بهشت اطراف من و همسایگان منند، و اگر تو ای علی نبودی، اهل ایمان پس از من شناخته نمی شدند.

این فرازها بخش های دیگری از فضایل بی شمار امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می کند که مستندات قرآنی و روایی فراوانی دارد. در ذیل برخی از آنها در قالب نکته ها خواهد آمد:

نکته ها

۱. یکی از این آیات آیه مباحله است که در آن حضرت علی علیه السلام را نفس و خود پیامبر قرار داده است. چنانچه امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مباحله یعنی:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۱)

ص: ۷۷

فرمود: منظور از اُتِئَانَا، حسن و حسین علیهم السلام و منظور از «أَنْفُسِنَا»، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و منظور از وَ «نِسَاءَنَا»، فاطمه زهرا علیها السلام است. (۱)

۲. بنابر روایات از سلمان فارسی نقل شده است که گفت:

شنیدم از رسول الله که می فرماید: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا بَعْدِي قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي إِمَامُكُمْ فَأَجِبُوهُ لِحُبِّي وَ أَكْرَمُوهُ لِكِرَامَتِي فَإِنَّ جَبْرَائِيلَ أَمَرَنِي أَنْ أَقُولَهُ لَكُمْ؛ (۲) ای گروه مهاجران و انصار! آیا شما را به چیزی دلالت نکنم که اگر به آن تمسک کنید پس از من هرگز گمراه نشوید؟ گفتند: بلی، یا رسول الله. فرمود: این علی، برادرم و وزیرم و وارثم و جانشینم و امام شماست. به خاطر دوستی من او را دوست بدارید و بخاطر اکرام به من اکرامش کنید که همانا جبرئیل به من امر نمود که این سخن را به شما بگویم.

۳. ابن عباس گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود:

ای علی! من شهر حکمتم و تو دروازه آنی و به مدینه داخل نتوان شد مگر از جانب دروازه آن، دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد درحالی که تو را دشمن می دارد، زیرا تو از منی و من از توام، گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من و روح تو از روح من و نهان تو از نهان من و آشکار تو از آشکار من است و تو امام امت من هستی و پس از من جانشین من بر آنهایی، نیکبخت کسی که از تو اطاعت کرد و بدبخت کسی که نافرمانی تو را نمود، کسی که دوستی تو را داشته باشد، سود برده است و کسی که دشمن تو باشد، در خسران است و کسی که همراهی تو را داشته باشد، رستگار و کسی که از تو جدایی گزیند هلاک است، مثل تو و مثل ائمه از فرزندان تو که پس از من بیایند، مثل کشتی نوح است که هر که بر آن سوار شود، نجات یابد و هر که از آن تخلف ورزد، غرق خواهد شد، و مثل شما مانند مثل ستارگان است که هر گاه ستاره ای پنهان شود، ستاره ای دیگر بدرخشد و این تا روز قیامت

ص: ۷۸

۱- تفسیر فرات الکوفی، ص ۸۶.

۲- أمالی (طوسی)، ص ۲۲۳.

۴. درباره محبان و شیعیان حضرت علی علیه السلام نیز احادیث فراوانی به دست ما رسیده است؛ اما آنچه برای این فراز دعای ندبه مناسب است، اشاره به این سخن شریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دارد که فرمود:

أَنَّ شَيْعَتَكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ مُبَيَّضَةٍ وَجُوهُهُمْ حَوْلِي أَشْفَعُ لَهُمْ، وَ يَكُونُونَ فِي الْجَنَّةِ جِيرَانِي، وَأَنَّ حَزْبِيكَ حَزْبِي وَ سَلْمُكَ سَلْمِي وَ سِرِّكَ سِرِّي وَ عَلَانِيَتِكَ عَلَانِيَتِي، وَ سِرِّيْرِهِ صِدْرِي وَ سِرِّيْرِي وَ أَنْ وُلْدَكَ وُلْدِي، وَ أَنْكَ مُنْجِزُ عِدَاتِي، وَ أَنَّ الْحَقَّ مَعِيكَ وَ الْحَقُّ عَلَى لِسَانِي وَ فِي قَلْبِكَ وَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ، وَ أَنَّ الْإِيمَانَ مُخَالِطٌ لِحَمِّكَ وَ دَمِّكَ كَمَا خَالَطَ لِحَمِّي وَ دَمِّي؛ (۲)

شیعه تو بر سر منبرهای نورند و با روی سپید در گرد من باشند و من آنها را شفاعت کنم و فردا در بهشت همسایه من باشند. و اینکه جنگ تو جنگ من است و سازش و صلح تو سازش و صلح من و نهان تو نهان من است و آشکارت آشکار من و اینکه فرزندان فرزندان من باشند و اینکه تو همه وعده های مرا به انجام رسانی و تو سر کار حوض باشی و هیچ کس از امتم نزد من با تو برابر نباشد. و اینکه حق و راستی بر زبان تو و در دل تو و پیش چشم تو است و اینکه ایمان با گوشت و خون تو آمیخته چنانچه با گوشت و خون من.

۵. چنانچه از جمله آخر این فراز هم برمی آید؛ بنابر سخنان ائمه پذیرش ولایت معصومین از شروط ایمان دانسته شده است چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَا يَسْعُ النَّاسُ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا وَلَا يُعِيدِرُ النَّاسُ بِيَهَائِلَتِنَا مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا - وَ مَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ فَإِنْ يَمُتْ عَلَى ضَمَالَتِهِ يَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ؛ (۳) ماییم که خدا اطاعت ما را واجب ساخته، مردم راهی جز معرفت ما ندارند و بر نشناختن ما معذور نباشند. هر که ما را شناسد، مؤمن است و هر که انکار کند، کافر است و کسی که نشناسد و انکار هم نکند،

ص: ۷۹

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲- المسترشد فی إمامه علی بن أبی طالب، ص ۶۳۴.

۳- کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

گمراه است تا زمانی که به سوی هدایتی که خدا بر او واجب ساخته و آن اطاعت حتمی ماست برگردد و اگر به همان حال گمراهی بمیرد، اختیارش با خداست تا با او چه کند.

ص: ۸۰

وَ كَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ، وَ نُوراً مِنَ الْعَمَى، وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمِ، لَا يُسْبِقُ بِقَرَابِهِ فِي رَحْمٍ، وَ لَا بِسَابِقِهِ فِي دِينٍ، وَ لَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبِهِ مِنْ مَنَاقِبِهِ يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ؛

و آن حضرت پس از پیامبر در برابر گمراهی ها هدایت گر و در برابر کوردلی ها نور و رابطه ناگسستنی میان مردم و خدا و الگوی راه مستقیم الهی بود در خویشاوندی با پیامبر و ایمان از همه جلوتر و در فضائل هیچ کس به او ملحق نشد کار پیامبر (درود خدا بر او خاندانش) را پی گرفت.

این فرازها نیز به آیات قرآن و سخنانی از معصومین دلالت دارد که در وصف امیرالمؤمنین و فضایل ایشان گفته شده است.

نکته ها

۱. درباره تفسیر صراط مستقیم نیز که باید در نمازهای واجب آن را بخوانیم، روایات زیادی آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان دیگر را مصداق های آن را معرفی کرده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ای مردم! صراط مستقیمی که پیروی از آن لازم است، من هستم؛ پس از من، علی علیه السلام و آنگاه فرزندان من از نسل او.

۲. از ابن عباس نقل شده است که روزی ما نزد رسول خدا بودیم که یک اعرابی وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله شنیدم که می گویی: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً»، (۱) آن حبل و ریسمان الهی که به آن چنگک بزنم چیست؟ پس نبی مکرم اسلام دستش را در دست علی علیه السلام

ص: ۸۱

قرار داد و فرمود: «تمسکوا بهذا، فهذا هو الحبل المتين»<sup>(۱)</sup> همچنین در روایات دیگری امامان معصوم حبل الله معرفی شده اند.

۳. درباره قرابت حضرت علی علیه السلام با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ابن عباس نقل شده است که آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>(۲)</sup> نازل شد، گروهی از رسول خدا پرسیدند: آنهایی که خداوند ما را به مودتشان امر فرموده، چه کسانی هستند؟ ایشان فرمود: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ وُلْدُهُمَا<sup>(۳)</sup>.

۴. امیرالمؤمنین در دین نیز گوی سبقت را از دیگران ر بوده است؛ چنانچه در برخی احتجاجات خود با صحابه فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم آیا هیچ می دانید خدای تعالی در چند آیه قرآن کریم سابق را بر مسبوق تفضیل داده است؟ و آیا می دانید هیچ کس از این امت در امر خدا و رسولش بر من سبقت نجسته است؟ گفتند: به خدا چنین است. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید این آیات در کجا نازل شده است: «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ» و «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»؟ از پیامبر اکرم از آنها سؤال شد، فرمودند: خدای تعالی آن را در شأن انبیا و اوصیای آنان نازل فرموده است و من افضل انبیا و رسولان هستم و وصی من علی بن ابی طالب افضل اوصیا است گفتند: به خدا چنین است»<sup>(۴)</sup>.

۵. در دعای ندبه می خوانیم هیچ کس در مناقب به حضرت علی علیه السلام نمی رسد: «وَ لَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبِهِ مِنْ مَنَاقِبِهِ».

چه کسی در شب حمله (لیله المبيت) به خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جای او خوابید؟ چه کسی سه شب در لحظه افطار غذای خود را به مسکین یتیم و اسیر داد؟

کدام ضربت بهتر از عبادت جن و انس است؟

آری، در هیچ کمالی احدی به او نرسیده و نخواهد رسید.

۶. بارها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی علیه السلام را برادر خود خواند.<sup>(۵)</sup>

ص: ۸۲

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۷۲.

۲- شوری (۴۲)، ۲۳.

۳- شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۹۱.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۱، ص ۵۱۶.

۵- الغدیر، ج ۳، ص ۱۱۵ - ۱۲۴.



۷. بنا بر بسیاری از روایات علی علیه السلام بهترین بشر پس از پیامبر است؛ او هرگز نه از حق و نه از قرآن جدا می شود، او سید و بزرگ دنیا و آخرت است و نگاه به او عبادت و پیروان او بهترین خلق خدایند. (۱)

ص: ۸۳

---

۱- تمام فضائل در کتاب «فضائل الخمس من الصحاح الستة» از روایات اهل سنت است.

و يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ، وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ. قَدْ وَتَرَ فِيهِ صِدْقَ نَادِيَةِ الْعَرَبِ، وَ قَتَلَ أَبْطَالَهُمْ، وَ نَاوَشَ ذُؤَابَانَهُمْ، وَ أَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ. فَأَضَبَتْ عَلَى عَدَاوَتِهِ، وَ أَكْبَتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ لَمَّا قَضَى نَجْبَهُ، وَ قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَخْرِينَ يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوْلِينَ؛

حضرت علی علیه السلام با کافران بر سر تأویل جنگید و در راه خدا از سرنش ملامتگری نهراسید. خون شجاعان عرب را در راه خدا به زمین ریخت، و دلاورانشان را از دم تیغ گذراند و با گرگانشان در افتاد، پس به دل هایشان کینه سپرد، کینه جنگ بدر و خیبر و حنین و غیر آنها را، پس دشمنی او را در نهاد خود جا دادند و به جنگ با او روی آوردند، تا پیمان شکنان (ناکثین) و جفا پیشگان (قاسطین) و خارج شدگان (مارقین) از دایره دین را کشت، هنگامی که به نذر و وظیفه خود عمل کرد و شقی ترین فرد او را کشت، آن کسی که دنباله رو شقی ترین فرد تاریخ بود و شتر صالح را پی کرد. (۱)

ص: ۸۴

۱- شاید دلیل آنکه در میان قاتلان به دو نفر لقب اشقی داده شده یکی کسی که ناقه صالح را که معجزه الهی بود، کشت و کسی که حضرت علی را شهید کرد، این باشد که معمولاً قاتلان برای جنایت خود هدفی را دنبال می کنند: یا کسی را می کشند تا به جای او بنشینند؛ یا کسی را می کشند تا پست و موقعیت خود را حفظ کنند؛ یا کسی را می کشند تا مزاحم را از بین ببرند؛ یا می کشند تا به غنائمی برسند؛ یا به ملکی و حکومتی و سرزمینی دست یابند؛ یا رقیب را از میان بردارند؛ یا می کشند تا انتقامی بگیرند؛ ولی این دو نفر نه هدفی داشتند، نه پستی داشتند، نه به جایی رسیدند، نه رقیبی را از بین بردند و نه انتقامی از کسی گرفتند و لذا مصداق بارز خسارت دنیا و آخرت شدند.

در تفسیر «یقاتل علی التاویل» باید گفت: یکی از امتیازات حضرت علی علیه السلام آن است که به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جنگ های او براساس تأویل بود و جنگ های پیامبر بر اساس تنزیل.

تفاوت میان تأویل و تنزیل آن است که تنزیل از اول روشن است؛ ولی تأویل در آغاز ابهام دارد و به مرور زمان روشن می شود.

عبد صالحی که استاد حضرت موسی علیه السلام بود و کشتی را سوراخ کرد و پس از این ماجرا دلیل کار خود را بیان نمود، فرمود: «ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَشْطَعْ عَلَيْهِ صَبْرًا؛ این هدف نهایی کاری است که تو در برابر آن صبر و تحمل نداشتی».

قرآن می فرماید تأویل قرآن را جز خدا و راسخون در علم نمی دانند و بنابر روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم مصداق راسخون در علم هستند.

فضایل دیگری از حضرت علی علیه السلام در این فراز دعا به چشم می خورد که نمونه ای از مناقبی است که در متون دینی یافت می شود. برخی از مستندات که اشاراتی از آنها در این فراز آمده است به این شرح است:

امیرالمؤمنین از مصادیق اتم آیه شریفه است که «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»<sup>(۱)</sup> در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند»، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه غدیر نیز به این مطلب تصریح نموده است.

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند که مراد از آیه «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر» چیست؟ ایشان فرمود: این آیه در شأن من و عموی من، حمزه و پسر عم من، عبیده ابن حارث است؛ اما عبیده در بدر و حمزه در احد شهید شدند و من انتظار می کشم.

ص: ۸۵

لَمْ يُمْتَثَلْ أَمْرٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ، وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعِهِ رَحِمِهِ وَ إِقْصَاءِ وَلَعْدِهِ، إِلَّا الْقَلِيلُ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ. فُقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ، وَ أَقْصِيَ مَنْ أَقْصِيَ، وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛

دستور رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش) در آن همه سفارشاتى که نسبت به اهل بیت که یکی پس از دیگری هدایت گر بودند، عملی نشد و امت بر دشمنی با آن حضرت پافشاری کردند و برای قطع رحم او و تبعید فرزندانش گرد آمدند، مگر اندکی که حق پیامبر را رعایت کردند و وفادار بودند و برخورد امت بی وفا به اهل بیت با آن همه سفارش این گونه بود: بعضی کشته، بعضی اسیر و بعضی تبعید شدند و طبق برنامه ها و قضا و مقدرات

الهی به پاداشی که مورد امیدشان بود رسیدند؛ ولی غافل از آنکه این کشتن ها مانع عزت نخواهد شد و مقدر قطعی خداوند آن است که وارثان زمین در آینده تاریخ بندگان خالص خدا و متقین هستند.

این فراز به کوتاهی امت در اجرای سفارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر امر امامت و ولایت امامان معصوم اشاره می کند و البته به آینده روشن برای بندگان پرهیزگار خدا وعده می دهد.

نکته ها

۱. ابان گوید: «امام باقر علیه السلام به من فرمود: ما اهل بیت از قریش چه ها که ندیده ایم؛ از ستمی که بر ما روا داشتند و علیه ما شوریدند و خاندان ما را کشتند، و پیروان و دوستان ما از مردم چه ها که ندیده اند! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت درحالی که حق و حقیقت ما را بیان فرموده بود و به پیروی از ما فرمان داده بود، ولایت و دوستی ما را واجب نموده بود و به آنان فرموده بود که ما به مردم از خودشان نسبت به آنان سزاوارتریم، و دستور داده بود تا حاضران این حقایق را به

غایان برسانند. اما پس از درگذشت آن حضرت بر علی علیه السلام شوریدند؛ امیرالمؤمنین نیز با استناد به گفته های رسول خدا درباره خود و آنچه را مردم از آن حضرت درباره وی شنیده بودند، با آنان احتجاج کرد.<sup>(۱)</sup>

۲. امام حسن مجتبی علیه السلام در خطبه ای که هنگام صلح با معاویه ایراد نمود، شکوه هایی داشت و از شایستگی خود و عدم لیاقت معاویه و از بنیان گذاران خط انحراف، بدون اینکه اسمی از آن ها ببرد، به شدت ناله کرد.<sup>(۲)</sup>

۳. بخشی از این فراز به آیه ۱۲۸ سوره اعراف اشاره دارد که:

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بجویید و صبر و مقاومت کنید، زیرا زمین از آن خداوند است که آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث می گذارد و فرجام (نیک) از آن پرهیزکاران است.»

برخی از نکته های این آیه:

الف) در این آیه دو فرمان همراه با دو بشارت مطرح شده است: فرمان به استعانت، امر به صبر، بشارت به وراثت زمین و پایان نیک برای متقین.

ب) امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «من و اهل بیتم مصداق این آیه هستیم.»

و امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «فما كان لله فهو لرسوله و ما كان لرسوله فهو للامام بعد رسول الله.»

بنابراین، اگر آیه می فرماید: زمین برای خداوند است، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام وارثان زمین از سوی خدا هستند.

ج) از عوامل پیروزی و بیمه شدن در برابر تهدیدها، استمداد، توکل، مقاومت و تقواست: «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا؛ هم از او کمک بگیریم و هم خود صبر کنیم.»

د) نابودی حکومت های ستمگر و جانشینی مؤمنان صابر، با اراده و مشیت خداوند حتمی است: «يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ.»

ص: ۸۷

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۶۳۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

ه- شرط رسیدن به حاکمیت، صبر و مقاومت و استعانت از خداوند است: «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ».

و) استعانت از خداوند و صبوری، نمودی از تقوا و پرهیزکاری است: «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا ... وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

ز) اهل تقوا، هم در دنیا پایان نیک دارند: «يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ» و هم در آخرت، برندگان اصلی اند: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

ح) امید به آینده ی روشن، وعده ی ادیان الهی از جمله اسلام است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

و سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا، وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛

و منزّه است پروردگار ما که به یقین وعده پرورگارمان انجام شدنی است، و خدا هرگز از وعده خویش تخلف نمی کند و او نیرومند حکیم است.

این فراز از دعای ندبه نیز به برخی از آیات مهدوی و تحقق حکومت عدل جهانی اشاره می کند. از بارزترین آنها آیه ۵۵ سوره نور است که می فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امتیّت را جایگزین کند تا (فقط) مرا بپرستند و چیزی را برای من شریک نگیرند و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند».

نکته ها

۱. بر اساس روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام مصداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است (۱) که خداوند وعده داده است در آن روز اهل ایمان بر جهان حکومت کنند.

۲. در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله سه مرتبه فرمود:

ص: ۸۹

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ اسلام بر همه ی ادیان پیروز خواهد شد».

در جای دیگری فرمود:

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد».

و در جای دیگر آمده است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» یا «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

۳. مراد از جانشینی مؤمنان، یا جانشینی از خدا در زمین است و یا جایگزینی از اقوام پیشین.

۴. «قُرْطَبِي» در تفسیر خود، درباره ی پیروزی کامل اسلام چند حدیث نقل می کند و می گوید: «در زمین خانه ای نخواهد بود مگر آنکه اسلام در آن خانه وارد خواهد شد».

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین حج خود در راه برگشت از مکه (روز هیجدهم ذی الحجه) در غدیر خم به فرمان خداوند، حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد که: «امروز من اسلام را به عنوان دین کامل برای شما پسندیدم؛ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا».

در این آیه نیز وعده ی خداوند پیروزی آن دینی است که پسندیده است: «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ».

و چون کلمه «رضیت» و کلمه «ارتضی» از یک ریشه است؛ بنابراین اسلامی که جهان را خواهد گرفت، اسلام غدیر خواهد بود.

۶. اسلام، دین آینده ی جهان است. آینده ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه ی کافران است: «وَعَدَ اللَّهُ ... لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ».

۷. به مؤمنان، امید دهید تا فشار و سختی ها، آنها را مأیوس نکند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا».

۸. کلید و رمز لیاقت برای به دست گرفتن حکومت گسترده حق، ایمان و عمل صالح است: «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».

۹. دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است: «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ ... يَعْبدُونَنِي».

۱۰. در بیان وعده های الهی، برای باور کردن مردم، بیان نمونه هایی از تاریخ گذشته مفید است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» یعنی این خلیفه و حاکم شدن مؤمنان سابقه دارد.

۱۱. پیروزی نهایی اهل حق، یک سنت الهی است: «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ».

۱۲. هدف از حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین: «لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ» و رسیدن به توحید: «لَا يُشْرِكُونَ» و امتیت



کامل است: «لَيُبَدِّلَنَّهُمْ».

ص: ۹۰

۱۳. دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم: «وَعَدَ اللَّهُ ... لِيُمْكِنَنَّ لَهُمْ - لِيُبَدِّلَنَّهُمْ».

۱۴. امتیّت در جامعه ی اسلامی، شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می کند: «أَمِنَّا يَعْبُدُونَنِي». آری، ابتدا امنیت، سپس عبادت (هدف نهایی وعده های الهی، عبادت خالصانه خداوند است).

۱۵. عبادت خدا، زمانی کامل است که هیچ گونه شرکی در کنار آن نباشد: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ».

۱۶. در زمان حکومت صالحان نیز، گروهی انحراف خواهند داشت: «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ».

۱۷. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِّنِّي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي اسْمَهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛(۱) اگر از دهر مگر یک روز نماند، هر آینه حق سبحانه و تعالی مردی را از اهل بیت من بفرستد که زمین را از عدل پُرگرداند همچنان که پر بوده باشد.

ص: ۹۱

فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صِدْقِي اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، فَلَيْتَكَ الْبَاكُونَ، وَإِيَّاهُمْ فَلَيْتُذُبِ النَّادِبُونَ، وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتَذْرِفِ الدَّمُوعُ، وَ لِيُصْرُخِ الصَّارِحُونَ، وَ يَضِحَّ الضَّاحُونَ، وَ يَعِجَّ الْعَاجُونَ؛

پس بر پاکیزگان از اهل بیت محمد و علی (درود خدا بر ایشان و خاندانشان)، باید گریه کنندگان بگریند و زاری کنندگان بر ایشان زاری کنند و برای مانند آنان باید اشک ها روان شود، و فریادکنندگان فریاد زنند و شیون کنندگان شیون کنند و خروشدگان بخروشدند.

این فراز از دعای ندبه به مصیبت هایی که به پاکان از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده، اشاره می کند؛ همان برگزیدگانی که امام سجاد در دعای ۴۷ صحیفه سجادیه درباره آنها می فرماید:

رَبِّ صَيْلٍ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفَظَهُ دِينِكَ، وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلُوكَ إِلَى جَنَّتِكَ؛ ای پروردگار من، بر اهل بیت طیبین او که آنان را برای قیام به امر خود برگزیده ای و خازنان علم خود، حافظان دین خود، خلفای خود بر روی زمین و حجت های خود بر بندگان قرار داده ای و آنان را به خواست خود از هر ناپاک پاک گردانیده ای و طریق رسیدن به مقام قرب خود و وصول به بهشت ساخته ای، تحیت و درود بفرست.

امام در ادامه سخن خود گریه بر آنان را لازم می شمارد.

نکته ها

۱. در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم؛

اول. اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می ریختند: «تری اعینهم

تفیض من الدمع ممّا عرفوا من الحقّ». (۱)

دوم. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق همین که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می شنیدند که امکاناتی برای جبهه رفتن وجود ندارد، گریه می کردند: «تفیض من الدمع حزناً الا یجدوا ما ینفقون». (۲)

سوم. اشک خوف: همین که آیات الهی برای اولیا تلاوت می شد، «گریه کنان به سجده می افتادند؛ خزوا سُجدا وُبکیاً»، (۳) و یخزّون للأذقان یبکون ویزیدهم خشوعاً». (۴)

چهارم.

اشک قلابی و ساختگی: در همین آیه، برادران یوسف گریه کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید: «یبکون».

۲. در روایات نیز چند نوع گریه شمرده شده است:

اول. گریه از خوف خدا: رسول خدا فرمود:

طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ اللَّهَ إِلَيْهَا تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَطَّلِعْ إِلَى ذَلِكَ الدَّنْبِ غَيْرُهُ؛ (۵) خوشا به حال چهره ای که خداوند آن را به خاطر گناه و بیم از کیفر الهی گریان ببیند، که هیچ کس به جز خدا از آن گناه آگاه نیست.

دوم. گریه بر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام: امام صادق فرمود:

مَا عَيْنٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَلَا عَجْرَةٌ مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ بَاكِ يَبْكِيهِ إِلَّا وَقَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ وَ أَسْرَعَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم وَ أَدَى حَقَّنَا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُحْسِرُ إِلَّا وَ عَيْنَاهُ بَاكِئَةٌ إِلَّا الْبَاكِينَ عَلَى جَدِّي الْحُسَيْنِ فَإِنَّهُ يُحْسِرُ وَ عَيْنُهُ قَرِيرَةٌ وَ الْبِشَارَةُ تَلْقَاهُ وَ السُّرُورُ بَيْنَ عَلِيٍّ وَ جِهَةٍ؛ (۶) هیچ چیز از چشمی که برای حسین گریه کند و اشکی که برای امام حسین بریزد، نزد خدا محبوب تر نخواهد بود. هیچ کس برای امام حسین گریه نمی کند، مگر اینکه به فاطمه و به پیامبر خدا خواهد رسید و حق ما را ادا خواهد کرد .. هر بنده ای فردای قیامت

ص: ۹۳

۱- مائده (۵)، ۸۳.

۲- توبه (۹)، ۹۲.

۳- مریم (۱۹)، ۵۸.

۴- اسراء (۱۷)، ۱۰۹.

۵- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۶۷.

۶- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۶.

محشور شود چشمانش گریان است، مگر آن چشم که برای جدم حسین گریان باشد؛ زیرا او در حالی محشور می شود که چشمش (به جمال محمد و آل اطهرش) روشن است. به او بشارت داده می شود و آثار سرور در صورتش نمایان است.

گفتنی است هنگامی که وفات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک گردید، آن حضرت به قدری گریست که محاسن مبارکش تر شد. پرسیدند: یا رسول الله! چرا گریه می کنید؟ فرمود: « برای ذریّه و فرزندانم و آن ستمهایی که از جفاکاران امتم بعد از من به ایشان می رسد، می گریم. گویا می بینم دخترم فاطمه زهرا بعد از من مظلوم واقع شده، هر چه صدا می زند: یا ابتاه! احدی از امت من به فریاد او نمی رسد.» (۱)

سوم. گریه در نماز:

شخصی به نام منصور بن یونس بزرگ درباره مردی که در نماز واجب تباهی و گریه می کرد، از امام صادق علیه السلام پرسید و ایشان فرمود: «این کار روشنی چشم من است و اگر در کسی چنین دیدی نامم را نزد او ببر (و از او برایم التماس دعا کن)» (۲)

چهارم. گریه در فراغ: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که طفل یتیم بگریید، عرش الهی به سبب گریه او به لرزه در می آید، پس خداوند تبارک و تعالی میفرماید: این کیست که بنده مرا که در خردسالی پدر و مادرش را از او گرفته ام به گریه آورده است؟ قسم به عزت و عظمت و شکوه خودم و سوگند به بلندمرتبگی خودم بنده مؤمنی نباشد که او را آرام سازد، مگر اینکه بهشت را بر او واجب سازم. (۳)

پنجم. گریه در هر حال:

خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «ابنک علی نفسک ما دمت فی الدنیا؛ (۴) تا هنگامی که در این دنیا هستی بر خویشتن گریه کن».

ص: ۹۴

۱- آمالی (طوسی)، ص ۱۸۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۴۷.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴- کافی، ج ۸، ص ۴۸.

ششم. گریه ترحم:

از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

هیچ مؤمنی نیست که در دیار غربت و (دور از آشنایان) بمیرد و گریه کننده ای نداشته باشد، مگر آنکه تمام قطعه زمین هایی که در آنها به عبادت خدا مشغول بوده است، و تمام جامه های او و درهای آسمان که عمل او به سوی آنها بالا رفته است و دو فرشته مراقب او نیز، بر او می گریند. (۱)

۳. حضرت ابو عبد الله علیه السلام از شخصی به نام مسمع بن عبد الملک کردین پرسیدند: ای مسمع! تو از اهل عراق هستی، آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام می روی؟ عرض کرد: خیر، من نزد اهل بصره مردی مشهور هستم و نزد ما کسانی هستند که خواسته این خلیفه را طالب بوده و دشمنان ما از گروه ناصبی ها و غیر ایشان بسیار بوده و من در امان نیستم از اینکه حال من را نزد پسر سلیمان گزارش کنند. در نتیجه او با من کاری کند که عبرت دیگران گردد، بنابراین احتیاط کرده و به زیارت آن حضرت نمی روم. حضرت به او فرمود: آیا یاد می کنی مصائبی را که برای آن جناب فراهم کرده و آزار و اذیت هایی که به حضرتش روا داشتند؟ عرض کرد: بلی.

حضرت فرمود: آیا به جزع و فرح می آیی؟ عرض کرد: بلی، به خدا قسم و به خاطر یاد کردن مصائب آن بزرگوار چنان غمگین و حزین می شوم که اهل و عیالم اثر آن را در من مشاهده می کنند و چنان حالم دگرگون می شود که از خوردن طعام و غذا امتناع نموده و به وضوح علائم حزن و اندوه در صورتم نمایان می گردد.

حضرت فرمود: خدا رحمت کند اشک های تو را (یعنی خدا به وسیله این اشک ها تو را رحمت نماید)، بدان قطعاً تو از کسانی محسوب می شوی که به خاطر ما جزع نموده و به واسطه سرور و فرح ما مسرور گشته و به خاطر حزن ما محزون گردیده و به جهت خوف ما خائف بوده و هنگام مأمون بودن ما در امان هستند، توجه داشته باش که حتماً و عن قریب هنگام مرگ اجداد را بالای سرت خواهی دید که ملک الموت سفارش تو را خواهند نمود و بشارتی که به تو خواهند داد برتر و بالاتر از هر چیزی است و خواهی دید که ملک الموت از مادر مهربان به فرزندش به تو مهربان تر و رحیم تر خواهد بود.

مسمع می گوید: سپس حضرت گریست و اشک های مبارکشان جاری شد و من نیز با آن جناب

ص: ۹۵

اشك ريختم، پس از آن فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ خَلْقِهِ بِالرَّحْمَةِ وَخَصَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِالرَّحْمَةِ. ای مسمع! از هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام شهید شد، زمین و آسمان بر ما ترحم نموده و می‌گریند و موجودی بیشتر از فرشتگان بر ما گریه نکرده است، اشک‌های آنها لا ینقطع جاری بوده و هرگز قطع نمی‌شود. توجه داشته باش که احدی به خاطر ترحم به ما و به جهت مصائبی که بر ما وارد شده، گریه نمی‌کند مگر آنکه قبل از آمدن اشک از چشمش حق تعالی او را رحمت خواهد کرد و وقتی اشک‌ها بر گونه‌هایش جاری شد، در صورتی که یک قطره از آنها در جهنم بیفتد، حرارت و آتش آن را خاموش و آرام می‌کند که دیگر برای آن حرارتی پیدا نمی‌شود.

بدان کسی که به خاطر ما قلبش دردناک شود، در روزی که مرگش فرا برسد و ما را مشاهده کند، سرور و نشاطی برایش پیدا شود که پیوسته این سرور در او بوده تا در کنار حوض بر ما وارد گردد و هنگامی که محب و دوست دار ما اهل بیت بر حوض کوثر وارد شود، سرور و فرح خاصی در کوثر پیدا شود به حدی که انواع و اقسام اطعمه‌ای را به او چشانده که وی مایل نیست طعم آن غذاها زائد گردد. (۱)

ص: ۹۶

أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ صَالِحٍ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٍ بَعْدَ صَادِقٍ أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ، أَيْنَ الْخَيْرِ بَعْدَ الْخَيْرِ؛

حسن کجاست؟ حسین کجاست؟ فرزندان حسین کجایند؟ شایسته ای پس از شایسته دیگر، راستگویی پس از راستگویی دیگر، راه از پس راه کجاست؟ کجاست بهترین برگزیده ها یکی پس از دیگری؟

این فراز مقدمه ای بر ناله های فراق برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و با یادآوری اجداد معصوم و مظلوم ایشان آغاز می شود.

نکته ها

۱. از موسی علیه السلام پرسیدند:

سخت ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه جویی ها دیدم؛ ولی دشوارترین زمان، آن لحظه ای بود که خضر گفت: «هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنِكَ» (۱) این (هنگام) جدایی میان من و توست» (۲).

۲. فراق و جدایی حتی برای انبیا حزن آور است؛ چنانچه حضرت یعقوب از ترس فراق حضرت یوسف فرمود:

«قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ» (۳) (یعقوب) گفت: همانا اینکه او را ببرید مرا غمگین می سازد».

ص: ۹۷

---

۱- کشف (۱۸)، ۷۸.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۸۵.

۳- یوسف (۱۲)، ۱۳.



۳. از نظر قرآن کریم گریه، غم و اندوه در فراق عزیزان، جایز است. قرآن در داستان حضرت یوسف و فراق حضرت یعقوب از وی می فرماید:

«وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسِيفِي عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»<sup>(۱)</sup> یعقوب از فرزندان روی گرداند و گفت: ای دریغا بر یوسف، پس اندوه خود را فرو می خورد (تا آنکه) دو چشمش از اندوه سفید (و نابینا) شد.

۴. گریه و غم، با کظم غیظ و صبر منافاتی ندارد. حضرت یعقوب می گوید: «یا أَسِيفِي عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ» اما قرآن کریم در ادامه و در شرح احوال وی می فرماید: «فَهُوَ كَظِيمٌ» چنانچه در آیه قبل از زبان وی با فرزندانش این گونه می فرماید: «فَصَبِّرْ جَمِيلٌ».

۵. امام صادق علیه السلام فرمود:

عَلَىٰ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِيَسْتِ سَالٍ مِنْ بَعْدِ مَا كَرِهْنَا بِهِ مِنْ مَنَاسِبَتِي غَرِيهٍ مِي كَرْد. پرسیدند چرا این همه گریه می کنید؟ فرمود: یعقوب یازده پسر داشت، یکی از آن ها غایب شد، با اینکه زنده بود، چشمانش را از گریه از دست داد، ولی من در برابر چشمان خود دیدم پدر و برادرها و هفده نفر از خاندان نبوت شهید شدند، چگونه گریه نکنم؟<sup>(۲)</sup>

۶. امامان معصوم مصداق های کامل انسان صالح و صادقی هستند که در قرآن به آن اشاره شده است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>(۳)</sup> فرمود: «ایشان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند»<sup>(۴)</sup> همچنین امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»<sup>(۵)</sup> فرمود: «ائمه برای اطاعتشان از خدا همان صدیقان هستند»<sup>(۶)</sup>.

ص: ۹۸

۱- یوسف (۱۲)، ۸۴.

۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸.

۳- انبیاء (۲۱)، ۱۰۵.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۴۷.

۵- توبه (۹)، ۱۱۹.

۶- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۶۴.

أَيُّنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ أَيُّنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ أَيُّنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ أَيُّنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ قَوَاعِدُ الْعِلْمِ؛

کجایند خورشیدهای تابان، کجایند ماه های نورافشان، کجایند ستارگان فروزان، کجایند پرچم های دین، و پایه های دانش.

در این فراز درباره غم از دست دادن امامان معصوم که دارای فضایل بی شمار بودند و همانند خورشید و ماه و ستارگان بشریت را هدایت کرده، سخن به میان آمده و در فراز بعدی این شکوه ها به ناله های دوری از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ختم می شود. پیشوایان دین در تفسیر برخی از آیات قرآن کریم مقصود از ستارگان را ائمه معرفی کرده اند؛ برای نمونه آیه شانزده سوره نحل را می توان ذکر کرد که قرآن کریم می فرماید:

«وَ عِلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ؛ و نشانه های دیگری (در زمین قرار داد) و آنان به وسیله ستاره راه می یابند».

در این باره نکاتی قابل طرح است.

نکته ها

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «علامات»، ما هستیم و «نجم» رسول خداست که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ النُّجُومَ أَمَانًا لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَ جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ همانا خداوند ستارگان را امان اهل آسمان قرار داد و اهل بیت را امان اهل زمین».<sup>(۱)</sup>

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای پس از خود علامت هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند، به آنها نظر کنند و حق را بشناسند؛ اولین آنها حضرت زهرا علیها السلام است که درباره

ص: ۹۹

وی فرمود: «رضای او رضای من و غضب او غضب من است».

علامت دیگر، ابوذر غفاری است که پیامبر درباره او فرمود:

آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است تا مردم بینند زبان ابوذر از چه کسی حمایت می کند و او در تبعیدگاه چه کسی از دنیا می رود.

علامت دیگر، عمار یاسر است که پیامبر فرمود:

قاتلِ عمار گروه منحرفند. مردم دیدند که در جنگ صفین، عمار به دست لشکر معاویه کشته شد.

و مهم ترین علامتِ روشن پس از پیامبر، امام حسین علیه السلام است که پیامبر درباره وی فرمود: «حسین از من است و من از حسین».

۳. برای حرکت در بیابان ها و پیدا کردن راه ها، به علائم نیاز داریم. علائم طبیعی در روز، و ستارگان در شب که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می کند.

۴. نه فقط برای شناخت راه از بیراهه و دربیابان ها، به علامت نیاز داریم، بلکه برای شناخت حق از باطل نیز در لابه لای هوس ها و غرائز و طاغوت ها به نشانه های روشن نیازمندیم.

۵. ستارگان، هم وسیله ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ علامتی یافت نمی شود، بهترین وسیله ی راه یابی به شمار می آیند.

۶. آیا خدایی که برای هدایت دنیوی مردم نشانه هایی را قرار داده، از هدایت معنوی آنها غافل بوده است؟ «وَ عَلاماتٍ ... يَهْتَدُونَ».

۷. امام رضا علیه السلام فرمود:

الإمامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الأُفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الأَيْدِي وَ الأَبْصَارُ الإمامُ البَدْرُ المُنِيرُ وَ السَّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النُّجْمُ الهَادِي فِي غِيَابِ الدُّجَى وَ أَجْوَازِ البُلْعَدَانِ وَ القَفَارِ وَ لُجَجِ البِحَارِ؛ (۱) امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد و خودش در افق است آن گونه که دست ها و دیدگان به آن نرسد، امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره ای است راهنما در شدت تاریکی ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم).

۱- کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۸. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات ابتدایی سوره شمس فرمود:

«الشمس»، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که دین مردم را برایشان واضح و روشن کرد؛ «القمر»، امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ «النهار»، امام از ذریه فاطمه دختر رسول خداست که تاریکی های ظلم و جور را روشن می کند؛ «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» یعنی به وسیله قائم آل محمد آن را فراگیر می کند. (۱)

۹. کلامی از امیرالمؤمنین در نهج البلاغه آمده است که توضیحی برای جملات آخر این فراز است. ایشان خطاب به امت اسلامی می فرماید:

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ فَأَيْنَ يَتَّاهُ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِثْرَةٌ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ؛ (۲) ای مردم به کجا می روید؟ و شما را به کجا برمی گردانند؟ درحالی که پرچم های هدایت بر پاست، و نشانه ها واضح است و علامت درستی منصوب است. چه جایی شما را سرگردان کرده اند؟ بلکه چگونه متحیرید؟ درحالی که عترت پیامبران در میان شماست، آنان زمامداران حق و نشانه های دین و زبان های صدقند.

ص: ۱۰۱

---

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۷۱.

۲- نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۱۲۰، خطبه ۸۷.

أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ أَيْنَ الْمَعِيدُ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ أَيْنَ الْمُتَنْتِظِرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعُوجِ أَيْنَ الْمُزْتَجِي لِإِزَالِهِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانَ؛

کجاست حضرت بقیه الله زیرا که نمی شود عالم خالی از عترت هادی امت باشد؟ کجاست آنکه برای برکندن ریشه ظالمان و ستمگران عالم مهیا گردیده؟ کجاست آنکه منتظریم اختلاف و کج رفتاری های اهل عالم را اصلاح کند؟ کجاست آنکه امیدواریم اساس ظلم و عدوان را از عالم براندازد؟

در این فراز درد فراغ عمومی از امامان معصوم، به ناله دوری از امام دوازدهم تبدیل می شود و در ضمن آن چشم انداز فعالیت های حضرت مهدی در زمان ظهور و تشکیل حکومت نیز ترسیم می گردد.

نکته ها

۱. لقب «بقیه الله» اشاره به آیه شریفه: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (۱) دارد. «بَقِيَّتُ اللَّهِ» در این آیه، به معنای درآمد و سودی است که از یک سرمایه حلال و خداپسندانه برای انسان باقی می ماند و صد در صد حلال است. اما در روایات، به هر وجود مبارکی که به اراده خداوند برای بشریت باقی می ماند، «بقیه الله» گفته می شود؛ از جمله، سربازان مؤمنی که پیروزمندانه از جبهه جنگ بازمی گردند؛ زیرا به اراده الهی باقی مانده اند. به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز «بقیه الله» می گویند؛ چراکه آن وجود شریف، به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره شده است. البته به سایر معصومین علیهم السلام نیز لقب «بقیه الله» داده شده است. (۲)

۲. امام باقر علیه السلام فرمود:

ص: ۱۰۲

۱- هود(۱۱)، ۸۶.

۲- کنز الدقائق، ج ۶، ص ۲۲۶.

چون قائم ما ظاهر شود، تکیه به خانه کعبه زند و سیصد و سیزده مرد گرد او فراهم شوند و اول سخنش این آیه باشد: «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» سپس گوید: من بقیه الله و حجت خدا و خلیفه او بر شما هستم و هیچ مؤمنی نباشد، مگر آنکه با این لفظ او را سلام دهد: [السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه]. (۱)

۳. آیه هفده سوره هم می تواند توضیحی برای فراز اخیر باشد. قرآن کریم می فرماید:

«اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قد بینا لکم الآیات لعلکم تعقلون»؛ (۲) بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می کند. همانا ما نشانه های [توحید و عظمت] را برای شما روشن کردیم، باشد که تعقل کنید».

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود:

یُحِیُّهَا اللهُ بِعَدْلِ الْقَائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِجَوْرِ أَئِمَّةِ الضَّلَالِ؛ (۳) خداوند زمین را پس از ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به واسطه عدالت او زنده می کند، پس از آنکه با جور و ظلم رهبران گمراه، مرده باشد.

ص: ۱۰۳

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲- حدید (۵۷)، ۱۷.

۳- غیبت نعمانی، ص ۲۵.

أَيْنَ الْمِدْخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالشُّنَنِ أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ؛

کجاست آن ذخیره برای تجدید فریضه ها و سنت ها، کجاست آن برگزیده برای بازگرداندن دین و شریعت، کجاست آن آرزو شده برای زنده کردن قرآن و حدود آن، کجاست احیاگر نشانه های دین و اهل دین.

ادامه تلاش ها و کارویژه های حکومت مهدوی را در این فراز می توانید مشاهده کنید که عبارتند از احیای دین و قرآن. در همین جهت نکاتی قابل طرح است.

نکته ها

۱. اولین اقدام حضرت پس از برقراری حکومت، تشکیل کلاس قرآن است: «السلام علیک یا تالی کتاب الله و ترجمانه» (۱) در زمان حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به آموزش قرآن اهمیت فراوانی داده می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

إِذَا قَامَ قَوْمٌ آلِ مُحَمَّدٍ ضَرَبَ فَسَاطِيطَ لِمَنْ يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ؛ (۲) هنگامی که قائم آل محمد قیام کند، خیمه هایی برپا کند و قرآن را به ترتیبی که فرود آمده، به مردم بیاموزد.

۲. حضرت علی علیه السلام در ضمن سخنی فرمود:

«القرآن الذی عندی لا یمسه إلّا المطهرون و الأوصیاء من ولدی؛ به قرآنی که نزد من است، جز پاکان و جانشینان از فرزندانم به آن دست نمی یابند». عمر پرسید: «آیا زمان معلومی برای ظاهر کردن آن هست؟» آن حضرت فرمود:

ص: ۱۰۴

۱- الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲- الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.



«نعم، إذا قام القائم من ولدى يظهره و يحمل الناس عليه فتجری السنّه علیه؛(۱) آری، وقتی قائم از فرزندانم قیام کند، آن را ظاهر می کند و مردم را به عمل کردن به آن وادار می نماید و سنت طبق آن جاری می شود».

۳. در خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه - که گفته شده امیرالمؤمنین علیه السلام در آن به سیره حکومتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده - چنین آمده است:

يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رأی مردم را به قرآن باز می گرداند، در زمانی که آنها قرآن را به رأی و اندیشه [خود] مبدل کرده اند.

هنگامی که مردم از قرآن چشم پوشیده و امور مختلف را بر اساس اندیشه نادرست خود پیش برند، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مردم را از به کار بستن اندیشه های نادرست، نهی و به رجوع به قرآن و او می دارد تا به دستور کتاب خدا رفتار کنند و مخالف آن را دور اندازند.

۴. امام صادق علیه السلام در سخنی فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کند، جایی بر روی زمین باقی نمی ماند، مگر اینکه در آنجا صدای اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله بلند می شود.(۲)

ص: ۱۰۵

---

۱- کنز الدقائق، ج ۱، ص ۴.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

أَيْنَ قَاصِمٍ شَوْكِهِ الْمُعْتَدِينَ أَيْنَ هَادِمِ أَيْتِهِ الشُّرَكَ وَالنَّفَاقِ أَيْنَ مُبِيدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعَصِيانِ وَالطُّغْيَانِ أَيْنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشَّقَاقِ أَيْنَ طَامِسِ آثَارِ الزِّنْعِ وَالْأَهْوَاءِ أَيْنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ أَيْنَ مُبِيدِ الْعُتَاهِ وَالْمَرَدِّهِ أَيْنَ مُسْتَأْصِلِ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالْتَضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ؛

کجاست آنکه شوکت ستمکاران و متعديان را در هم می شکند؟ کجاست آنکه بنا و سازمان های شرک و نفاق را ویران می کند؟ کجاست آنکه فسق، عصیان و طغیان را هلاک و نابود می گرداند؟ کجاست آنکه برای کندن ریشه گمراهی و دشمنی مهیاست؟

کجاست آنکه اندیشه باطل و هواهای نفسانی را نابود می سازد؟ کجاست آنکه ریسمان دروغ و افترا را قطع خواهد کرد؟ کجاست آنکه متکبران سرکش را هلاک و نابود می گرداند؟ کجاست آنکه مردم ملحد، معاند و گمراه کننده را بیچاره کند؟

این فرازهای زیبا نیز بخشی دیگر از فعالیت های امام زمان که مربوط به پاک سازی جامعه جهانی از تباهی، بداخلاقی و فساد است را به تماشا می گذارد. بدیهی است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مظهر لطف و رحمت خداست؛ چنانچه امام رضا علیه السلام در حدیثی مفصل در بیان ویژگی های ایشان فرمود: «الْإِمَامُ الْأَيْمَنُ الرَّفِيقُ؛ (۱) امام، همدم و رفیق واقعی است». در حدیثی از جابر، صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان «رحمة للعالمين» یاد شده است. (۲) آن امام، ذخیره خداوند برای آینده جهان و واسطه لطف و رحمت او در زمین است. خود ایشان در نامه ای خطاب به یکی از نمایندگان خاص خود در زمان غیبت صغری فرمود: «من موجب امان و آرامش اهل

ص: ۱۰۶

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۵۲۷.

زمین هستم» (۱). اما گاهی مصلحت ایجاب می کند که وی همانند خود خداوند متعال دست به کارهای اصلاحی بزند که ظاهر آن قهر و خشونت اما باطن آن برای بشریت مهر و رحمت است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در قسمتی از خطبه غدیر به اصلاح گری حضرت قائم اشاره و فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيٌّ أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ الشُّرُكِ؛ (۲) ای مردم! من پیامبرم و علی وصی من است و همانا مهدی قائم که خاتم امامان است از ماست. اوست که دین را آشکار می سازد و از ستمگران انتقام می گیرد. همانا که او گشاینده و ویرانگر درهاست و اوست که تمام فرقه های مشرکان را می کشد.

در این باره نیز برخی نکات توضیحی قابل بیان است که در ضمن آیاتی بیان می شود.

آیه اول

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ؛ (۳) ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیر و خشن باش که جایگاهشان دوزخ است و بد سرنوشتی دارند».

نکته ها

۱. جنگ و جهاد، باید زیر نظر رهبر الهی باشد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ».

۲. اسلام دین جامع است. در جای خود رأفت و در جای خود سخت گیری و خشونت دارد. «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ».

۳. باید هم با دشمنان آشکار خارجی مبارزه کنیم: «جَاهِدِ الْكُفَّارَ» و هم با دشمنان پنهان داخلی: «وَ الْمُنَافِقِينَ».

۴. رهبر مسلمانان باید در برابر استکبار قاطع باشد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ، وَ اغْلُظْ».

۵. با آنکه پیامبر، سرچشمه ی رحمت است، ولی به دلیل کفر و نفاق دشمنان، مأمور به خشونت می شود: «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ».

ص: ۱۰۷

۱- غیبت طوسی، ص ۲۹۲.

۲- روضه الواعظین، ج ۱، ص ۹۷.

۳- توبه (۹)، ۷۳.

۶. جهاد با کفار و منافقان، جزای دنیوی آنان است و کیفر اخروی شان جهنم است: «وَمَا أَوَاهُمْ جَهَنَّمَ».

۷. جهاد با کفار و منافقین، فرمان خداست؛ ولی شکل و شیوه آن در اختیار پیامبر و جانشینان به حق آن حضرت است. بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر منافقان لشکرکشی نکرد، ولی در زمان حضرت علی علیه السلام؛ چون آنان سپاه و لشکری تشکیل داده بودند آن حضرت با آنان جنگید.

۸. انسان بر اثر کفر و نفاق به جایی می رسد که پیامبر رحمت باید بر او بخروشد و با او برخورد شدید کند: «وَأَغْلَظْ عَلَيْهِمْ».

آیه دوم

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ ائْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»؛ (۱) و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست».

نکته ها

۱. مقابله به مثل و خشونت با دشمن در مواردی لازم است: «قَاتِلُوهُمْ».

۲. هدف از جنگ در اسلام، برچیدن شرک و فتنه و استقرار دین و قانون خداست: «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ».

۳. پاکسازی، قبل از بازسازی است. ابتدا باید فتنه برداشته شود تا پس از آن دین الهی برقرار گردد. اول کفر به طاغوت، بعد ایمان به خدا: «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ».

۴. راه برگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ شرایطی بسته نیست. حتی دشمن سرسخت نیز اگر راه خود را تغییر دهد، خداوند او را عفو خواهد کرد: «فَإِنْ ائْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ ...».

۵. در آیه قبل بخشش خداوند نسبت به گناه کفار مطرح شده است: «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

در این آیه به مردم سفارش می کند که در صورت دست برداشتن دشمن از جنگ، شما هم از جنگ صرف نظر کنید: «فَلَا عُدْوَانَ».

۶. تعبیر به عدوان، به دلیل رفتار آنهاست و گرنه اسلام اهل عدوان نیست. مثل اینکه

ص: ۱۰۸

می‌گوییم: جواب بدی، بدی است. با اینکه جواب بدی با بدی، عدالت است، ولی به خاطر عمل او، نام آن را بدی می‌گذاریم.

۷. انسان باید خود زمینه دریافت رحمت الهی را به وجود آورد: «فَإِنْ أَنْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

به طور خلاصه اصل در اسلام رحمت و رأفت، محبت و مودت، عفو و کرامت، کظم غیظ و مسالمت است که برای هر یک از این واژه‌ها آیاتی در قرآن آمده است. برای مثال: در نمازهای پنجگانه ده بار سخن از رحمت و مهربانی «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (در هر رکعت شش بار) آمده است که نوعی گسترش و دعوت به مهر و محبت و رفتار دوستانه به یکدیگر است. «رثوف» از صفات خدا و پیامبر دانسته شده و در مقابل از قساوت و سنگدلی انتقاد شده است: «ثم قست قلوبكم» (۱) محبت هدیه الهی است که خداوند آن را در دل زن و شوهر قرار می‌دهد: «و جعل بینکم مودّه و رحمه» (۲).

در برخورد با افراد نااهل، ابتدا رفتار و گفتار مسالمت آمیز را سفارش کرده است؛ امّا در برابر همه اینها گاهی تهدید و خشونت برای سرکوب روحیه‌های مغرور و حفظ دست آوردهای مهم لازم است؛ برای نمونه: به مسلمانان دستور می‌دهد، هر چه در توان دارید برای ترساندن دشمنان خدا و آمادگی دفاع و برخورد با دشمنان، خودتان را آماده کنید: «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (۳) «مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: علی علیه السلام خشونت دارد، (نمی‌گذارد هر طور که دوست داریم و می‌پسندیم، عمل کنیم) آن حضرت فرمود: «انّه لَخَشَنَ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ علی درباره انجام امور الهی سختگیر و خشن است». آری، در انجام فرمان خدا باید صلابت، قاطعیت و خشونت داشت. در اجرای حدود الهی درباره خلافکاران می‌فرماید: دلسوزی و رأفت را کنار گذاشته و حکم خدا را اجرا کنید: «لا تأخذکم بهما رأفه فی دین الله» (۴).

در بعضی دعاهاى دیگر نیز همانند این الفاظ وجود دارد که:

خداوند! ستمگران کفرییشه را به واسطه حضرت قلع و قمع کن، سران گمراهی را بشکن، پیمان شکنان و مخالفین را در شرق و غرب و دریا و خشکی از میان بردار. (۵)

ص: ۱۰۹

۱- بقره (۲)، ۷۴.

۲- روم (۳۰)، ۲۱.

۳- انفال (۸)، ۶۰.

۴- نور (۲۴)، ۲.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۳.

کجاست آنکه دوستان را عزیز و دشمنان را ذلیل خواهد کرد؟

بخشی دیگر از چشم انداز حکومت عدل مهدوی در این فراز به تصویر کشیده شده است. این تصویر به عزت یافتن مؤمنان و ذلیل شدن دشمنان در سایه حکومت حضرت بقیه الله مربوط است، چنانچه امام رضا علیه السلام در بخشی از صفات امام در حدیث معروف خود می فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُشْلِمِينَ وَ صَيْلَمَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ». در قرآن کریم آیات فراوانی درباره عزت مؤمنان می توان یافت که می توانید به آنها مراجعه کنید اما به طور خلاصه بدانیم که «عزت» به معنای نفوذناپذیری است. خداوند، پیامبر و مؤمنان هم این گونه هستند: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (۱) و مکتب نیز از همین عزت برخوردار است: «وَ إِنَّهُ لِكِتَابٌ عَزِيزٌ». (۲)

ص: ۱۱۰

---

۱- منافقون (۶۳)، ۸.

۲- فصلت (۴۱)، ۴۱.

أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؛

کجاست گردآورنده سخن بر پایه تقوا، کجاست در راه خدا که از آن آمده شود؟

در این فراز دو ویژگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی شده که یکی از آنها به حکومت وی مربوط است؛ از جمله: متحد کردن مردم بر محور خدا و تقوای الهی و دیگری به ویژگی شخصیتی ایشان مربوط است که محل ورود انسان ها به سوی خداوند هستند و البته این دو ویژگی - که توضیح آن خواهد آمد - با هم ارتباط دارند.

نکته ها

۱. امام رضا علیه السلام درباره ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام فرمود: «نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَالْعَزْوَةُ الْوُثْقَى؛ (۱) ما نمونه پرهیزگاری و ریسمان محکم الهی هستیم».

۲. قرآن کریم دستور می دهد: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۲). امروز، در دنیا گروه هایی گرد هم جمع می شوند و تشکل هایی به راه می اندازند: از جمله: تشکل شغلی و حرفه ای مانند: تشکلات دانشجویی و اصناف؛ تشکل جنسی مانند: تشکلات بانوان، جوانان؛ تشکل نژادی مانند: سیاهان، اسرائیل؛ تشکل منطقه ای و اقلیمی مانند: تشکل های آسیایی؛ تشکل سرمایه ای و اقتصادی مانند: بانک جهانی یا سازمان اوپک (نفت)؛ تشکل قبیله ای مانند: کرد ها و عرب ها درحالی که تمام تشکل های بشری، ریشه ی عمیق علمی و فطری و معنوی ندارند و تک بعدی هستند؛ اما اسلام، محور تشکل را حبل الله: «واعتصموا بحبل الله جميعاً» و

ص: ۱۱۱

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲- آل عمران (۳)، ۱۰۳.

سرمایه اصلی تشکّل را ایمان می‌داند: «یا ایّها الذین آمنوا ادخلوا فی السّلم کافه»؛<sup>(۱)</sup> زیرا صلح و آشتی در مبانی، فقط در سایه ایمان است.

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «ما همان جبل الله هستیم که آیه فرمود: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»<sup>(۲)</sup> و فرمود منظور از آیه «ادخلوا فی السّلم کافه» همانا ولایت ما ائمه است.<sup>(۳)</sup> بنابراین، در جامعه اسلامی فرمان و حکومت از آن خداست باشد و هیچ سلیقه شخصی، حزبی، نژادی، قبیله ای و مانند آن در این امر دخالتی ندارد.

۴. اگر در این فراز آمده است که ولی عصر مردم را بر محور تقوا جمع می‌کند و از تفرقه نجات می‌دهد، حقیقت این تقوا همان پذیرش امامت معصومین و اطاعت از رهبر آسمانی است؛ چرا که در قرآن از زبان انبیای الهی این ملازمت تصریح شده و چنین آمده است:

«وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِبَيِّنَاتٍ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ»<sup>(۴)</sup> و چون عیسی همراه با دلایل روشن (و معجزات) آمد، گفت: همانا من برای شما حکمت آورده ام (و آمده ام) تا بعضی از آنچه در آن اختلاف می‌کنید برای شما بیان کنم. پس از خداوند پروا و مرا اطاعت کنید».

معلوم می‌شود که اولاً، رفع اختلافات دینی از اهداف انبیا بوده و ثانیاً، تقوا و اطاعت از رهبران الهی، تضمین‌کننده وحدت اجتماعی است. این نکته پر اهمیت از تکرار عبارت: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ» در آیات دیگر از جمله در هشت مورد در سوره شعراء از زبان پیامبران مختلف نیز استفاده می‌شود.

ص: ۱۱۲

۱- بقره (۲)، ۲۰۸.

۲- تفسیر فرات الکوفی، ص ۹۱.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴- زخرف (۴۳)، ۶۳.



أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؛

کجاست جلوه خدا، که دوستان به سویش روی آورند؟ کجاست آن وسیله پیوند بین زمین و آسمان؟

این فراز از دعای ندبه نیز به دو ویژگی ممتازی اشاره می کند که امام معصوم نسبت به انسان های دیگر داشته و بقیه را به او محتاج می کند. آیه ۸۸ سوره قصص با این فراز ارتباط دارد که دارای نکات مهمی است.

«وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ و (هرگز) معبود دیگری را با «الله» مخوان که معبودی جز او نیست. همه چیز جز وجه او نابود است، حکم (و حاکمیت، فقط) از آن اوست و همه به سوی او بازگردانده می شوید».

نکته ها

۱. حارث بن مغیره می گوید:

خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودم، مردی از آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» پرسید. ایشان فرمود: مردم آن را چه معنی می کنند؟ وی عرض کرد: می گویند هر چیزی جز وجه و صورت خدا از بین می رود. فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ لَقَدْ قَالُوا عَظِيمًا إِنَّمَا عَنَى كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَنَحْنُ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ؛ (۱) سبحان الله چه حرف عظیمی می زنند! منظور آیه این است که هر چیزی از میان می رود مگر آن وجهی که از آن جانب به سوی خدا راه هست و ما همان وجهیم».

ص: ۱۱۳

۲. فردی به نام سلام بن مستنیر می گوید:

«از امام باقر علیه السلام معنی آیه «كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ» را پرسیدم، فرمود: «نَحْنُ وَاللَّهِ وَجْهَهُ» (۱). به خدا قسم ما همان وجه الله هستیم».

۳. فرقه «وَهَابِيَّت» اظهار می نمایند که هر کس غیر خدا را بخواند، مشرک می شود؛ زیرا خداوند فرموده است: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (۲). بنابراین کسانی که در توسل، اولیای خدا را صدا می زنند، مشرکند! اما این آیه توضیح می دهد که مشرک، کسی است که غیر خدا را به عنوان خدای دیگر بخواند: «لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» و ناگفته پیداست که شیعیان هیچ مقامی را به عنوان خدا صدا نمی زنند، بلکه او را به عنوان کسی صدا می زنند که نزد خداوند آبرو دارد، آن هم آبرویی که از سوی خداوند به او داده شده است، مانند انبیا و اولیای الهی، نه هر شفیع و آبرومند موهومی؛ زیرا بت پرستان نیز در دنیای خیال خود، برای بت ها آبرویی تصور می کردند.

۴. یکی از پادشاهان کشور سعودی هر سال در روز عید قربان علمای فرقه های اسلامی را میهمان می کرد. در یکی از سال ها علامه سید شرف الدین جبل عاملی (از علمای برجسته لبنانی) به مهمانی او دعوت شد. علامه همین که وارد جلسه شد، قرآنی را که جلد چرمی داشت به شاه هدیه کرد. شاه آن را گرفت و بوسید. علامه گفت: تو مشرک هستی! شاه ناراحت شد که چرا چنین تهمتی می زنی؟ علامه گفت: چون تو چرمی را بوسیدی که پوست حیوان است و احترام به پوست حیوان شرک است! شاه گفت: من هر پوستی را نمی بوسم، کفش من از چرم و پوست حیوان است؛ ولی هرگز آن را نمی بوسم، این قطعه چرم، جلد قرآن قرار گرفته است. علامه فرمود: «ما نیز هر آهنی را نمی بوسیم، آهنی را می بوسیم که صندوق، ضریح، درب و پنجره ی مزار پیامبر یا امامان معصوم علیهم السلام باشد».

۵. شرک آن است که ما کسی یا چیزی را در برابر خدا علم کنیم و برای او قدرتی مستقل در نظر بگیریم، در حالی که شیعه قدرت اولیای خدا را مستقل نمی داند، بلکه آن را به قدرت الهی وابسته می داند و اگر گنبد و بارگاهی برای آن ها می سازد، برای این است که به مردم اعلام کند در این جا مرد توحید دفن شده است. کسی که در اینجا دفن شده در راه خدا به شهادت رسیده و فدا و فنای توحید شده است. پس گنبد و بارگاه، یعنی مرکزی که زیر آن فریاد توحید بلند است،

ص: ۱۱۴

۱- همان.

۲- جنّ (۷۲)، ۱۸.

۶. امام صادق علیه السلام فرمود: «نَحْنُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ (۱) ما سبب و واسطه بین شما و خداوند عزوجل هستیم».

۷. با اندکی دقت در اطراف خود متوجه می شویم که گردش امور هستی، بر اساس اسباب و وسایل و به تعبیر دیگر، توسل است. آب و مواد غذایی از راه ریشه، تنه و شاخه درخت به برگ آن می رسد و ریشه درخت از راه برگ، نور و هوا را دریافت می کند. باران که می بارد، به وسیله ابر است و ابر به وسیله گرم شدن آب دریا در اثر نور خورشید ایجاد می شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

ابی الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب؛ (۲) خداوند از این که کارها بدون سبب و علت جریان پیدا کند، ابا دارد. خداوند برای هر کاری واسطه و علتی قرار داده است.

۸. هر چند شفا و درمان از خداست: «و اذا مرضت فهو یشفین»؛ (۳) اما همین شفا را خداوند در غسل قرار داده است «فیه شفاء للناس»؛ (۴) هر چند خداوند کارها را تدبیر می کند: «یُدبّر الامر»؛ (۵) اما فرشتگان واسطه تدبیر او هستند. «فالمدبرات امرأ»؛ (۶)

۹. حضرت آدم پس از آنکه از بهشت اخراج شد، سالیان زیادی را به گریه، زاری، توبه و انابه گذراند؛ سپس کلماتی را از سوی پروردگارش دریافت کرد و به آن کلمات متوسل شد. قرآن می فرماید: «فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه»؛ (۷) فخر رازی و بسیاری از مفسران اهل سنت گفته اند که مراد از «کلمات» که حضرت آدم به آنها متوسل گردید، نام پیامبر و اهل بیتش بوده است و آن کلمات این چنین بود:

«الهی یا حمید بحقّ محمّد، یا عالی بحقّ علیّ، یا فاطر بحقّ فاطمه، یا محسن بحقّ

ص: ۱۱۵

۱- اُمالی (طوسی)، ص ۱۵۷.

۲- بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۰.

۳- شعراء (۲۶)، ۸۰.

۴- نحل (۱۶)، ۶۹.

۵- یونس (۱۰)، ۳.

۶- نازعات (۷۹)، ۵.

۷- بقره (۲)، ۳۷.

الحسن، یا قدیم الاحسان بحقّ الحسین و منک الاحسان».

۱۰. وهابیون می گویند: اگر نام کسی را در کنار نام خدا ببرید، شرک است! درحالی که اگر این سخن آنها درست باشد، خداوند نعوذ باللّٰه خود مشرک است؛ زیرا در آیه ۷۴ سوره توبه می فرماید: «وما نَقَمُوا الّٰهَ اِغْنَاهُمْ الّٰهَ وَرَسُولَهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ خداوند و پیامبرش آنها را بی نیاز نمودند. و در جای دیگر می فرماید: «الّٰهَ يَتَوَفَّى الْاِنْفُسَ»؛ (۱) خداوند جان ها را می گیرد». و در جای دیگری می فرماید: «يَتَوَفَّاكُم مَّلِكُ الْمَوْتِ»؛ (۲) ملک الموت جان شما را می گیرد». بنابراین واسطه داشتن، نه تنها شرک نیست، بلکه اساس هستی بر مبنای واسطه است.

۱۱. یک سال در مدینه باران نبارید، خلیفه دوّم به عبّاس عموی پیامبر برای نزول باران متوسّل شد و گفت: خداوندا! ما در زمان پیامبر به او مراجعه می کردیم و حالا به عموی او متوسّل می شویم.

ص: ۱۱۶

---

۱- زمر (۳۹)، ۴۲.

۲- سجده (۳۲)، ۱۱.

أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى أَيْنَ مُؤَلَّفِ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَا؛

کجاست صاحب روز پیروزی و گسترنده پرچم هدایت؟ کجاست گردآورنده پراکندگی صلاح و رضا؟

در این دو فراز به ویژگی های دیگر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت جهانی وی اشاره شده است. یکی اینکه، امام صاحب روز فتح است و دیگری آنکه، پراکندگی و تفرقه مردم را اصلاح می فرماید. درباره اصلاح تفرقه قبلاً سخن گفتیم؛ اما درباره روز فتح در قرآن کریم آمده است:

«وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ؛ (۱) و كفار می پرسند: اگر راست می گوئید، این پیروزی (شما) چه زمانی است؟ بگو: (بدانید که در) روز پیروزی، ایمان آوردن کسانی که کفر ورزیدند به حالشان سودی نخواهد داشت و به آنان مهلت داده نخواهد شد».

نکته ها

۱. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «يَوْمَ الْفَتْحِ يَوْمٌ تُفْتَحُ الدُّنْيَا عَلَى الْقَائِمِ؛ (۲) روز فتح روزی است که دنیا به دست حضرت قائم فتح می شود».

۲. آری ایمان، در لحظه اضطرار سودی ندارد: لَا يَنْفَعُ ... إِيمَانُهُمْ. در بخشی از آیه ۱۵۸ سوره انعام نیز می خوانیم: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا؛ روزی که بعضی از نشانه های پروردگارت بیاید کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خود کار خیری را کسب نکرده، ایمان آوردنش سودی ندهد».

ص: ۱۱۷

۱- سجده (۳۲)، ۲۹.

۲- تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۳۸.

جالب این است که امام صادق علیه السلام درباره آن فرمود:

آیات عبارت از ائمه است و آیت منتظره، حضرت قائم علیه السلام است و در روز ظهورش که با شمشیر بپاخیزد، ایمان کسی که پیشتر ایمان نیاورده باشد، به وی سود نرساند، گرچه به پدران گذشته وی ایمان آورده باشد. (۱)

۳. گرچه مهلت دادن از سنت های الهی است: «أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا»؛ (۲) ولی آن هم دارای حدّ و مرزی است: «وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ».

ص: ۱۱۸

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۱، ص ۳۷.

۲- طارق (۸۶)، ۱۷.

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؛

کجاست کسی که خون انبیا و فرزندان انبیا و شهید کربلا را مطالبه کرده و انتقام بگیرد؟

در این فراز بخش دیگری از اقدامات حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف نشان داده شده است که آن انتقام و قصاص از دشمنان جبهه حق و قاتلان انسان های حق طلب است که در رأس آنها انبیای گرامی و وجود مقدس سیدالشهدا است. درباره این جملات آیاتی وجود دارد که به توضیح آنها کمک می کند و ما برخی از آنها را با نکاتش می آوریم. باید دوباره به این نکته اشاره کرد که امام زمان علیه السلام جلوه مهر و لطف خداوند بر اهل زمین است و اگر شمشیر کشیدن و جنگی نیز وجود دارد، در برابر ستمگران و مستکبرانی خواهد بود که مانع بارش رحمت الهی بر مردم هستند. در حقیقت شمشیر امام زمان علیه السلام برای کسانی کشیده خواهد شد که جز منطق زور، چیز دیگری نمی فهمند؛ مانند اسرائیلی های امروز. آیا این صهیونیسم قابل نصیحت است؟! آیا سازمان ملل می تواند او را مهار کند؟! آیا آمریکا می تواند آن را کنترل کند؟! اصلاً چه قدرتی می تواند اسرائیل را در جای خود بنشانند؟ این اسرائیل است که جز منطق زور چیزی نمی فهمد، و گرنه امام زمان علیه السلام سر تا پا مهر و عطوفت است.

آیه اول

«وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوِئْهِ سُلْطٰنًا» (۱) و هر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولی او تسلط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده ایم.»

ص: ۱۱۹

۱. در روایات یکی از مصادیق «ولی»، حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده که انتقام جدّ عزیزش امام حسین علیه السلام را خواهد گرفت. (۱) امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا» فرمود:

منظور این آیه، امام حسین علیه السلام است؛ زیرا آن بزرگوار مظلومانه شهید شد و ما امامان خون‌خواه آن حضرت هستیم. هنگامی که قائم ما خاندان قیام کند، خون امام حسین علیه السلام را طلب خواهد کرد. (۲)

۲. بنابر روایات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انتقام گیرنده دشمنان اسلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قال الله: و به أنتقم من أعدائی؛ خداوند فرموده است که به وسیله او (مهدی) از دشمنانم انتقام خواهم گرفت. (۳)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا قام قائمنا انتقم الله و لرسوله و لنا أجمعین؛ (۴) وقتی قائم ما قیام کند، انتقام خدا و رسولش و همه ما را خواهد گرفت.

۳. حمایت خداوند از مظلوم و سپردن حق قصاص به ولی دم، هم عامل بازدارنده از آدم کشی و هم بازدارنده از اسراف در قصاص است: «جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا».

۴. قرار دادن حق قصاص، برای حمایت از مظلوم است: «جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا».

۵.

اولیای مقتول دارای حق قصاص و کشتن قاتل هستند: «جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا».

۶. «انتقام خدا» در قرآن به معنای مجازات و کیفر است، نه کینه توزی؛ مانند آیه:

«فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرِفْنَاهُمْ فِي أَلِيمٍ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»؛ (۵) سرانجام از آنان انتقام گرفته و در دریا غرقشان ساختیم، زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند».

آیه دوم

«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَتْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ

ص: ۱۲۰



- ٢- تفسير عياشى، ج ٢، ص ٢٩٠.
- ٣- كمال الدين و تمام النعمه، ج ١، ص ٢٥٢.
- ٤- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣٨١.
- ٥- أعراف (٧)، ١٣٦.

أَجْرُمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ (۱) و البتة ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان دلایل روشن برای مردم آوردند، (برخی ایمان آوردند و بعضی کفر ورزیدند) پس، از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، و (مؤمنان را یاری کردیم که) یاری مؤمنان حقی است بر عهده ی ما.

نکته ها

۱. در این آیه چهار برنامه و سنت الهی مطرح شده است:

الف) سنت فرستادن پیامبر؛

ب) سنت معجزه داشتن انبیا؛

ج) کیفر مجرمان؛

د) نصرت مؤمنان.

۲. مسأله نصرت مؤمنان در قرآن چندین بار مطرح شده است؛ از جمله:

الف) اگر شما خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می کند: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (۲).

ب) کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند، ما راه های خود را به آنان نشان خواهیم داد: «وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۳).

ج) ما قطعاً پیامبران و مؤمنان را یاری خواهیم کرد: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا» (۴).

د) عاقبت و سرانجام نیک از آن متقین و پرهیزکاران است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

۳. آشنایی با تاریخ، عامل تسلی است: «مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا - فَانْتَقَمْنَا - نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ».

۴. ابتدا کار فرهنگی و ارشاد، سپس برخورد با مجرمان: «فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا».

۵. مخالفان انبیا، مجرمانی محکوم و مغلوب هستند: «فَانْتَقَمْنَا - أَجْرُمُوا».

۶. انتقام از مجرم، یکی از مصادیق نصرت مؤمنان است: «فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا - نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ».

ص: ۱۲۱

٢- محمد (٤٧)، ٧.

٣- عنكبوت (٢٩)، ٦٩.

٤- غافر (٤٠)، ٥١.

۷. پیروزی مؤمنان، وعده ی قطعی خداوند است (گرچه در ظاهر شهید شوند ولی به هدفشان می رسند): «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا».

۸. هرچند انسان از خدا طلبی ندارد؛ ولی خداوند یاری مؤمنان را بر خود لازم کرده است: «حَقًّا عَلَيْنَا».

آیه سوم

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱) ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوا پیشه کنید».

نکته ها

۱. گویا آیه در مقام پاسخ به یک دسته ایرادهایی است که به حکم قصاص، به ویژه از سوی روشنفکر نمایان مطرح می شود. قرآن می فرماید: حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کننده حیات و زندگی است. قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بلکه تأمین کننده امنیت اجتماعی است. در جامعه ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیت از بین می رود، آنچنان که گویا آن جامعه مرده است. چنانکه در پزشکی، کشاورزی و دامداری، لازمه حیات و سلامت انسان، گیاه و حیوان از بین بردن میکروب ها و آفات است.

۲. اگر به بهانه اینکه قاتل هیجان روانی پیدا کرده، او را رها کنیم، هیچ ضمانتی نخواهد بود که در جنایت های دیگر این بهانه مطرح نشود، چون تمام جنایتکاران در سلامت، آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی زنند. بنابراین، تمام خلافکاران باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز باید به جنگل تبدیل شود تا هر کس بر اثر هیجان و دگرگونی های روحی و روانی بتواند هر کاری را انجام دهد. گمان نکنیم که دنیای امروز، دنیای عاطفه و نوع دوستی است و قانون قصاص، قانونی خشن و ناسازگار با فرهنگ حقوق بشر دنیاست. اسلام در کنار حکم قصاص، اجازه عفو و اخذ خون بها داده تا به مصلحت اقدام شود.

۳. توجیهاتی مانند اینکه از مجرمان و قاتلان در زندان با کار اجباری به نفع پیشرفت اقتصادی بهره گیری می کنیم، قابل قبول نیست. چون این برنامه ها، تضمین کننده امنیت عمومی نیستند. اصل، مقام انسانیت و جامعه عدالت پرور است، نه دنیای پرخطر همراه با تولید بیشتر، آن هم به

ص: ۱۲۲

۴. از آنجا که قانون قصاص، ضامن عدالت، امنیت و رمز حیات جامعه است، در پایان این آیه می فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی اجرای این قانون، موجب خودداری و جلوگیری از بروز قتل های دیگر است.

۵. اجرای عدالت، تضمین کننده حیات جامعه است: «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ».

۶. تعادل میان رأفت و خشونت لازم است. خدایی که رحمن و رحیم است، قصاص را رمز حیات می داند: «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ».

۷. حذف عنصر خطرناک، یک اصل عقلانی است: «يَا أُولِي الْأَلْبَابِ».

۸. زود قضاوت نکنید. ممکن است در برخورد سطحی، قصاص را امر خوبی ندانید ولی با خرد و اندیشه در می یابید که قصاص رمز حیات است: «يَا أُولِي الْأَلْبَابِ».

۹. تقوا و دوری از گناه، فلسفه احکام دین است. چه احکام عبادی و چه قضایی: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

۱۰. قصاص، سبب بازداری مردم از تکرار قتل است: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

أَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَ افْتَرَى أَيْنَ الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى؛

کجاست آنکه خدا بر ستمکاران و تهمت زندگان، او را پیروز می گرداند؟ کجاست آنکه دعای خلق پریشان را اجابت می کند؟ کجاست آن بالاترین خلائق و صاحب نیکو کاری و تقوا؟

این فراز ادامه شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و جلوه های شخصی و حکومتی اوست و به ویژگی های دیگری از امام اشاره می کند. یکی از خصوصیات حضرت مهدی آن است که امام مورد نصرت الهی به وسیله ایجاد رعب است؛ چنانچه امام باقر علیه السلام فرمود: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ؛ (۱) قائم ما منصور به رعب است». یکی از آیاتی که با این مطلب متناسب است، آیه دوازده سوره انفال است که می فرماید: «سَأَلِقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ؛ من نیز به زودی در دل های کافران، رعب و ترس خواهم افکنم».

نکته ها

۱. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

هر گاه قائم آل محمد خروج کند، خداوند او را با ملائکه مسومین، مُردفین، مُنزَلین و کزوبین یاری خواهد فرمود. جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند و رعب و هیبت او به فاصله یک ماه راه، پیشاپیش و پشت سر و از راست و چپ او حرکت می کند (یعنی شعاع هیبتش تا بعد یک ماه راه را زیر پوشش می گیرد) و فرشتگان مقرب در

ص: ۱۲۴

برابر او خواهند بود. (۱)

۲. گاهی امداد غیبی به این است که در دل دشمنان ترس بیفتد. شاه، امام خمینی<sup>۷</sup> را زندانی کرده بود، اما باز هم از او می ترسید. شاید معنای «المؤمن كالجبل» این باشد که حتی اگر دشمنان بر سر مؤمن پا بگذارند، باز هم از او می ترسند. (۲)

۳. خداوند بر اهل ایمان، آرامش و سکینه نازل می کند و بر کافران، دلهره و وحشت را مستولی می سازد: «فَبَتُّوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ».

۴. گرایش ها و انگیزه های انسان، در سرنوشت او و نیز در دریافت رحمت یا عذاب الهی، تأثیر به سزایی دارد. «فَبَتُّوا الَّذِينَ آمَنُوا ... فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ».

۵. امام صادق علیه السلام فرمود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ قَالَ هُوَ أَمْرُنَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادِ الْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرَّغْبِ؛ (۳) امر خدا همان امر ما است که خدای عز و جل امر فرموده است که در آن باره شتاب نشود تا آنکه خداوند او را به سه لشکر یاری فرماید: فرشتگان، مؤمنین و رعب.

۶. اصولاً- ایجاد نمایش قدرت و القای رعب یکی از روش های تربیتی است و برای آن نمونه های زیادی در معارف دینی وجود دارد که نشان می دهد ایجاد رعب در دل دشمن با هر وسیله ای حتی با ظاهرسازی لازم است تا جایی که از سوی امامان معصوم حتی خضاب کردن ریش ها و سیاه کردن آن برای هیبت اسلام جزئی از مصادیق آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (۴) شمرده شده است. (۵)

ویژگی دیگری که در این فراز به آن اشاره شده، مضطر بودن حضرت حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: ۱۲۵

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۳۴.

۲- درست مثل ایران که اکنون همانند یک استخوان در گلوی ابرقدرت هاست و باعث اذیت آن ها شده، به گونه ای که همه از ایران حساب می برند.

۳- غیبت نعمانی، النص، ص ۱۹۸.

۴- انفال (۸)، ۶۰.

۵- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۳.

است.

یکی از آیات متناسب با این موضوع آیه ۶۲ سوره نمل است که می فرماید:

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ؛ کیست که هر گاه در مانده ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند و شما را جانشینان [خود در] زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می پذیرید».

نکته ها

۱. در روایات می خوانیم که نمونه مضطر واقعی، امام زمان علیه السلام است. از حضرت امام صادق علیه السلام درباره این آیه روایت شده است:

نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ وَ دَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ؛ (۱) این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده است. به خدا قسم، مضطر اوست که وقتی دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگذارد و خدا را بخواند، پروردگار نیز او را اجابت کند و گرفتاری او را برطرف سازد و وی را در زمین خلیفه خود گرداند.

بدترین «السوء» هم سلطه کفار است که در زمان آن حضرت برطرف می شود و نمونه «يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ» نیز حکومت صالحان در آن زمان خواهد بود.

۲. در روایات و تفاسیر، مطلبی ندیدم که ثابت کند تلاوت این آیه در استجاب دعا نقشی داشته باشد؛ ولی مردم به خاطر محتوای آیه، آن را تبرکاً می خوانند و مانعی هم ندارد. مناجات با خدای سبحان و راز و نیاز با او، کاری پسندیده و لازم است. دعا به درگاه خدا برای حل مشکلات، خصوصاً در هنگام درماندگی، برای همگان ضروری است.

۳. از راه های شناخت خدا و یکتایی او، توجه به یک قدرت نجات بخش و بریدن از قدرت ها و وسایل دیگر در هنگام اضطرار است: «أَمَّنْ يُجِيبُ».

۴. شرط استجاب دعا، قطع امید از دیگران و اخلاص در دعاست: «يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ».

۵. اگر کسی در سکوت از خداوند حاجتی بخواهد، خداوند از خواسته اش باخبر خواهد بود، ولی او دوست دارد که بندگانش حاجت خود را به زبان آورند: «إِذَا دَعَا».

ص: ۱۲۶



۶. اجابت مضطرّ، کاری الهی است؛ ولی سنت های الهی را تغییر نمی دهد. مثلاً یکی از سنت های خداوند آن است که مردم به نحوی باید از دنیا بروند. از سویی، همه انسان ها در لحظه احتضار، مضطرّ می شوند. پس اگر خداوند بخواهد به همه، پاسخ مثبت دهد، باید قانون مرگ را لغو کند!

ص: ۱۲۷

أَيُّ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُضِيِّطَفَى وَابْنِ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَابْنِ خَدِيجَةَ الْغُرَاءِ وَابْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي لَكَ الْوَقَاءُ وَ الْحِمَى؛

کجاست فرزند پیامبر برگزیده و فرزند علی مرتضی و فرزند خدیجه روشن جبین و فرزند فاطمه کبری؟ پدر و مادر و جانم فردایت شود، برایت سپر و حصار باشم.

این فراز از دعای ندبه نسب شریف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را معرفی می کند که نکاتی از آن به همراه احادیث مربوطه بیان می شود.

نکته ها

۱. رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّقِيبِ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ (۱) مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است تا به غایتی که مردم از ادیانشان گمراه شوند، آنگاه مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای مردم! این نور از حضرت حق به من و علی عطا شده و پس از علی در نسل علی قرار داده شده است تا آنکه در صلب خاتم الاوصیا، قائم آل محمد،

ص: ۱۲۸

الحججه بن الحسن المهدی مودع و محتوم گردید. (۱)

۳. رسول اعظم فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ» (۲) مهدی از فرزندان فاطمه است.

۴. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

ای فرزند! به تو مژده می دهم که صاحب الزمان و مهدی و حجت خدا در روی زمین تویی. تو فرزند من و جانشین من می باشی. از من متولد شده ای و تو (م ح م د) فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام می باشی و هم از نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاتم ائمه طاهرین هستی. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مژده تو را داده و نام و کنیه تو را تعیین فرموده است. این را پدرم از پدران پاک سرشتش به من اطلاع داد. (۳)

ص: ۱۲۹

---

۱- الإحتجاج، ج ۱، ص ۶۱.

۲- كشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۲، ص ۴۷۷.

۳- غیبت طوسی، ص ۲۷۳.

يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ يَا ابْنَ النُّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ يَا ابْنَ الْهُدَاهِ الْمُهْدِيَّيْنَ يَا ابْنَ الْخَيْرِ الْمُهْدِيَّيْنَ يَا ابْنَ الْغَطَارِفِ الْأَنْجَبِينَ؛

ای فرزند سروران مقرب، ای فرزند نجیبان گرامی، ای فرزند راهنمایان راه یافته، ای فرزند برگزیدگان پاکیزه.

در این فرازاها ویژگی های ممتاز و بی مانند اجداد طاهرین امام زمان علیه السلام مطرح می شود که نشان دهنده شایستگی این بزرگواران برای منصب امامت است. این امر مشخص می کند که انتخاب آنها از سوی خداوند بر اساس شایستگی است. از واضح ترین آیات قرآنی در این باره آیه ۱۲۴ سوره بقره است که می فرماید:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند)».

نکته ها

۱. این آیه درباره امامت حضرت ابراهیم است. ایشان در بین انبیا، جایگاه و منزلت خاصی دارد. نام آن بزرگمرد، ۶۹ مرتبه و در ۲۵ سوره قرآن آمده و از او همانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان اسوه و نمونه برای بشریت یاد شده است. در بزرگداشت این پیامبر بزرگ، خداوند تعابیر ویژه ای به کار برده و حتی یکی از اسرار حج را یادآوری و زنده نگهداشتن ایثارگری ها و از خودگذشتگی های حضرت ابراهیم علیه السلام به شمار آورده است. آن مرد الهی، در عرصه های گوناگون

ص: ۱۳۰

با انحراف و شرک مبارزه کرد؛ برهان و استدلال او در مقابل ستاره پرستان و ماه پرستان، مبارزه عملی او با بت پرستان، احتجاج او در برابر نمود و سربلندی او در آزمایشات دیگر، از او انسانی اسوه و نمونه ساخت که خداوند او را به مقام امامت نصب نمود. ابراهیم علیه السلام در هر آزمایشی که موفق می شد، به مقام والاتری دست می یافت: در مرحله نخستین، عبدالله شد. سپس به مقام نبی الهی رسید. و پس از آن رسول الله، خلیل الله و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید. حضرت ابراهیم علیه السلام، مقام امامت را برای نسل خود نیز درخواست کرد، پاسخ آمد که این مقام، عهدی الهی است که به هر کس لایق باشد عطا می شود. در میان نسل تو نیز کسانی که شایستگی داشته باشند، به این مقام خواهند رسید. چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از نسل ابراهیم علیه السلام است و به این مقام دست یافت.

۲. مفضل بن عمر گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه «کلماتی که خداوند با آن ابراهیم را آزمود» پرسیدم؛ فرمود: هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هُوَ أَنَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ عَلَيَّ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ؛ همان کلماتی که آدم آن‌ها را از پروردگارش دریافت کرد و توبه اش پذیرفته شد و آن این بود که عرض کرد: پروردگارا! به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام از تو درخواست دارم که توبه ام را بپذیری و خداوند نیز توبه او را پذیرفت؛ چرا که او توبه‌پذیر و مهربان است». عرض کردم: یابن رسول الله! مقصود خداوند از این که می فرماید ابراهیم کلمات را به پایان رسانید چیست؟ فرمود: يَعْنِي فَأَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا تَشِيَعُهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ؛ یعنی خدا را تا حضرت قائم و به دوازده امام که نه نفرشان از فرزندان حسین هستند، قسم داد. (۱)

منشأ امامت، وراثت نیست؛ بلکه لیاقت است و آن با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می گردد: «فَأَتَمَّهُنَّ».

۳. امامت، عهد الهی میان خدا و مردم است: «عَهْدِي».

۴. امامت، انتصابی است نه انتخابی. امام باید حتماً از سوی خداوند منصوب شود: «إِنِّي جَاعِلُكَ»؛ زیرا امام باید دارای شرایط و ویژگی‌هایی باشد که جز خدا کسی از آن‌ها آگاه نیست؛

ص: ۱۳۱

از جمله:

- امام باید تمام قوانین حاکم بر انسان و هستی را بداند.

- امام باید از نتیجه حتمی راهی که انتخاب می کند، آگاه باشد.

- امام باید در مسیر رهبری، منافع خود را در نظر نگیرد و عوامل درونی و بیرونی او را تحریک نکند.

- امام باید از عالی ترین صفات برجسته انسانی در حدّ اعلی برخوردار باشد و ...

ناگفته پیداست که این شرایط در افراد معمولی یافت نمی شود و مردم نیز از وجود این شرایط در افراد بی خبرند.

۵. بهترین شیوه تعیین رهبر و مقام مسئول در جوامع امروز انتخابات است. ولی شکی نیست که انتخابات اگرچه راه حل است؛ اما همه جا راه حق نیست؛ چون هیچ برهان و دلیل علمی و عقلی، لیاقت، صلاحیت و حقانیت شخص انتخاب شده را تأیید نمی کند. گرچه در مقام عمل، رأی اکثریت مورد نظر قرار می گیرد و بهترین راه حل است. افزون بر آن، توجه به رأی اکثریت، فقط در مسائل اجتماعی است؛ اما در مسائل اعتقادی، رأی اکثریت هیچ ارزشی ندارد؛ و گرنه باید پیامبران دست از دعوت خود برمی داشتند و تابع رأی اکثریت می شدند که کافر یا مشرک بودند. چنانکه در سوره انعام می خوانیم:

«و ان تَطْعَ اَكْثَرُ مَنْ فِي الْاَرْضِ يَضْلُوْكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اِنْ يَتَّبِعُوْنَ اَلْمَا الظَّنَّ و ان هم اَلْمَا يَخْرُصُوْنَ؛(۱) ای پیامبر! اگر از بیشتر کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند. آن‌ها تنها از گمان و حدس پیروی می کنند و جز به دروغ سخن نمی گویند».

بنابراین، در مسأله بسیار حساس و اساسی امامت - که امری اعتقادی است - رأی و انتخاب مردم نقشی ندارد و تعیین آن بر عهده خداوند است. البته بیعت مردم با امام، زمینه را برای اعمال حاکمیت او فراهم می کند؛ اما این چنین نیست که امام با رأی مردم، امام و با روی گردانی مردم از امامت ساقط شود. حضرت علی علیه السلام در مدت ۲۵ سال خانه نشینی نیز امام بود؛ اما امکان اعمال حاکمیت را نداشت.

۶. انسان محدود با نداشتن علم غیب و اطلاع از آینده و باطن افراد، چگونه می تواند نظر

ص: ۱۳۲

صد درصد درستی درباره دیگران پیدا کند؟! مگر انگیزه‌ها و حالات و عملکرد انسان‌ها با توجه به شرایط و موقعیت‌های مختلف تغییر نمی‌کند؟ چه بسا افرادی که امروز مؤمن و متعهد هستند؛ اما فردا از ایمان و تعهد خود دست برمی‌دارند. افراد بسیار زیادی را سراغ داریم که روزی مایه امید بودند؛ اما عامل یأس و ناامیدی شدند و در مقابل، کسانی بودند که احتمال خیری در آنان نبود؛ اما دگرگون و مایه صدها خیر و برکت شدند. البته غرض ما از بیان این نمونه‌ها، نفی انتخابات و رأی مردم نیست؛ بلکه هدف ما این است که بگوییم انتخابات می‌تواند راه حل باشد، اما همیشه راه حق نیست؛ زیرا پست و مقام ریاست، بعضی از انسان‌ها را عوض می‌کند و چه بسیار افراد فداکار و علاقه‌مندی که پس از گرفتن مقام، روحیه و روش آنان تغییر یافته است. به همین دلیل می‌گوییم تعیین رهبر باید از سوی خدا باشد. اوست که علم غیب دارد و از آینده و تمام حالات افراد باخبر است و بهتر می‌داند که مقام رسالت و پیام رسانی خود را به چه کسی عطا کند: «اللّٰهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (۱).

۷. آیت‌الله شهید صدر با بیان چند مقدمه درباره شیوه تعیین امام چنین نتیجه می‌گیرد که این کار فقط باید از راه انتصاب الهی و از راه اعلان رسول باشد. آن مقدمات این گونه است:

الف) پیامبر اکرم عهده دار دگرگونی همه‌جانبه و انقلاب بزرگ عقیدتی و فکری و تبدیل سیستم جاهلی آن عصر به یک نظام اسلامی - انسانی برای ابد بود.

ب) دوران رسالت آن حضرت، ۲۳ سال بود. در آن دوران، مسلمانان مکه در خفقان، فشار و ترس به سر می‌بردند و در مدینه انواع مشکلات، جنگ‌ها و توطئه‌های دشمنان را تحمل می‌کردند؛ از این رو، مدت رسالت با آن همه گرفتاری، برای آن دگرگونی مدت کمی بود.

ج) پیامبر اسلام به طور ناگهانی از دنیا نرفت تا بگوییم برای بررسی مسأله رهبری امت و ادامه کار زمانی نداشت و فرصتی برای تعیین جانشین خود پیدا نکرد. کوتاه سخن اینکه، ۲۳ سال برای آن دگرگونی کم است و هدایت باید پس از پیامبر ادامه یابد. اکنون برای این مسأله، چند نظریه مطرح است که باید آن‌ها را بررسی کنیم:

یک. پیامبر اکرم نسبت به جانشینی خود بی‌تفاوت بود و بی‌آنکه به فکر تداوم انقلاب و هدایت مردم باشد، آنان را رها کرد و از دنیا رحلت نمود. این نظریه قابل قبول نیست؛ زیرا یک

ص: ۱۳۳

انسان عادی نیز هرگز حاضر نخواهد بود که طرح و برنامه ای را که برای آن زحمت بسیار کشیده، رها کند و آن را به شخص مطمئنی نسپارد؛ آن هم با سوز و گدازی که قرآن درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیان می کند و می فرماید که آن حضرت در امر ارشاد و هدایت مردم بسیار دل سوز بود: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»<sup>(۱)</sup> و در جای دیگر می فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ»<sup>(۲)</sup> گویا تو از ناراحتی اینکه چرا مردم ایمان نمی آورند، خود را می کشی». آیا پیامبری که این چنین نسبت به هدایت مردم تعهد و عشق دارد، حاضر است مردم را به حال خود رها کند؟ پیامبری که در وقت عزیمت به جنگ تبوک - که هشتاد روز طول کشید - کسی را به جای خود در مدینه گذاشت، آیا برای پس از خود فکری نمی کند؟!

دو. نظریه دوم آن است که بگوییم پیامبر از دنیا رفت و رهبری امت را به شورا و انتخاب خود مردم واگذار کرد؛ اما اگر چنین بود، چرا ابوبکر مثل پیامبر، امت را به شورا واگذار نکرد و شخصاً دخالت نمود و عمر را نصب کرد؟! چرا عمر نیز در رهبری امت همه پرسى نکرد؟! بلکه خود شورایی مرکب از شش نفر تشکیل داد، آن هم شورایی که در عمل دیکتاتوری بود؛ زیرا گفته بود در این شورا کسی رهبر است که عبدالرحمن بن عوف به او توجه داشته باشد! این چه شورایی است که یک نفر در آن حق و تو دارد و نظر آن دسته قابل قبول است که این یک نفر در میان آنها باشد؟ آیا این شورا است یا دیکتاتوری؟! اگر این نظریه را بپذیریم، پس ماجرای غدیر خم چه خواهد شد؟

سه. اکنون که نظریه اول و دوم رد شد، تنها یک راه باقی می ماند و آن اینکه خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از همه دلسوزتر است، شخص لایقی را که در شناخت مکتب و عمل به دستورات آن و نیز اداره و هدایت جامعه، از همه افراد بهتر است و دارای هرگونه صلاحیت علمی و فکری است و سابقه درخشانی دارد، برای رهبری امت انتخاب کرده، او را منصوب نموده و به مردم معرفی کند. پیامبر نیز چنین کرد و در غدیر خم، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب نمود. راه حق در شیوه تعیین امام، همان راه پیامبر است؛ زیرا ما امامت را همچون نبوت، امام را همچون پیامبر و دلیل نیاز به امام را همانند دلیل نیاز به پیامبر می دانیم. کار امام در هدایت و رشد مردم و نشان دادن راه سعادت، شبیه کار پیامبر است و خداوند درباره هدایت مردم می فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا

ص: ۱۳۴

۱- توبه (۹)، ۱۲۸.

۲- شعراء (۲۶)، ۳.



لِّلْهُدَىٰ؛ (۱) همانا بر ماست هدایت مردم».

۸. اگر باور کردیم امامت مقامی انتصابی است و نه انتخابی، باید بپذیریم که مردم در برابر انتصاب الهی، اختیاری ندارند. قرآن می فرماید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ؛ (۲) در مواردی که خداوند برای مرد و زن باایمان، حکم و قانون [یا مقام و فردی را برای مسئولیتی] انتخاب نمود، دیگر مردم حق انتخاب ندارند».

در سوره قصص نیز چنین می خوانیم:

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ؛ (۳) خداوند می آفریند و هرچه را بخواهد اختیار می کند و مردم [در برابر گزینش خداوند] اختیاری ندارند».

در تفسیر قمی ذیل این آیه روایتی آمده است که می فرماید: «هرگاه خداوند کسی را به امامت برگزیند، مردم نباید به سراغ دیگری بروند». (۴) بنابراین با وجود امکان اشتباه در انتخاب از سوی مردم عادی، ارزش انتخاب از بین می رود و انتخابی می تواند صددرصد ارزش داشته باشد که از سوی خدا باشد؛ زیرا اوست که بر باطن و آینده انسانها آگاه است.

ص: ۱۳۵

---

۱- ۱. لیل (۹۲)، ۱۲.

۲- احزاب (۳۳)، ۳۶.

۳- قصص (۲۸)، ۶۸.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۳.

يَا ابْنَ الْأَطَائِبِ الْمُطَهَّرِينَ يَا ابْنَ الْخَضَارِمِ الْمُتَنَجِّينَ يَا ابْنَ الْقَمَاقِمِ الْأَكْرَمِينَ يَا ابْنَ الْبِيدُورِ الْمُنِيرِ يَا ابْنَ السُّرُجِ الْمُضِيئِ يَا ابْنَ  
الشُّهْبِ الثَّقِيبِ يَا ابْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرِ، يَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحِ يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحِ؛

ای فرزند بزرگواران نجیب! ای فرزند پاکان پاکیزه! ای فرزند بزرگواران برگزیده! ای فرزند دریا‌های بیکران بخشش گرامی  
ترا! ای فرزند ماه‌های نورافشان! ای فرزند چراغ‌های تابان! ای فرزند ستارگان فروزان! ای فرزند اختران درخشان! ای فرزند راه  
های روشن! ای فرزند نشانه‌های آشکار.

این فراز از دعای ندبه نیز در ادامه جملات پیشین به ویژگی‌های برجسته ائمه اشاره می‌کند. مطالعه منابع دینی درباره امامت  
ثابت‌کننده همه این صفاتی است که در این فراز به آن اشاره شده است. به جاست که برخی از مهمترین صفات امامان  
معصوم که نشانگر نجابت و بزرگواری ایشان است، در ضمن نکاتی بیان شود.

نکته‌ها

۱. عصمت و طهارت از گناه یکی از صفات حتمی امام است. عصمت یعنی آنکه انسان نه تنها گناه نکند، بلکه در فکر گناه  
هم نباشد. ما در برخی گناهان حالت عصمت داریم؛ زیرا تاکنون آن را مرتکب نشده ایم و فکر آن را هم نکرده ایم؛ مانند  
برهنه به کوچه و بازار رفتن، خودکشی و یا کشتن دیگران. همان طور که ما در بسیاری موارد به خاطر علم و آگاهی که به  
زشتی، پستی و بد عاقبتی گناهان داریم، هرگز به فکر انجام آن‌ها نیستیم، امام هم به خاطر علم و یقینی که به ناپسندی همه  
گناهان دارد، هرگز گرد آن‌ها نمی‌رود.

۲. لزوم عصمت امام از خطا و نسیان نیز به آن دلیل است که ما معمولاً در رفتار و منش خود دچار خطا و اشتباه می‌شویم، پس  
به یک امام معصوم نیاز داریم تا به او مراجعه کرده و حقیقت را

بازشناسیم و به این وسیله او ما را حفظ کند. بنابراین، او نباید خطاکار باشد.

۳. امام باید سعه صدر داشته باشد؛ زیرا زودرنجی و کم حوصلگی با اداره، رشد و هدایت جامعه سازگار نیست. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «آله الریاسه سعه الصدر؛<sup>(۱)</sup> روح بزرگ، لازمه ریاست است».

۴. هنگامی که خداوند حضرت موسی علیه السلام را برای هدایت مردم برگزید، آن حضرت از خدا چند چیز درخواست نمود که اولین آنها سعه صدر و ظرفیت داشتن بود: «رَبِّ اشرح لی صدري؛<sup>(۲)</sup> خدایا سینه ای گشاده و روحی بلند به من مرحمت فرما» تا بتوانم در برابر تمام حوادث بردبار باشم. پیامبر اسلام با شرح صدري که داشت در روز فتح مکه وقتی مسلمانان می خواستند از مشرکان انتقام آزار و شکنجه های آنان را بگیرند، فرمود: امروز، روز رحمت است نه انتقام.

۵. در تاریخ و سیره هر یک از امامان معصوم، سعه صدر آن بزرگواران در برخورد با معاندان و مخالفان به چشم می خورد؛ آن چنانکه حتی خود دشمنان به آن اعتراف کرده اند. امام حسن علیه السلام در برخورد با جسارت های مرد شامی و شنیدن آن همه فحش و ناسزا، با گشاده رویی و بدون کمترین ناراحتی به او فرمود: دلیل ناراحتی تو چیست؟ اگر نیازمندی، بی نیازت کنم و به قدری به او لطف و مهربانی نمود که مرد شامی شرمند شده و گفت: خدا بهتر می داند که چه کسی را رهبر مردم قرار دهد.

۶. عدالت خواهی در فطرت همه انسان ها نهفته است و امام باید نمونه بارز آن باشد. امام علی علیه السلام در نامه ای به یکی از فرماندهان خود چنین هشدار داد:

به خدا سوگند، اگر اطلاع پیدا کنم که تو در بیت المال، کم یا زیاد خیانت کرده ای آنچنان بر تو سخت می گیرم که موهایت بریزد، کمرت خم شود و اعتبار اجتماعی خود را از دست بدهی.<sup>(۳)</sup>

و به مالک اشتر چنین دستور می دهد که باید برای دورترین نقاط کشور، همان مقدار سهم تعیین شود که برای نزدیک ترین آنها به مرکز حکومت: «فان للاقصى منهم مثل الذی للادنى».<sup>(۴)</sup>

ص: ۱۳۷

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶.

۲- طه (۲۰)، ۲۵.

۳- نهج البلاغه، نامه ۲۰.

۴- همان، نامه ۵۳.

۷. دوری از هوای نفس یکی دیگر از صفات امام است. امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که شرایط امامت چند چیز است، از جمله اینکه «لا یلهوا بشیء من امر الدنیا؛ (۱) مسائل مادی و دنیوی او را سرگرم و مشغول نکند».

۸. امام باید دارای صفت شجاعت باشد. امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که امام باید شجاع ترین مردم باشد. (۲) در حدیث دیگری آمده است: «امام نباید ترسو باشد». (۳) بلکه باید مسئله مرگ و شهادت برای او حل شده باشد.

۹. فضیلت و سابقه نیک نیز یکی دیگر از صفات امام است. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه می نویسد: «متی کنتم یا معاویه ساسه الرعیه و ولاءه امر الامه بغیر قدم سابق و لا شرف باسبق؛ (۴) ای معاویه! شما را به سیاست و زمامداری مردم چه کار؟ تو که نه دارای سابقه خوبی هستی و نه شرف و فضیلت بلندی داری».

آری، امام نباید کوچک ترین سابقه بدی داشته باشد.

۱۰. امام همواره باید بر اساس کتاب خدا رفتار کند. امام حسین علیه السلام می فرماید: «فلعمری ما الامام الّا الحاکم بالکتاب؛ به جانم سوگند که امام نیست، مگر کسی که طبق کتاب خدا حکم می کند». آنگاه ادامه دادند: «الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذلک؛ (۵) امام باید به دین حق معتقد باشد و هوسهای خود را کنترل کند».

۱۱. عظوفت با مردم و سیاست مداری از ویژگی های دیگر امام است. امام رضا علیه السلام درباره صفات امام چنین می فرماید: «أشفق علیهم من آباءهم و امهاتهم؛ نسبت به مردم از پدران و مادران آنها مهربان تر است». «عالم بالسیاسه؛ با تدبیر جامعه را اداره می کند». «قائم بالریاسه؛ (۶) از عهده مسئولیت بزرگ الهی برمی آید».

۱۲. یکی از صفات امام، زهد و بی علاقگی به دنیا است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۱۳۸

۱- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۶۴.

۲- همان، ص ۱۶۵.

۳- همان، ص ۱۷۲.

۴- نهج البلاغه، نامه ۱۰.

۵- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.

۶- کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

انَّ اللَّهَ فَارَضَ عَلٰى ائِمَّةِ الْعَدْلِ اَنْ يُقَدِّرُوا اَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ؛<sup>(۱)</sup> همانا خدا واجب کرده که امامان بر حق و عادل، زندگی خود را ساده بگیرند تا با محرومان جامعه همگام بوده و بدین وسیله برای فقرا تسکین و دلگرمی باشند.

۱۳. حق گرایى و حق مدارى از سیره همیشگى امام است. حضرت على عليه السلام مى فرماید:

ما شَكَكْتُ فِى الْحَقِّ مَذَارِبُهُ؛<sup>(۲)</sup> از هنگامى که حق به من معرفى شد تاکنون شك و تردیدى برای من پیدا نشده است.

۱۴. امام از قاطعیّت در راه حق و پیشگامى در کارها برخوردار است. حضرت على عليه السلام مى فرماید: «من از قومى هستم که هرگز ملامت هاى ملامت کنندگان در آنها اثر نمى گذارد: وائى لمن قوم لا تاخذهم فى الله لومه لائم»<sup>(۳)</sup> و فرمود:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ اِمَامًا فَلْيَبْدِءْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَاْدِيَةً بِسِيْرَتِهِ قَبْلَ تَاْدِيَةِ بِلْسَانِهِ؛<sup>(۴)</sup> كسى که خود را امام مردم قرار مى دهد، باید از خود شروع کند و روش تربیتى او عملی باشد قبل از آنکه از طریق زبان تربیت کند.

۱۵. بی تکلفى از صفات اخلاقى امام است. خداوند به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مى فرماید: به مردم بگو: «و ما انا من المتكلفين؛<sup>(۵)</sup> من اهل تکلف و مشقت نیستم» و تصنع در کارم نیست. نشانه تکلف آن است که انسان حاضر نیست دعوت افراد گمنام را بپذیرد یا از کار خلاف خود عذرخواهی کند یا چیزی را که نمى داند با شهادت بگوید نمى دانم یا جایی که لازم است مشورت کند. كسى که اهل تکلف است نسبت به کوچک ترها ظالم و نسبت به بزرگ ترها شخصیت زده است؛ اما امام بی تکلف ترین و متواضع ترین افراد است. هنگامى که مردم برای استقبال از حضرت على عليه السلام به دنبال او مى دویدند، حضرت آنان را از این کار منع کرد؛ همان گونه که پیامبر اجازه نمى داد مردم پیاده راه بروند درحالی که آن حضرت سواره بودند.

۱۶. امام باید اهل مدارا، عفو، تغافل، سعه صدر و گذشت باشد تا افرادی که به دلایلی نقطه

ص: ۱۳۹

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.

۲- همان، حکمت ۱۸۴.

۳- همان، خطبه ۱۹۲.

۴- همان، حکمت ۷۳.

۵- ص (۳۸)، ۱۶.

ضعفی داشته اند، از پیروی او ناامید نشوند. او همچون یوسف است که برادران خطاکار خود را پس از پشیمانی توبیخ نکرد و فرمود: «لا تثریب علیکم الیوم»<sup>(۱)</sup>.

۱۷. یک رهبر آسمانی برای تربیت مردم باید با آنان مدارا کند ولی مداهنه هرگز. مدارا صرف نظر کردن از دنیا و مقام خود برای اصلاح دین یا دنیای مردم است؛ اما مداهنه صرف نظر کردن از برخی دستورات دین و مکتب، برای حفظ موقعیت خود و رسیدن به مقام و دنیاست.

۱۸. مدارا یعنی نسبت به افراد کم ظرفیت و کج فهم و فراری، عفو و اغماض داشته باشیم تا جذب مکتب شوند؛ اما مداهنه یعنی با همه گروه ها کنار آمدن و سازش کردن برای حفظ موقعیت خود. مدارا از سعه صدر برمی خیزد؛ ولی مداهنه از ضعف و سودجویی، مدارا از عقل است و مداهنه از شیطنت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بعثتُ بمداراه الناس؛<sup>(۲)</sup> من مبعوث شدم که با مردم مدارا کنم». همچنین فرمود: «انّ اللّٰه امرنی بمداراه الناس کما امرنی باقامه الفرائض؛<sup>(۳)</sup> خداوند به من امر کرده تا با مردم مدارا کنم، همان گونه که امر نموده واجبات و نمازهای واجب را انجام دهم».

ص: ۱۴۰

---

۱- یوسف (۱۲)، ۹۲.

۲- نهج الفصاحه، حدیث ۱۰۹۳.

۳- همان، حدیث ۶۷۷.

يَا ابْنَ الْعُلُومِ الْكَامِلِهِ يَا ابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ يَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْتُورَةِ؛ ای فرزند علوم (و معارف) کامل الهی! ای فرزند سنن و قوانین معروف آسمانی! ای فرزند معالم و آثار ایمان که مذکور است (در تمام کتب انبیا و غیره).

این فراز از دعای ندبه نیز در ادامه موضوع امام شناسی بخش دیگری از ویژگی های امام را بازگو می کند و نیازمند توضیحاتی در قالب نکات است.

نکته ها

۱. امام صادق علیه السلام درباره آیه:

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ؛(۱) کسی (به نام آصف بن برخیا) که به بخشی از کتاب (الهی) آگاهی داشت (به سلیمان) گفت: من آن (تخت) را قبل از آنکه پلکِ چشمت بهم بخورد نزد تو می آورم».

سپس امام بین انگشتانش را باز کرده و آن را بر سینه اش گذاشت و فرمود: «وَ اللَّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ؛(۲) به خدا قسم که همه علم کتاب نزد ما اهل بیت است». یعنی کسی که بخشی از کتاب را دارد، می تواند در کمتر از چشم به هم زدن تخت و تاج پادشاهی را از منطقه ای به منطقه دیگر ببرد؛ پس کسی که علم به تمام کتاب دارد دارای چه قدرتی است.

۲. امام باقر علیه السلام درباره علم امام به دو نفر مخاطب خود فرمود:

شَرِّقًا وَ غَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَيِّحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛(۳) به مشرق و مغرب بروید، علم درستی جز آنچه از ما خانواده تراوش کند، پیدا نمی کنید.

ص: ۱۴۱

۱- نمل (۲۷)، ۴.

۲- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. درباره علم غیب امام باید گفت: دو دسته از آیات در قرآن درباره علم غیب وجود دارد:

یک. بعضی آیات که علم غیب را مخصوص خداوند می داند و غیر از او را نفی کرده است مانند:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ؛ (۱) و گنجینه های غیب، تنها نزد خداست و جز او کسی آن را نمی داند».

دو. بعضی آیاتی که دلالت دارد اولیاء الهی به طور خلاصه از علم غیب خبر داشتند؛ مانند:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ؛ (۲) و خداوند بر آن نیست که شما را بر غیب آگاه سازد، ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد (برای آگاهی از غیب) بر می گزیند».

در مقام جمع بین آیات باید گفت: علم غیبی که به خداوند اختصاص دارد، ذاتی و استقلالی است. بنابراین غیر از او هیچ کس به طور مستقل هیچگونه آگاهی از غیب ندارد و هر کس هر چه دارد به عنایت و لطف اوست.

۴. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِلْقَائِمِ مَنَا غَيْبَهُ يَطُولُ أَمِيدُهَا. فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْبَى إِلَا أَنْ تَجْرِيَ فِيهِ سُنُنُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي غَيْبَاتِهِمْ وَ إِنَّهُ لَا يُدَّ لَهُ يَا سَيِّدِي مِنْ اسْتِيفَاءِ مَدَدِ غَيْبَاتِهِمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَتُرَكَّبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» أَيْ سَيَنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ؛ (۳) قائم ما غیبتی دارد که طولانی است، به او عرض کردم یا ابن رسول الله برای چه؟ فرمود: چون انبیای پیشین هم جانشینان و غیبت هایی داشته اند که خداوند راه حضرت مهدی و امت اسلامی را همان مسیر پیشینان قرار می دهد و به قول قرآن (انشقاق / ۱۹) هر آینه طبقه طبقه بر یکدیگر سوار شوید؛ یعنی روش کسانی که پیش از شما بوده اند.

ص: ۱۴۲

۱- انعام (۶)، ۵۹.

۲- آل عمران (۳)، ۱۷۹.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۰.



يَا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمُؤَجَّودَةِ يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمُشْهُودَةِ يَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلِيُّ حَكِيمٌ يَا ابْنَ الْآيَاتِ وَ الْبَيِّنَاتِ يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ؛

ای فرزند معجزات محقق و موجود؛ ای فرزند راهنمایان آشکار و مشهود خلق؛ ای فرزند صراط مستقیم خدا؛ ای فرزند خبر عظیم؛ ای فرزند کسی که در ام کتاب (علم حق) نزد خدا علی و حکیم است؛ ای فرزند حجتهای واضح الهی؛ ای فرزند ادله روشن حق؛ ای فرزند برهانهای واضح و آشکار خدا.

هرچند درفازهای پیشین این دعای شریف در باره اینکه حضرت مهدی از نسل امیرالمؤمنین است، سخن گفته شد؛ اما این فراز به طور مفصل به این موضوع می پردازد و جالب آنکه بسیاری از این اشارات با توجه به برخی از آیات قرآنی است که در فضائل بی شمار حضرت علی علیه السلام آمده است (بخشی از آن قبلاً بیان شد). یکی از این فضیلت ها آن است که امام علی علیه السلام و سایر معصومین مصداق کامل صراط مستقیم الهی هستند که نکاتی در این باره بیان می شود.

نکته ها

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ وَ اللَّهُ سَبِيلُ اللَّهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِاتِّبَاعِهِ وَ نَحْنُ وَ اللَّهُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ نَحْنُ وَ اللَّهُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ بِطَاعَتِهِمْ؛ فَمَنْ شَاءَ فَلْيَأْخُذْ هُنَا، وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَأْخُذْ مِنْ هُنَاكَ لَا يَجِدُونَ وَ اللَّهُ عَنَّا مَحِيصًا؛<sup>(۱)</sup> به خدا قسم ما سبیل و راه خداییم که خداوند به پیروی از آن امر فرموده است و به خدا قسم ما همان صراط مستقیم هستیم که خدا با اطاعت از آنها امر نموده است. پس هر کسی می خواهد آن را

ص: ۱۴۳

بگیرد و هر کس نمی خواهد راه خود را از دیگران بگیرد؛ ولی قیامتی هست و راه گریزی از آن نیست.

۲. وقتی گفته می شود که امام صراط مستقیم الهی است، این سؤال مطرح می شود که با وجود قرآن و کتاب آسمانی، دیگر چه نیازی به امام است؟ در پاسخ باید گفت: قرآن، کتاب قانون است و قانون به مفسّر و مجری نیاز دارد. در نظام امروز جهان نیز در کنار قوه مقننه، قوه مجریه و قضائیه وجود دارد؛ زیرا قانون به مجری و ضمانت اجرا نیاز دارد. این نیاز در زمان پیامبر به دست او و پس از پیامبر به وسیله امامان به انجام می رسد. افزون بر آنکه جزئیات همه چیز مثلاً تعداد رکعات نماز یا تعداد شوطهای طواف در قرآن بیان نشده است و بسیاری از مطالب جزئی و مقطعی در قرآن وجود ندارد که پیامبر و امامان هر کدام در زمان خود، آنها را برای مردم بیان می کنند. خود قرآن می فرماید به سراغ پیامبر بروید و دستورات خود را از او بگیرید: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا؛ آنچه را پیامبر بیان می کند، بگیرید و آن چه را نهی می کند، رها کنید» (۱).

این آیه دلیل آن است که پیروی از سنت نبوی واجب است؛ زیرا پیروی از سنت پیامبر، پیروی از خداست: «مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله» (۲). امامت و ولایت نیز پذیرش سنت پیامبر است.

ص: ۱۴۴

---

۱- حشر (۵۹)، ۷.

۲- نساء (۴)، ۸۰.

يَا ابْنَ الْبِرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ يَا ابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ يَا ابْنَ النَّعَمِ السَّابِغَاتِ؛

ای فرزند حجتهای واضح الهی! ای فرزند دلایل روشن حق! ای فرزند برهانهای واضح و آشکار خدا! ای فرزند حجتهای بالغه الهی! ای فرزند نعمتهای عام الهی!

این فراز نیز بخش دیگری از معارف مربوط به شناخت امامان معصوم علیه السلام است که دارای پشتوانه محکم قرآنی و روایی است و در ضمن نکاتی بیان می شود.

نکته ها

۱. وجود رهبر آسمانی و معصوم که در او تمام کمالات جلوه و به همه دستورات عمل کرده باشد، بهترین برهان و دلیل برای حق بودن، فطری بودن و عملی شدن دستورات است و این افراد خود بهترین الگو هستند، بهترین برهان نیز می باشند.

همانگونه که در میان چهارده معصوم یک الگویی از زنان مثل حضرت فاطمه علیها السلام وجود دارد تا اگر در اسلام سخنی از رشد زن، همسررداری، تربیت فرزند، خانه داری، علم و کمال و موضع گیری های او در برابر حاکمان ناحق مطرح می شود، خود نمونه ای در این باره داشته باشد. آری، اگر زهرا علیها السلام نبود، برای زنان برهان و الگوی عملی وجود نداشت.

چنانچه خداوند در قرآن کریم در سوره تحریم زن فرعون را برای همه انسان ها در مقام نمونه و الگو معرفی می کند که هرگز جذب قدرت و زر و زور نشد و از رهبر آسمانی حمایت کرد و حتی تا مرز شهادت پیش رفت؛ بنابراین وجود زن فرعون خود یک دلیل و الگوی عملی است.

۲. با وجود الگوهای عملی حجت خدا کامل می شود.

قرآن می فرماید اگر پیغمبر نبود حجت تمام نبود و مردم حق داشتند بگویند: «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» و این معنای «يَا ابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ» است.

۳. وجود امام بالاترین نعمت است. امام در آیه «ثم لتسئلن يومئذ عن النعم» فرمود: نعمت واقعی رهبر معصوم است که مردم در قیامت بازخواست خواهند شد که آیا از آنان پیروی کردند یا نکردند و این معنای «يَا ابْنَ النَّعْمِ السَّابِغَاتِ» است.

۴. و همچنین امام باقر علیه السلام در آیه «و اسبغ عليكم نعمة ظاهرة و باطنه» فرمود: مراد از نعمت ظاهر پیامبر و مراد از نعمت باطن ولایت اهل بیت است.

ص: ۱۴۶

يَا ابْنَ طه وَ الْمُحَكَّمَاتِ يَا ابْنَ يس وَ الذَّارِيَاتِ يَا ابْنَ الطُّورِ وَ الْعَادِيَاتِ يَا ابْنَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ دُنُوًّا وَ اقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَىٰ؛

ای فرزند طه و آیات محکم، ای فرزند یس و ذاریات، ای فرزند طور و عادیات، ای فرزند کسی که نزدیک شد، آنگاه در آویخت، تا آنکه در دسترسی و نزدیکی به خدای علیّ اعلیٰ، به فاصله دو کمان یا کمتر بود.

قبلاً گفته شد که امام زمان علیه السلام از نسل حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام است. در این فراز همین موضوع در قالبی دیگر و با جملاتی که هر کدام اشاراتی به برخی آیات قرآنی دارد، بیان شده است.

نکته ها

۱. «یابن طه» اشاره به نخستین آیه سوره طه دارد. برای حروف مقطعه «طه» معانی و تعبیرهای مختلفی بیان شده است؛ از جمله آنکه نام خدا(۱) یا کلمه سوگند و یا نام پیامبر اکرم(۲) است. چنانکه اهل بیت پیامبر را «آل طاه» می خوانند؛ مانند: «الذُّرِّيَّةِ الطَّيِّبَةِ الطَّاهِرَةِ مِنْ آلِ طه».(۳)

۲. امامان معصوم مصداق همان «محکّمات» هستند که در قرآن کریم آمده است به گونه ای که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحَكَّمَاتٌ»(۴) فرمود:

ص: ۱۴۷

۱- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱، ص ۹۴.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۶۷.

۳- تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۵.

۴- آل عمران(۳)، ۷.

۳. «یس» نیز به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از اسامی رسول خداست؛ (۲) بنابراین اهل بیت وی نیز آل یاسین هستند؛ چنانچه در روایات به آن تصریح شده است. (۳)

۴. ظاهراً منظور از «طور» و «عادیات» در جمله «يَا أَيُّهَا الطُّورُ وَالْعَادِيَاتِ»، حضرت علی علیه السلام است؛ زیرا ایشان فرمود: «من طور هستم» و امام صادق علیه السلام در ضمن زیارت ایشان این طور می فرماید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ فِي فَضْلِهِ سُورَةُ الْعَادِيَاتِ» (۴) و این به خاطر شأن نزولی است که درباره سوره عادیات آمده است. در سال هشتم هجرت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند که دوازده هزار سوار در سرزمین «یابس» جمع شده و با یکدیگر عهد کرده اند که تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام را به قتل نرسانند و جماعت مسلمانان را متلاشی نکنند از پای ننشینند! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تعداد زیادی از یاران خود را به سرکردگی بعضی از صحابه به سراغ آنها فرستاد، ولی پس از گفتگوهای بی نتیجه بازگشتند، سرانجام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را با تعداد زیادی از مهاجر و انصار به نبرد آنها اعزام کرد، آنها به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه به راه افتادند، صبحگاهان دشمن را محاصره کردند، نخست اسلام را بر آنها عرضه داشتند و چون آنها این را نپذیرفتند هنوز هوا تاریک بود که به آنها حمله کردند و آنان را درهم شکستند، عده ای را کشتند، و زنان و فرزندانشان را اسیر کردند، و اموال فراوانی به غنیمت گرفتند. سوره «و العاديات» نازل شد؛ درحالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه باز نگشته بودند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن روز برای نماز صبح آمد، و این سوره را در نماز تلاوت فرمود، اصحاب پس از پایان نماز عرض کردند: این سوره ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم! پیامبر فرمود: آری، علی علیه السلام بر دشمنان پیروز شد، و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چند روز بعد امام علی علیه السلام با غنائم و اسیران به مدینه وارد شد. (۵)

۵. جملات پایانی این فراز به معراج پیامبر اسلام اشاره دارد؛ چنانچه امام سجاد علیه السلام در تفسیر

ص: ۱۴۸

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۱۱.

۳- تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۵۶.

۴- المزار الکبیر (ابن المشهدی)، ص ۲۰۵.

۵- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۴۰ به نقل از مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۸.

آیه «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (۱) فرمود:

مقصود از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که نزدیک پرده های نور شد و ملکوت آسمان ها را دید و سپس آویخت در زیر پای خود ملکوت زمین را؛ نگر نیست تا به نظر آورد که به اندازه فاصله دو سر کمان به زمین نزدیک شده است. (۲)

۶. از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: دلیل معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه بود، مگر خدا مکان دارد؟ حضرت فرمود:

معراج برای آن بود که خداوند، ملکوت آسمان ها و آنچه را در آنهاست از عجایب صنعت و ابتکار، به پیامبرش نشان دهد. (۳)

۷. معراج، مقدّس ترین سفر در طول تاریخ است، مسافر آن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، فرودگاهش مسجدالحرام، گذرگاهش مسجد الاقصی، میزبانش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی، سوغاتی اش اخبار آسمان ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادی بوده است. بر اساس روایات، پیامبر یک سال قبل از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجدالحرام، از طریق مسجد الاقصی به وسیله ی «بُراق» به آسمان ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجدالحرام خواند. (۴) پیامبر در آن شب، عوالم بالا، ملکوت آسمان ها و عجائب آفرینش را دیده و با انبیا ملاقات کردند و احادیث قدسی در این سفر بر آن حضرت وارد شده است، رهبری و ولایت علی علیه السلام مطرح شد. در این سفر، حضرت رسول، بهشت و جهنّم را دید، وضعیّت بهشتیان و نعمت هایشان و دوزخیان و عذاب هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر بود. وقتی پیامبر داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم ظرفیّت از دین برگشتند.

ص: ۱۴۹

۱- نجم (۵۳)، ۸-۹.

۲- امالی (صدوق)، ترجمه کمره ای، ص ۱۵۰.

۳- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۲، ص ۴۸۳.

۴- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

لَيْتَ شِعْرِي أَإِنَّ اسْتَقْرَثَ بِعِكَ النَّوَى بَلْ أَىُّ أَرْضٍ تُقْلِكُ أَوْ تُرَى أَوْ بِرَضْوَى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طَوَى عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخُلُقَ وَلَا تُرَى وَلَا أَسْمَعَ لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلْوَى وَلَا يَنَالِكَ مِنِّي ضَجِيجٌ وَلَا شَكْوَى؛

ای کاش می دانستم خانه ات در کجا قرار گرفته، بلکه می دانستم کدام زمین تو را برداشته، یا چه خاکی؟ آیا در کوه رضوایی یا در غیر آن، یا در زمین ذی طوایی؟ بر من سخت است که مردم را می بینم، ولی تو دیده نمی شوی، و از تو نمی شنوم صدای محسوسی و نه راز و نیازی، بر من سخت است که تو را بدون من گرفتاری فرا گیرد و از من به تو فریاد و شکایتی نرسد.

از این فراز به بعد انتظار و ناله های فراق از دوری و غیبت امام زمان علیه السلام شدت می گیرد و در ضمن آن به مطالبی نیز پرداخته شده است.

نکته ها

۱. امام دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام غایب شده است و بنابر صدها حدیث معتبر برای تشکیل یک حکومت عدل جهانی ظهور خواهد کرد. البته غیبت حضرت در دو مرحله بوده است: غیبت کوتاه (صغری) و غیبت طولانی و بلند (کبری). در مرحله اول که حدود هفتاد سال به طول انجامید، شیعیان به واسطه چهار نفر به عنوان نایب خاص، با حضرت ارتباط داشته و امور دینی خود را به فرمان امام انجام می دادند تا آنکه حضرت مهدی علیه السلام به چهارمین نایب خود فرمودند: تا چند روز دیگر تو از دنیا می روی و پس از تو دیگر شخص خاصی میان من و مردم واسطه نیست، بلکه شیعیان موظفند به دانشمندان دینی رجوع کرده و به حکم آنان عمل کنند. آنان حجت من بر مردم هستند همان طور که من حجت خدا بر آنان هستم. از آن زمان غیبت طولانی حضرت آغاز گشته و هنوز ادامه دارد.

ص: ۱۵۰



۲. امام صادق علیه السلام فرمود:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْعُغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ؛<sup>(۱)</sup> برای حضرت قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری دراز، در غیبت اول جز شیعیان مخصوص از جای آن حضرت خبر ندارند، و در غیبت دیگر جز دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارند.

۳. دیدن امام زمان علیه السلام و رؤیت جمال نورانیش، دل و چشمانی پاک می خواهد، اگر کسی چنین شرایطی را داشته باشد، دیدار امام برایش غیر ممکن نیست، امام با شیعیان و دوستانش مهربان است. البته در این میان باید مراقب مدعیان دروغین مهدویت نیز بود و مواظب باشیم تا از افرادی که به دروغ ادعای ملاقات و زیارت امام زمان علیه السلام را دارند، فریب نخوریم.

۴. سدید صیرفی گوید:

شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا صاحب الامر علیه السلام به جناب یوسف علیه السلام شباهت هایی دارد، به حضرت عرض کردم: گویا امر زندگی یا امر غیبت آن حضرت را یاد می کنید، فرمود: این امت چه چیز را انکار می کنند؟! همانا برادران یوسف نواده گان و فرزندان پیغمبران بودند و با او (در مصر) تجارت و معامله کردند و سخن گفتند. همچنین ایشان برادر او و او برادر ایشان بود، با وجود این همه او را نشناختند تا آنکه خودش گفت: «من یوسفم و این برادر من است». پس چرا لعنت شدگان این امت انکار می کنند که خدای عزّ و جلّ در یک زمانی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد. (یعنی او را تا مدتی غایب کند که چون او را ببینند شناسند). همانا یوسف سلطان (مشهور و مقتدر) مصر بود و فاصله میان او و پدرش هجده روز راه بود، اگر می خواست پدرش را آگاه کند می توانست، ولی یعقوب و فرزندانش پس از دریافت مژده یوسف، فاصله میان ده خود و شهر مصر را در مدت نه روز پیمودند. پس این امت چرا انکار می کنند که خدای - جلّ و عزّ - با حجت خود همان کند که با یوسف کرد، به طوری که او در بازارهای ایشان راه رود و پا روی فرش آنها

ص: ۱۵۱

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

گذارد (با وجود این او را شناسند) تا خدا در باره او اجازه دهد، چنانکه به یوسف اجازه فرمود و آنها گفتند: همین تو خود یوسف هستی؟! گفت: من یوسفم. (۱)

ص: ۱۵۲

---

۱- کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص ۱۳۴.

بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ أُمِّيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنَّا  
بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزٌّ لَا- يُسَامِي، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجِيدٍ لَا يُجَارِي بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نَعَمٍ لَا تُضَاهِي بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ  
نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوِي؛

جانم فدایت، تو پنهان شده ای هستی که از میان ما بیرون نیستی، جانم فدایت، تو دوری هستی که از ما دور نیست، جانم فدایت، تو آرزوی هر مشتاقی که آرزو کند، از مردان و زنان مؤمن که تو را یاد کرده، از فراق ناله کنند، جانم فدایت، تو قرین عزّتی، که کسی بر او برتری نگیرد، جانم فدایت، تو درخت ریشه دار مجدی که هم طرازی نپذیرد، جانم فدایت، تو نعمت دیرینه ای که او را ماندنی نیست، جانم فدایت، تو قرین شرفی که وی را برابری نیست.

این فرازهای دعا با وجود آنکه ندبه عاشقانه با امام زمان است، غم فراق حضرت یعقوب نسبت به حضرت یوسف را نیز بیان می کند که فرمود:

«و تَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ \* قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُنُوا تَذَكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا  
أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ \* قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ \* يَا بَنِي إِدْرِيضَ أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ  
أَخِيهِ وَ لَا تَيَأْسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ؛ (۱) یعقوب از فرزندان روی گرداند و گفت: ای دریغا  
بر یوسف، پس اندوه خود را فرو می خورد (تا آنکه) دو چشمش از اندوه سفید (و نابینا) شد. (فرزندان یعقوب به پدرشان)  
گفتند: به خدا سوگند تو پیوسته یوسف را یاد می کنی، تا آنکه بیمار و لاغر شوی و (یا مشرف به مرگ و) از بین بروی.

ص: ۱۵۳

(یعقوب) گفت: من ناله (آشکار) و حزن (پنهان) خود را فقط به خدا شکایت می برم و از (عنایت و لطف) خداوند چیزی را می دانم که شما نمی دانید. ای پسرانم! (بار دیگر به مصر) بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خداوند مأیوس نشوید، حقّ این است که جز گروه کافران، از رحمت خداوندی مأیوس نمی شوند».

در این آیات شریفه و شباهت حضرت مهدی علیه السلام با حضرت یوسف علیه السلام نکات قابل طرحی وجود دارد.

کلمه «نرح» به معنی دور بودن، «امنیه» به معنی آرزو، «حنی» به معنی مهربانی، «عقد» به معنی قرین و سرشت، «یسامی از سمو» به معنی برتری، «اثیل» به معنی درخت ریشه دار و «لا یجاری» به معنی همجوار است.

عبارت «تلاذ نعم لا تضاهی» یعنی تو نعمتی هستی که رشد مشابهی ندارد و جمله «من نصیف شرف لا یساوی» یعنی تو از آن خاندان عدالت و شرفی هستی که احدی با شما برابری نتواند کرد.

نکته ها

۱. بنا بر روایات موجود بسیاری از امور امام زمان علیه السلام در قرآن درباره انبیا نیز آمده است، برای نمونه:

درباره حضرت موسی علیه السلام می خوانیم «فخرج منها خائفا یتربص» یعنی حضرت از شهر خارج شد، درحالی که نگران و ترسان بود. (موسی علیه السلام به خاطر فرار از دستگیری و اعدام که در دربار فرعون طراحی شده بود) و در انتظار سرنوشت خود بود، حضرت مهدی علیه السلام نیز اینگونه است.

همچنین برادران حضرت یوسف علیه السلام با یوسف علیه السلام گفتگو کردند و از او گندم درخواست کردند؛ ولی او را نشناختند. حضرت مهدی علیه السلام نیز اینگونه است؛ با اینکه در غیبت به سر می برد، در جامعه حضور دارد، او مردم را می شناسد؛ ولی مردم او را نمی شناسند؛ همانگونه که درباره برادران حضرت یوسف خواندیم: «فعرّهم و هم له منکرون».

۲. ندبه، گریه، سوز و عشق به شناخت نیاز دارد (یعقوب آشنا به یوسف است که از سوز دوری او نابینا می شود).

۳. اهمیّت مصائب، بر محور شخصیّت افراد است. (ظلم به یوسف با ظلم به دیگران تفاوت

ص: ۱۵۴

دارد، یعقوب نام یوسف را می برد نه دو برادر دیگر را).

۴. گریه، غم و اندوه در فراق عزیزان جایز است: «وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ».

۵. تحمل انسان اندازه دارد و روزی لبریز می شود: «وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ».

۶. فرو بردن خشم، از صفات مردان الهی و کاری شایسته است: «فَهُوَ كَظِيمٌ».

۷. گریه و غم با کظم غیظ و صبر منافاتی ندارد: «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ، يَا أَسْفَى، فَهُوَ كَظِيمٌ».

۸. یوسف ها همواره باید در یادها باشند: «تَفْتَوًا تَذَكُّرٌ يُوسُفَ» (اولیای خدا در دعای ندبه، یوسف زمان را صدا می زنند و گریه می کنند).

۹. اگر می خواهید ببینید چقدر کسی را دوست دارید، ببینید چقدر به یاد او هستید: «تَفْتَوًا تَذَكُّرٌ يُوسُفَ».

۱۰. آنکه یوسف را می شناسد، سوزی دارد که افراد عادی آن را درک نمی کنند: «تَذَكُّرٌ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا».

۱۱. مسایل روحی و روانی بر جسم اثر می گذارد: «حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ»؛ (فراق می تواند انسان را بشکند و یا بکشد، تا چه رسد به داغ و مصیبت).

۱۲. آنچه ناپسند است، یا سکوتی است که بر قلب و اعصاب فشار می آورد و سلامت انسان را به خطر می اندازد و یا ناله و فریاد در برابر مردم است که موقعیت انسان را پایین می آورد، اما شکایت بردن نزد خداوند مانعی ندارد. «إِنَّمَا أَشْكُوا ... إِلَى اللَّهِ».

۱۳. «تَحْسِيسٌ» جستجوی چیزی از راه حس است. «تَجَسُّسٌ» به جستجو درباره بدی ها و «تَحْسَسٌ» به جستجو درباره خوبی ها گفته می شود. به تعبیر راغب، «رَوْحٌ» و «رُوحٌ» به معنای جان است، ولی «رُوحٌ» در موارد فَرَجٍ و رحمت به کار می رود، گویا با گشایش گره و مشکل، جان تازه ای در انسان دمیده می شود.

۱۴. شناخت به حرکت نیاز دارد: «اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا».

۱۵. رسیدن به لطف الهی با تبلی سازگار نیست: «اذْهَبُوا، وَلَا تَيَّأَسُوا».

۱۶. اولیای خدا، هم خود مأیوس نمی شوند و هم دیگران را از یأس باز می دارند: «لَا تَيَّأَسُوا».

۱۷. یأس، نشانه کفر است: «لَا يَيَّأَسُ ... إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»؛ زیرا مأیوس شده، در درون خود می گوید: قدرت خدا تمام شده است.

۱۸. امام صادق علیه السلام فرمود:



صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فُرُشَهُمْ وَلَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أُذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ - إِنَّكَ لَمَأْنَتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفُ؛ (۱) صاحب این امر، میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرش های ایشان گذارد و آنان او را نشناسند، تا اینکه خداوند به او اجازه فرماید که خودش را معرفی کند همان گونه که خداوند به یوسف اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: آیا حتماً تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: آری من یوسفم.

ص: ۱۵۶

---

۱- غیبت نعمانی، ص ۱۶۴.

إِلَى مَتَى أَحْيَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَإِلَى مَتَى وَ أَيْ خِطَابِ أَصِفُ فَيْكَ وَ أَيْ نَجْوَى عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أُجَابَ دُونَكَ وَ أَنَاغَى عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أُبْكِيكَ وَ يَخْذُلُكَ الْوَرَى عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا هَلْ قَدِيتُ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَيَّ الْقَدَى؛

تا چه زمانی نسبت به تو سرگردان باشم، ای مولایم، و تا چه زمان، و با کدام بیان، تو را وصف کنم، و با چه راز و نیازی؟ ، بر من سخت است که از سوی غیر تو پاسخ داده شوم، و سخن مسرت بخش بشنوم، برای تو گریه کنم، ولی مردم تو را وا گذارند، بر من سخت است که بر تو جریان هایی واقع شود و تو تنها باشی آیا کمک کننده ای هست، که فریاد و گریه را در کنارش طولانی کنم؟ آیا بی تابی هست که او را در بی تابی اش، هنگامی که خلوت کند یاری رسانم، آیا چشمی دردناکی هست که چشم مرا یاری کند و هم اشک شویم؟

این فراز نیز در ادامه همان جملات سوزناک قبلی در فراق امام زمان است. در این باره نیز نکاتی می توان بیان کرد.  
«احار» از حیرت است.

«اناغی» به معنای شنیدن کلام شادی بخش است.

«قدی تیغ» یا چیزی است که به چشم می رود و یا خاشاکی که به چشم پرتاب می شود.

نکته ها

۱. احادیث فراوانی داریم که پیشوایان معصوم حیرت و سرگردانی مردم در دوره غیبت امام زمان علیه السلام را پیش بینی کرده اند. امام رضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارشان از علی علیه السلام ، روایت می کنند که فرمود:

ای حسین! نهمین از فرزندان تو همان قائم به حق است؛ کسی که آشکارکننده



دین و بسط دهنده عدل است. امام حسین علیه السلام گوید: گفتم یا امیر المؤمنین! آیا آن واقع خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدایی که محمد را به نبوت مبعوث کرد و او را بر جمیع خلایق برگزید، آن واقع خواهد گردید، ولی پس از غیبت و حیرتی که جز مخلصین کسی در آن استوار نمی ماند، کسانی که مباشر روح الیقین هستند و خداوند پیمان ولایت ما را از آنها گرفته و ایمان را در قلوبشان نگاشته و آنان را به واسطه روحی از جانب خود مؤید داشته است. (۱)

ص: ۱۵۸

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۱، ص ۵۶۵.

هَيْلُ إِلَيْكَ يَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتَلْقَى هَيْلٌ يَصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ بَعْدَهُ فَنَحْطِي مَتَى نَرِدُ مَنَاهْلَكَ الرَّوِيَّةَ فَنَزْوِي مَتَى نَنْتَقِعُ مِنْ عَيْدِبِ  
مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى مَتَى نُغَادِيكَ وَنُرَاوِحُكَ فَتَقَرَّ عَيْنَا؛

آیا به سوی تو ای پسر احمد راهی هست، تا ملاقات شوی آیا روز ما به تو با وعده ای در می پیوندد تا بهره مند گردیم، چه زمان به چشمه های پر آبت وارد می شویم، تا سیراب گردیم، چه زمان از آب وصل خوش گوارت بهره مند می شویم؟ که تشنگی ما طولانی شد، چه زمان با تو صبح و شام می کنی تا دیده از این کار روشن کنیم؟

در این فراز نکاتی قابل بیان است:

کلمه «نحطی» به معنی کامیابی و بهره و «مناهل» محل دریافت آب است.

«الصدی» عطش شدید و «نغادیک از غدو» به معنی صبح است. کلمه «نراوِحک» از رواج و نیز در مقابل «صبح» قرار دارد.

این فراز از مناجات ندبه که بخش دیگری از درد فراق را بیان می کند، به آرزوی ملاقات و دیدار با حضرت پرداخته که در ضمن به برخی آیات و روایات نیز اشاره دارد.

نکته ها

۱. امام باقر علیه السلام درباره آیه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! استقامت کنید و پایدار باشید و از مرزها مراقبت کنید و از خداوند پروا داشته باشید، شاید که رستگار شوید»، فرمود: «اصْبِرُوا

ص: ۱۵۹

عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عِدْوَكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُتَنَتِّرَ؛<sup>(۱)</sup> بر انجام واجبات الهی صبر کنید و در برابر دشمنان پایداری کنید و مراقب و مرتبط با امامتان - که به انتظارش هستید - باشید».

۲. اسلام، دین ارتباط است؛ ارتباط با خدا، پیامبران علیهم السلام، ائمه علیهم السلام و مردم: «رابطوا».

۳. صبر، مصابره و مرابطه باید جهت دار باشد و در راه تقوا و رضای الهی قرار گیرد؛ و گرنه کفار هم از چنین اموری برخوردارند: «صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ».

۴. رابطه ما با امام باید رابطه علمی، عاطفی، عملی و رفتاری باشد. یعنی باید امام را با مغز و فکر بشناسیم؛ با دل و عشق و عاطفه، مرید، مخلص، عاشق و مطیعش باشیم و در عمل هم به سخنان او گوش بدهیم.

۵. اگر بخواهیم با امام زمان رابطه داشته باشیم، باید پس از شناخت، با وی رابطه عاطفی برقرار کنیم. قرآن می فرماید: «إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا؛<sup>(۲)</sup> اگر کسی به شما سلام کرد، شما جواب گرم تر بدهید». پس وقتی می گوید: «السلام عليك يا مهدی، السلام عليك يا صاحب الزمان»، امام زمان علیه السلام سلام شما را می شنود و پاسخ گرم تری به شما می دهد.

۶. همین که ما می توانیم به امام زمان سلام کنیم، نشان دهنده این است که او ما را لایق دانسته تا با او سخن گوئیم. زیارت «آل یاسین» زیارتی است که در آن به وسیله سلام با امام زمان ارتباط معنوی پیدا می کنیم و بسیار زیارت خوبی است.

۷. این، رابطه با حضرت مهدی است که به ما ارزش می دهد. اسکناس، یک تکه کاغذ است؛ چیزی که به آن ارزش می دهد، نخ است که در وسط آن قرار دارد. این نخ، ارتباط با مهدی و رابطه ما با خداست. نگذارید این نخ پاره شود!

۸. فاصله ما با امام زمان زیاد است. بر اساس روایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هر هفته کارهای ما را می بیند و چون ما هر هفته گناه می کنیم، قهراً ایشان از ما ناراحت می شود. تنها چیزی که می توانیم خودمان را با آن به امام زمان وصل کنیم، این است که بگوئیم: «مهدی جان! ما برای جدت امام حسین علیه السلام گریه کردیم». این ارتباط با عزاداری سیدالشهدا خیلی ارزش دارد.

۹. امامان معصوم علیهم السلام در قیامت از افرادی شفاعت می کنند که در این دنیا رابطه خوبی با آنها

ص: ۱۶۰

۱- غیبت نعمانی، ص ۱۹۹.

۲- نساء (۳)، ۸۶.

داشته باشند. هر کس اتصالش به امام زمان بیش تر باشد، آنجا هم بیشتر مشمول شفاعت خواهد بود و اگر کسی در این دنیا رابطه اش با امام قطع شود، مشمول شفاعت نخواهد شد.

۱۰. امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۱) بگو: به من خبر دهید اگر آب (چشمه ها و چاههای) شما در زمین فرو رود، کیست آنکه آب روان و گوارا برای شما بیاورد»، فرمود: «إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ» (۲) زمانی که امام شما غایب شود، کیست (غیر خدا) که برای شما امام تازه ای آورد؟».

ص: ۱۶۱

---

۱- ملک (۶۷)، ۳۰.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

مَتَى تَرَانَا وَنَرَاكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لِيَاءَ النَّصِيرِ تُرَى أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تُوْمُ الْمَلَأَ وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَدَقَّتْ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا  
وَ عِقَابًا وَ أَبْرَتِ الْعُتَاهُ وَ جَحَدَهُ الْحَقُّ وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ اجْتَشَّتْ أُصُولَ الظَّالِمِينَ وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛

تا ما بگوئیم: ستایش خاص خدا، پروردگار جهانیان است؛ چه زمان ما را می بینی و ما تو را می بینیم، درحالی که پرچم پیروزی را گسترده ای؟ آیا آن روز فرا می رسد که ما را ببینی که تو را احاطه کنیم، و تو جامعه جهانی را پیشوا می شوی درحالی که زمین را از عدالت انباشتی و دشمنانت را خواری و کیفر چشانده ای و متکبران و منکران حق را نابود کرده ای و ریشه سرکشان را قطع نموده ای و بیخ و بن ستمکاران را برکنده ای؟

آرام آرام به فرازهای آخر دعای ندبه نزدیک می شویم. در آخرین فرازی که پیش از دعاهای پایانی به آن پرداخته شده، یکبار دیگر به فتح و پیروزی امام زمان بر طاغوتیان و برافراشته شدن پرچم حق در جهان اشاره می کند؛ چنانچه آیات فراوانی در این باره وجود دارد که پیش از این به برخی از آنها اشاره شد.

نکته ها

۱. یکی دیگر از این آیات، آیه بیست و یک سوره مجادله است که می فرماید:

«كَتَبَ اللَّهُ لِمَا غَلِبَنَّا أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ خداوند حکم کرده است که همانا من و پیامبرانم (بر کافران و منافقان) چیره خواهیم شد. همانا خداوند قدرتمند شکست ناپذیر است.»

حقیقت آن است که سنت خداوند پیروزی حق بر باطل است. با آن همه تهمت هایی که به پیامبر زدند و با آن همه کارشکنی ها، مانع تراشی ها، ایجاد فتنه ها و جنگ ها، آیا اکنون نام پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سایر انبیا بیشتر مطرح است یا مخالفان آنها؟ نام حضرت ابراهیم علیه السلام باقی است یا نمرود؟ امام حسین علیه السلام عزیز است یا یزید؟ امام حسین علیه السلام به هدفش که رسوا کردن بنی امیه و دادن درس آزادگی به بشریت بود رسید، اما یزید چطور؟

۲. ممکن است سؤال شود: اگر حق پیروز است، پس چرا در مواردی طرفداران آن شکست می خورند؟ اما پاسخ آن است که اگر گفته شود فرزند نعمت است، به این معنی نیست که مشکلات دوران بارداری و زایمان وجود ندارد، بلکه مراد آن است که با وجود تمام این مشکلات نعمت است. پیروزی حق بر باطل نیز در سایه ایمان، استقامت و اتحاد است، چنانکه قرآن می فرماید: «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»؛ (۱) «لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۲).

۳. فردی به نام ابو علی می گوید: این دعا را شیخ ابو جعفر عمری از نواب حضرت مهدی علیه السلام برای من املا فرمود و امر کرد که آن را بخوانم و آن دعای غیبت قائم علیه السلام است:

...اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرَبِّنِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذًا لِأَمْرِكَ مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَالْقُدْرَةَ وَالْبُرْهَانَ وَالْحُجَّةَ وَالْمَشِيئَةَ وَالْبَارَادَةَ وَالْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَبِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَلِيِّكَ صِلَاةً اللَّهُ عَلَيْهِ ظَاهِرَ الْمَقَالَةِ وَاضِحَ الدَّلَالَةِ هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ أَبْرَزًا يَا رَبِّ مَشَاهِدَةً وَتَبَّتْ قَوَاعِدُهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَيْهِ وَأَقِمْنَا بِحُدُومَتِهِ وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زَمْرَتِهِ...؛ (۳) بار الها! از تو می خواهم که ولی امرت را درحالی که ظاهر است و امر تو را جاری می سازد به من بنمایانی و من می دانم که سلطان و قدرت و برهان و حجت و مشیت و اراده و توانایی و نیرو از آن توست، پس من و جمیع مؤمنین را بدان موفق بدار تا ولایت را بنگریم درحالی که گفتارش ظاهر و دلالتش واضح است و هادی و شافی از ضلالت و جهالت است. ای خدای من! مشاهده وی را ظاهر ساز و قواعدش را تثبیت کن و ما را از کسانی قرار بده که چشمشان به دیدار او روشن شود و ما را به خدمت او درآور و بر ملت او بمیران و همراه او محشور ساز.

ص: ۱۶۳

۱- فصلت (۴۱)، ۳۰.

۲- آل عمران (۳)، ۱۳۹.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۲، ص ۲۸۸.

۴. در سلام به امام زمان علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ؛ (۱) سلام بر تو ای امامی که پرچم نصب الهی هستی». می دانیم که پرچم نشان دهنده قدرت است. پرچم علامت این است که ما هستیم. درباره پرچم سفارش شده که آن را به دست هر کسی ندهید و آن را به یک انسان بسیار قوی و شجاع بسپارید: «وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ». (۲)

پرچم داری در تاریخ اسلام هم بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ خيبر فرمود: من باید پرچم را دست کسی بدهم که لایق باشد، کسی که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر هم او را دوست دارند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اولین بار پرچم را به دست حمزه سید الشهداء داد. پس از شهادت ایشان در همه جنگ ها غیر از جنگ تبوک پرچمدار علی ابن ابی طالب علیه السلام بود. سومین پرچم دار اسلام حضرت ابوالفضل علیه السلام بود. در یکی از جنگ ها پیامبر اکرم پرچم را به «مصعب بن عمیر» داد و چون او پرچم را محکم گرفته بود، دستش را قطع کردند. آن را با دست دیگرش گرفت؛ اما دشمن دست دیگرش را نیز قطع کرد. در جنگ صفین شش نفر پرچم را به دست گرفتند و هر شش نفر هم به شهادت رسیدند. در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر جنگ یک پرچم جداگانه داشت. برای مثال در جنگ بدر پرچم به رنگ سرخ بود و در جنگ احد و خیبر سفید بود. رنگ پرچم علویان، سفید و پرچم بنی عباس سیاه بود. از سوی دیگر، بنابر روایات نماز پرچم دین است. یعنی هر وقت نماز نخواندید، معلوم می شود که پرچم دیتان افتاده است.

۵. در روایات آمده است که در هنگام قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شیعیان دور او جمع می شوند. امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا؛ (۳) هر جا که باشید، خداوند همه شما را حاضر می کند» فرمود:

وَاللَّهُ أَنْ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا يَجْمَعُ اللَّهُ إِلَيْهِ شِيعَتَنَا مِنْ جَمِيعِ الْبُلْدَانِ؛ (۴) به خدا قسم هنگامی که قائم ما قیام نماید، خداوند شیعیان ما را از همه شهرها به سوی او جمع می کند.

۶. عبد العظیم حسنی می گوید:

به امام جواد علیه السلام گفتم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد باشید، کسی که زمین

ص: ۱۶۴

۱- احتجاج (طبرسی)، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴.

۳- بقره (۲)، ۱۴۸.

۴- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۶.

را پر از عدل و داد نماید همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود: ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست جز آنکه قائم به امر خدای تعالی و هادی به دین الهی است، اما قائمی که خدای تعالی به توسط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد نماید کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده است و شخصش از ایشان نهان. (۱)

۷. آخرین جملات این فراز به آیه ۴۵ سوره انعام اشاره دارد که فرمود:

«فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ پس ریشه گروه ستمکاران بریده شد و سپاس، مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.»

در این رابطه نکاتی قابل طرح است:

۱. ستم، ماندنی نیست: «فَقُطِعَ».

۲. ظلم، در نسل هم مؤثر است: «دَابِرٌ».

۳. انقراض و نابودی ستمگران حتمی است: (ظلم تمدن‌ها را ریشه کن می‌کند) «فَقُطِعَ دَابِرٌ»، چنانچه در جای دیگر می‌فرماید: «فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيهِ» (۲).

۴. در تاریخ، اقوامی بوده اند که هیچ اثری از آنان باقی نمانده است: «فَقُطِعَ دَابِرٌ».

۵. نابود کردن ستمکار، کار پسندیده‌ای است: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ».

۶. هنگام نابودی ستمگران باید خدا را شکر کرد: «فَقُطِعَ ... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ».

۷. هلاکت ظالمان، عامل تربیت دیگران است: «رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۸. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ضمن خطبه‌ای به ختم عاقبت جهان اشاره نموده و فرمود:

تَمَّ إِنَّ اللَّهَ وَ لَهُ الْحَمْدُ افْتَتِحَ الْحَمْدُ لِنَفْسِهِ وَ خَتَمَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ مَحَلَّ الْآخِرَةَ بِالْحَمْدِ لِنَفْسِهِ فَقَالَ: وَ قَضَى بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ (۳) خدا که حمد و ثنا از آن او است ستایش را برای خود آغاز کرد و امر دنیا و مکانت آخرت را با ستایش خویش پایان داد و (در قرآن) فرمود: میان آنها به درستی داوری شد و گفته شد: ستایش از آن خدای پروردگار جهانیان است.

ص: ۱۶۵

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۲، ص ۷۲.

۲- الحاقه (۶۹)، ۸.





اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُربِ وَ الْبَلْوَى وَ إِلَيْكَ أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعِدْوَى وَ أَنْتَ رَبُّ الْمَآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا فَأَعِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ  
عُبَيْدَكَ الْمُبْتَلَى وَ أَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى وَ أزلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَ الْجَوَى وَ بَرِّدْ عَلَيْهِ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَ مَنْ إِلَيْهِ الرَّجْعَى  
وَ الْمُنتَهَى؛

خدایا تو برطرف کننده سختی ها و حوادث ناگواری، از تو یاری می طلبم که یاری و کمک تنها نزد توست و تو پروردگار  
آخرت و دنیایی، پس ای فریادرس درماندگان به فریاد بنده کوچک گرفتارت برس و سرورش را به او نشان بده. ای صاحب  
نیروهای شگرف، به دیدار سرورش اندوه و سوز دل را از او بزدای و آتش تشنگی اش را خاموش کن، ای که بر عرش چیره  
ای، و بازگشت و سرانجام به سوی اوست.

پس از آنچه در فراق امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شد، از این فراز به بعد دعا و مناجات با خداوند متعال مطرح  
می شود که خود سرشار از نکات قرآنی و روایی است.

آیه اول

آیه ۱۷ سوره انعام یکی از آیاتی است که با این بحث ارتباط دارد:

«وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ و اگر خداوند (برای آزمایش و  
رشد، یا کیفر اعمال) تو را با (اسباب) زیان و آسیب درگیر کند، جز خودش هیچ کس برطرف کننده آن نیست و اگر خیری  
به تو برساند، پس او بر هر چیز تواناست».

نکته ها

۱. خیر و شرّ تنها به دست خداست: «إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ...»

بِخَيْرٍ».

۲. سرچشمه همه امور یکی است، نه اینکه خیرات از یک منبع و شرور از منبع دیگر سرچشمه

ص: ۱۶۶

گیرد: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ... وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ».

۳. باید همه امیدها به خدا و همه خوف‌ها از او باشد: «فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ».

۴. قوانین الهی استثنا بردار نیست، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در رویارویی با حوادث تلخ و شیرین، باید متوجه خدا باشد: «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ... وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۵. اینکه در برطرف کردن ضرر، تعبیر «إِلَّا هُوَ» آمده؛ اما در برطرف کردن خیر چنین مسئله‌ای مطرح نشده، برای این است که خداوند ضرری را که به انسان برسد برطرف می‌کند، اما فضلی را که به او برسد، از او نمی‌گیرد. مگر آنکه اعمال انسان آن را تغییر دهد. چنانکه در قرآن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (۱) یعنی تغییر نعمت، بستگی به عملکرد خود انسان دارد.

۶. هر تلخی و ضرری شرّ نیست، گاهی حوادث تلخ برای بیداری فطرت یا آزمودن انسان است: «بِضُرٍّ» و نه «بِشَّرٍّ».

آیه دوم

یکی دیگر از آیات مرتبط، آیه سوم سوره یونس است:

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ؛ سَبَّسَ بِرِجْلِ الْعَرْشِ اسْتِيلَاءَ يَافِتٍ (زمام امور را به دست گرفت)».

نکته

«عرش»، مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است. وقتی می‌گویند: فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند، یعنی به قدرت رسید یا برکنار شد. سلطه‌ی خداوند هم پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین بر هستی بوده، «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (۲) هم پس از خلقت آنها و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه الهی بر همه هستی باقی است: «يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً» (۳).

ص: ۱۶۷

۱- رعد (۱۳)، ۱۱.

۲- هود (۱۱)، ۷.

۳- الحاقه (۶۹)، ۱۷.

آیه هشتم از سوره علق نیز مناسب با این بحث است که می فرماید: «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ؛ همانا بازگشت همه به سوی پروردگار توست».

#### نکته ها

۱. هر چه داریم می گذاریم و می رویم؛ خود را بی نیاز نپنداریم.

۲. انسان و هستی هدفدار و به سوی خداست.

۳. ترس مؤمن از خداوند به دلیل حضور او در محضر پروردگار در روز قیامت است؛ زیرا قرآن می فرماید:

«وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (۱) و کسانی که (اموال خود را در راه خدا) می دهند آنچه را دادند، درحالی که دل هایشان ترسان است از این که سرانجام به سوی پروردگارشان باز می گردند».

۴. بنابر حدیث هر گاه با مصیبتی روبرو شدید، جمله ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بگویید. (۲) گفتن «إِنَّا لِلَّهِ» و یاد خدا به هنگام ناگواری ها، آثار فراوانی دارد:

الف) انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می دارد.

ب) موجب تسلیت، دلداری و تلقین به انسان است.

ج) مانع وسوسه های شیطانی است.

د) اظهار عقاید حق است.

هـ) برای دیگران درس و الگو شدن است.

ص: ۱۶۸

---

۱- مؤمنون (۲۳)، ۶۰.

۲- در المنثور، ج ۱، ص ۳۷۷.

اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عِبِيدُكَ التَّائِقُونَ إِلَىٰ وَ لِيُكَ الْمَذْكَرِ بِسُكِّ وَ بِنَيْبِكَ خَلَقْتَهُ لَنَا عَصِيْمَةً وَ مَلَاذًا وَ أَقَمْتَهُ لَنَا قَوَامًا وَ مَعَاذًا وَ جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَامًا؛ خدایا، ما بندگان به شدت مشتاق به سوی ولی تو هستیم، آنکه مردم را به یاد تو و پیامبرت اندازد و تو او را برای ما نگهبان و پناهگاه آفریدی، و او را قوم و امان ما قرار دادی و او را پیشوای اهل ایمان از ما گرداندی.

این فراز از دعای ندبه به برقراری حکومت مهدوی رغبت نشان می دهد و از خداوند متعال ظهور امام را درخواست می کند. چنانچه در دعاهای مهدوی می خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (۱)

بی شک این رغبت زمانی صادقانه است که با اطاعت همراه باشد و کسانی که چنین رغبتی به امام زمان دارند مطیع او خواهند بود.

نکته ها

۱. اطاعت در لغت به معنای پیروی با میل است، بنابراین اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد؛ چنانچه در وصف مؤمنان واقعی آمده است:

«وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ... وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ» (۲) مردان و زنان با ایمان... و از خداوند و پیامبرش پیروی می کنند. به زودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد».

ص: ۱۶۹

۱- کافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

۲- توبه (۹)، ۷۱.

۲. در حدیثی، رسول اکرم پس از ذکر اسامی امامان معصوم برای جابر، به وی فرمود:

«ای جابر! آنان جانشینان و اوصیا و اولاد و عترت من هستند؛ کسی که ایشان را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و کسی که از آنان سرپیچی کند، مرا سرپیچی کرده، و کسی که ایشان را یا یکی از آنان را انکار کند، مرا انکار کرده است»<sup>(۱)</sup>.

۳. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم درباره لزوم اطاعت از قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيْعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ كَذَبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُكَذِّبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ وَ الْجَاحِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ وَ الْمُضْتَلِمِينَ لِأُمَّتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ؛<sup>(۲)</sup> قائم از فرزندان من است. نامش نام من و کنیه اش کنیه من است. شمایل او، شمایل من و روش او، روش من است. مردم را بر آیین و دینم بدارد و آنها را به کتاب پروردگارم فراخواند. کسی که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده، و کسی که او را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است. کسی که او را در دوران غیبتش انکار نماید، مرا انکار نموده، کسی که او را تکذیب کند، مرا تکذیب کرده، و کسی که او را تصدیق نماید، مرا تصدیق نموده است. از کسانی که گفتار مرا درباره او انکار و تکذیب می کنند و از کسانی از امتم که مردم را از راه او گمراه می سازند، به خداوند شکایت می برم.

۴. وفا به تعهدات از سوی امام و امت، آثاری دارد که حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه آن را چنین توصیف می فرماید:

<sup>(۳)</sup>

- شکل گرفتن علاقه ها و تشکل نیروها: «نظاماً لألفتهم»؛

- نفوذ ناپذیری و مصونیت مکتب در برابر هرگونه خطر تحریف و بدعت و التقاط: «عزاً لدينهم»؛

- تضعیف باطل و استحکام پایگاه حق: «و عز الحق بينهم»؛

ص: ۱۷۰

۱- کافی، ج ۳، ص ۲۵۸.

۲- همان، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

- روشن شدن راه های دین: «و قامت مناہج الدین»؛

- مستقر شدن استوانه های عدالت: «و اعتدلت معالم العدل»؛

- قرار گرفتن امور در مجاری خود: «و جرت علی اذلالها السنن»؛

- بسته شدن راه نفوذ دشمن و بهانه گیری بدخواهان: «و طمع فی بقاء الدوله و یئست مطامع الاعداء».

۵. با وجود لزوم اطاعت از امام، اکنون که امام زمان غایب است، باید چه کنیم؟ در پاسخ می توان گفت: در زمان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ما به حال خود رها نشده ایم؛ بلکه به پیروی از فقها و اسلام شناسان عادل و باتقوا ملتزم هستیم که نواب عام آن حضرت می باشند. بنابراین بر ما لازم است که در حوادث و مشکلات، گوش به فرمان حکم خدا باشیم که به وسیله فقیه جامع الشرایط و عادل به ما ابلاغ می شود. خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نامه دادند که در زمان غیبت من به مجتهد عادل رجوع کنید و فرمودند:

در حوادث جامعه و پیش آمدها، به علما و دانشمندانی که علوم ما را نقل می کنند مراجعه کنید که من آنها را به عنوان حجت در میان شما قرار دادم و خودم حجت خدا هستم. (۱)

البته این مجتهد ویژگی هایی دارد که امام حسن عسکری علیه السلام درباره آن فرموده است:

هر فقیهی که مراقب نفسش، حافظ دینش، مخالف هوای نفسش و مطیع امر مولایش می باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند. و این شرایط، تنها شامل برخی از فقهای شیعی می شود، نه تمامشان. (۲)

مجتهد عادل، عصمت ندارد؛ ولی کلام او حجیت دارد. همان طور که پزشکان عصمت ندارند؛ ولی نسخه آنان برای بیمار حجت است. حتی مراجع تقلید وقتی که بیمار می شوند یا نیاز به عمل جراحی دارند، به پزشکان مراجعه می کنند.

ص: ۱۷۱

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲- تفسیر الامام العسکری، ص ۲۹۹.

فَبَلِّغْهُ مِمَّا نَحْنُ بِحَيْثُهِ وَ سَلَامًا وَ زِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا وَ اجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا وَ أَثْمِمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّى تُورِدَنَا جَنَّاتِكَ وَ مُرَافَقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ؛

از جانب ما به او تحیت و سلام برسان و به این وسیله اکرام بر ما را ای پروردگار بیافزا، و جایگاه او را، جایگاه و اقامتگاه ما قرار ده و نعمت را با پیش انداختن او در پیش روی ما کامل گردان تا ما را وارد بهشت هایت نماید، و به همنشینی شهیدان از بندگان خالصت نایل نماید.

این فراز از دعا به موضوع سلام و تحیت به امام زمان علیه السلام اشاره دارد که خود دارای نکات درخور توجهی است.

نکته ها

۱. یکی از امتیازات بی مانند قرآن، بیان پرمحتواترین مطالب در قالب ساده ترین و مختصرترین کلمات است. از جمله همین عبارت «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» (۱) که جمله ای بسیار کوتاه و آسان، امّا پرمحتوا و رساست و سابقه آن به انبیای گذشته همچون ابراهیم، نوح و آدم علیهم السلام می رسد. «سَلَامٌ عَلَی نُوحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ» (۲)، «سَلَامٌ عَلَی مُوسَى وَ هَارُونَ» (۳).

۲. سلام، یکی از نام های خداوند، (۴) تهنیت خداوند بر پیامبران، تبریک الهی بر بهشتیان، زمزمه فرشتگان، کلام بین المللی همه مسلمانان، شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان، ذکر خالق و

ص: ۱۷۲

۱- رعد (۱۳)، ۲۴.

۲- صافات (۳۷)، ۷۹.

۳- صافات (۳۷)، ۱۲۰.

۴- حشر (۵۹)، ۲۳.



مخلوق، ندای وقت ورود و خروج، آغاز هر کلام در نامه و بیان است که هم بر مرده و زنده و هم بر بزرگ و کوچک گفته می شود و پاسخ آن در هر حال واجب است.

۳. پیام سلام، احترام، تبریک، دعا، امان و تهنیت از سوی خداوند است: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (۱) وقتی در پایان هر نماز می گوئیم: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین»، با این سلام تمام مرزهای نژادی و امتیازات پوچ سن، جنسیت، مال، مقام، زبان و زمان را در طول تاریخ در هم می شکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می کنیم و بر آنها درود می فرستیم. نمازگزار، وقتی در سلام نماز، به همه مؤمنان و بندگان صالح و بر خودش سلام می دهد، احساس می کند که تنها نیست و یکی از آحاد امت بزرگ اسلام است و با مردان خدا در هر جای زمین احساس همبستگی می کند.

۴. سلام، غیر از نماز، در برخوردهای مسلمانان در جامعه اسلامی، یکی از آداب معاشرت و ادب و اخلاق به شمار می آید، که هم محبت و دوستی را جلب می کند، هم نشانه تواضع و فروتنی است، و هم پاداش بسیار دارد. امام صادق علیه السلام سلام کردن به هر کس را، یکی از نشانه های تواضع و نداشتن غرور و تکبر می شمارد. (۲)

۵. گرچه سلام کردن موجب افتخار است؛ ولی بهتر است که کوچک بر بزرگتر، رونده بر ایستاده، گروه کم بر گروه زیاد سلام کنند. (۳)

۶. سلام، نشانه ادب و احترام، عشق و محبت، هم خطی و هم فکری، صلح و مسالمت تواضع و فروتنی است. سلام، اعلام حضور و اجازه ورود، تحیت اهل بهشت، اولین حق هر مسلمان بر مسلمان دیگر و کلید آغاز است. (ما زیارت را با سلام آغاز می کنیم) سلام، وسیله ادخال سرور و جلب رضایت است. سلام بر شهیدان، یک شعار سیاسی اجتماعی مهم است. سلام، نشانه ولایت است، در مقابل لعن ها که نشانه براءت است.

۷. در سلام تسلیم وجود دارد: «وَأُیْسَلِّمُوا تَسْلِيمًا». (۴)

۸. در سلام حسن ظن است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا». (۵)

ص: ۱۷۳

۱- یس (۳۶)، ۵۸.

۲- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۸.

۳- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۳۸.

۴- نساء (۴)، ۶۵.

۵- نساء (۴)، ۹۴.

۹. در سلام تواضع است: «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (۱).

۱۰. در سلام هم آهنگی با فرشتگان است: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» (۲).

۱۱. شعار اهل بهشت است: «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» (۳).

۱۲. نجات از خطر است: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ» (۴).

۱۳. پاسخی به یاوه گویان است: «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (۵).

۱۴. رمز برکت است: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ» (۶).

۱۵. در فضای سلام لغوی نیست: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعَاوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيَلًا سَلَامًا سَلَامًا» (۷).

۱۶. سلام اذن ورود است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا» (۸).

۱۷. سلام از دیدگاه اجتماعی نیز عامل افزایش محبت و پیوند میان دلها و تسخیر قلوب است. سلام ارزانترین احسان، هدیه و تحفه است.

ص: ۱۷۴

۱- انعام(۶)، ۵۴.

۲- رعد(۱۳)، ۲۴.

۳- ابراهیم(۱۴)، ۲۳.

۴- هود(۱۱)، ۴۸.

۵- فرقان(۲۵)، ۶۳.

۶- قدر(۹۷)، ۵.

۷- واقعه(۵۶)، ۲۶-۲۵.

۸- نور(۲۴)، ۲۷.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حَيْدَهُ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَعَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَضْيَعِ غَيْرَ وَحَيْدَتِهِ الصَّديقِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى مَنْ اضْيَعَطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبِرِّرَةِ وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَأَتَمُّ وَأَدْوَمُ وَأَكْثَرُ وَأَوْفَرُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا وَلَا نِهَائَةَ لِمَدَدِهَا وَلَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا؛

خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و درود فرست بر محمد جد او و رسالت، آن سرور بزرگتر و بر پدرش آن سرور پس از پیامبر و بر جدّه اش صدیقه کبری، فاطمه دختر محمد و بر کسانی که برگزیدی، از پدران نیکوکار و بر خودش، برترین و کامل ترین و تمام ترین و بادوام ترین و بیشترین و فراوان ترین درودی که بر یکی از برگزیدگان و انتخاب شدگان از میان آفریدگان فرستادی و بر او درود فرست، درودی که پایانی برای عددش، و نهایی برای مدتش و به آخر رسیدنی برای زمانش نباشد.

در این فراز نیز یکبار دیگر همچون آغاز دعای ندبه به صلوات بر پیامبر اکرم و اهل بیت گرامی او، البته به صورت مفصل تر، می پردازد و خواننده دعا آن را مقدمه ای بر دعاها و پایانی خود قرار می دهد. اکنون برخی دیگر از نکات موجود در این باره ارائه می گردد.

نکته ها

۱. بر اساس روایات خوش عاقبت کسی است که آخرین کلامش در دنیا صلوات باشد. (۱)

۲. امام صادق علیه السلام در اهمیت صلوات و تأثیر آن بر استجاب دعا فرمود:

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ يَسْأَلُ

ص: ۱۷۵

حَرَّاجَتُهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَ يَدْعَ الْوَسْطَ إِذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ؛<sup>(۱)</sup> هر که به درگاه خدای عزوجل حاجتی دارد، باید به صلوات بر محمد و آلش آغاز کند، سپس حاجت خود را بخواهد و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد؛ زیرا که خدای عزوجل کریم تر از آن است که دو طرف (دعا) را بپذیرد و وسط (دعا) را واگذارد (و به اجابت نرساند)؛ زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محجوب نیست.

۳. در تفسیر درالمنثور از کتاب های صحیح بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، ابی داود و ابن ماجه که از مهم ترین کتاب های اهل تسنن است، نقل شده، که شخصی به پیامبر گفت: ما می دانیم چگونه بر تو سلام کنیم، اما صلوات بر تو چگونه است؟ پیامبر فرمود: چنین بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». <sup>(۲)</sup>

۴. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که از «صلاه البتراء» بر خود نهی فرمودند. از ایشان پرسیدند صلاه البتراء چگونه است؟ فرمود: اینکه بگویید: اللهم صل على محمد. بلکه باید بگویید: اللهم صل على محمد و آل محمد. <sup>(۳)</sup>

۵. شافعی، امام مذهب شافعیان این مطلب را به شعر در آورده و می گوید:

ی- اهل بیت رسول الله حُبُّکُمْ فَ-رُضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ انزله

ک- فاکم م-ن عظیم القدر انکم م-ن لم یصل علیکم فلا صلوه له

ای اهل بیت پیامبر! که محبت شما از سوی خداوند در قرآن آمده است، در بزرگی شما همین بس که هر کس در نماز بر شما صلوات نفرستد، نمازش باطل است.

آری، یاد آل محمد در هر نماز، رمز آن است که باید پس از پیامبر به سراغ اهل بیت او برویم نه دیگران؛ و گرنه بردن نام کسانی که به ادامه راه آنها نیازی نیست آن هم در هر نماز، کار لغو و بیهوده ای خواهد بود.

۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص: ۱۷۶

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲- به نقل از تفسیرالمیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۵.

۳- دلائل الصدق لنهج الحق، ج ۵، ص ۱۰۸.

بخیل واقعی کسی است که نام مرا بشنود؛ اما بر من صلوات نفرستد. او جفاکارترین و بی وفاترین مردم است. (۱)

۷. صلوات نور است؛ چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّةِ؛ (۲) بر من زیاد صلوات بفرستید که آن همانا نور در قبر و صراط و بهشت است.

۸. صلوات نوعی وفای به عهد با پیامبر اکرم و امامان معصوم است؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس بر نبی اسلام صلوات بفرستد؛ معنایش آن است که من بر میثاق و وفا بر عهد در روز الست هستم؛ هنگامی که خداوند فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» و انسان ها گفتند: بلی. (۳)

۹. صلوات نفاق را از بین می برد؛ چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ». (۴)

۱۰. پیامبر خدا درباره عظمت صلوات فرستنده و اعطای ثواب هفتاد و دو شهید به وی فرمود: «مَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ شَهِيداً». (۵)

۱۱. اگر می خواهید شیطان همیشه غمگین باشد، به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته صلوات بفرستید. (۶)

ص: ۱۷۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۰

۲- الدعوات، ص ۲۱۶.

۳- معانی الاخبار، ص ۱۱۵.

۴- کافی، ج ۲، ص ۴۹۲.

۵- جامع الاخبار، ص ۵۹.

۶- تفسیر الامام العسکری، ص ۳۹۶.

اللَّهُمَّ وَاقِمِ بِهِ الْحَقَّ وَادْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَادِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَادْزِلْ بِهِ أَعْدَاءَكَ؛

خدایا حق را به وسیله او برپا دار و باطل را به او نابود کن و دوستانت را به سبب آن جناب به دولت برسان و دشمنانت را به دست او خوار گردان.

در این فراز نیز در قالب دعا یکی از معارف کاربردی و مهم مهدوی گوشزد شده است که آن عبارت است از درگیری حق و باطل و غلبه نهایی حق. در این باره آیات قرآنی فراوانی داریم که برخی از آنها با نکات خود بیان می شود.

آیه اول

آیه ۸ سوره انفال: «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ؛ تا (خدا) حق را استوار و باطل را نابود سازد، هرچند مجرمان خوش نداشته باشند».

نکته ها

۱. این آیه، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان دلداری می دهد که سرانجام حق پیروز و باطل نابود می شود. برخی روایات، مصداق روشن این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته اند که با قیام آن حضرت، سلطه ی باطل برطرف شده و حکومت حق و عدل بر جهان حاکم می شود.

۲. وعده های الهی به خاطر منافع شخصی و مادی افراد نیست، بلکه برای تحقق حق و نابودی باطل است: «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ».

۳. حق، ماندنی و پابرجاست و باطل، فانی و رفتنی است: «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ».

۴. ترسی از عصبانیت و ناخوشایندی دشمن کافر و مجرمان نداشته باشیم، خداوند اراده ی خود را محقق خواهد ساخت: «وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ».

آیه دوم

ص: ۱۷۸

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ؛ خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه ها به اندازه (ظرفیت) خویش جاری شده و سیلاب کفی را بر خود حمل کرد و از (فلزات) آنچه که در آتش بر آن می گذازند تا زیور یا کالایی به دست آرند، کفی مانند کف سیلاب (حاصل شود) این گونه خداوند حق و باطل را (به هم) می زند پس کف (آب) به کناری رفته (و نیست شود) و اما آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند. خداوند این گونه مثال هایی می زند».

نکته ها

۱. در این آیه دو مثال برای معرفی باطل بیان شده است، یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می پوشاند. باطل همچون کف است، زیرا: ۱. رفتنی است؛ ۲. در سایه حق جلوه می کند؛ ۳. روی حق را می پوشاند؛ ۴. جلوه دارد، ولی ارزش ندارد. نه تشنه ای را سیراب می کند نه گیاهی از آن می روید؛ ۵. با آرام شدن شرایط نابود می شود، ۶. بالانشین و پر سر و صدا، اما تو خالی و بی محتوا است.

۲. تمثیل، مسائل عقلی را محسوس و راه رسیدن به هدف را نزدیک می نماید، مطالب را همگانی و لجوجان را خاموش می کند؛ بنابراین قرآن از این روش بسیار استفاده کرده است.

۳. فیض الهی جاری است و هر کس به مقدار استعدادش از آن بهره مند می شود: «أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا».

۴. تلاش برای ساخت وسایل ضروری (متاع) یا رفاهی (حلیه) پسندیده است: «يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ».

۵. در کوره حوادث است که ناخالصی ها معلوم و حق و باطل ظاهر می شود: «يُوقِدُونَ عَلَيْهِ ... زَبَدٌ مِثْلَهُ».

۶. وجود باطل به مکان و زمینه ی خاصی اختصاص ندارد (کف، هم بر روی سیل سرد و هم بر

روی فلزات گذاخته ظاهر می شود.): «زَبَدٌ مِثْلُهُ».

۷. سرچشمه باطل، ناخالصی هایی است که حق و حقیقت به آن آلوده شده است: «يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ».

۸. حق و باطل با هم هستند، اما سرانجام باطل رفتنی است: «فَيَذْهَبُ جُفَاءً».

۹. نفع مردم در حق است: «مَا يَنْفَعُ النَّاسَ».

۱۰. حق ماندنی است: «فَيَمُكُثُ فِي الْأَرْضِ».

۱۱. هر ثروت، دانش، دوست و یا حکومتی که برای مردم مفید باشد، ماندنی است: «مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكُثُ فِي الْأَرْضِ».

۱۲. آنچه از سوی خداوند نازل می شود، همچون باران خالص و حق است، ولی همین که با مادیات در آمیخت، دچار ناخالصی و زمینه ی پیدایش کف و باطل می شود: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً».

آیه سوم

آیه ۸۱ سوره اسراء:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل نابود شدنی است».

نکته ها

۱. «حق» به معنای ثابت و باقی است. بنابراین خدا و هر چه از سوی او باشد، حق است. «حق» یکی از نام های خداوند است. کلمه ی «زهوق» به معنای رفتن است و «زهق نفسه» یعنی روح از بدنش خارج شد.

۲. برای این آیه مصداق هایی همچون ظهور اسلام، ورود به مدینه، فتح مکه و شکستن بت ها را بیان کرده اند که در همه آنها باطل شکست خورده است، ولی آیه دارای مفهوم گسترده ای است و فنای باطل و بقای حق را نوید می دهد.

۳. بقای حق و نابودی باطل، یک سنت و قانون الهی است، نه پنداری و تصادفی، هر چند پیروان حق کم و طرفداران باطل زیاد باشند؛ چرا که حق همچون آب، ثابت و ماندگار و باطل مانند کف، ناپایدار و فانی است: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكُثُ فِي

ص: ۱۸۰



الأرض» (۱) قرآن می فرماید: «نَقَذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ» (۲) ما حق را بر سر باطل می کوبیم و آن را نابود می سازیم». و در این صورت است که باطل رفتنی است. بنابراین حق باید با قدرت و کوبنده بر باطل هجوم آورد.

۴. پیامبر باید با قاطعیت، پیروزی نهایی حق را به مردم اعلام کند: «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ».

۵. باید حق را به میدان آورد تا باطل از بین برود: «جَاءَ ... زَهَقَ».

۶. عاقبت، باطل رفتنی و نابود شدنی است و حق، باقی و پایدار: «جَاءَ ... زَهَقَ» (فعل ماضی نشانه قطعی بودن است).

۷. از جلوه ها و مانورهای باطل نباید هراسید که دوامی ندارد: «كَانَ زَهُوقًا».

آیه چهارم

آیه ۱۸ سوره انبیا:

«يَلْ نَقَذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا نَصَبْتُمْ» (این چنین نیست)، بلکه ما حق را بر باطل می کوبیم تا مغز آن را در هم بشکند، پس بی درنگ، باطل محو و نابود می شود. و وای بر شما از آنچه (خداوند را به آن) توصیف می کنید (و نسبت لهو و لعب و بیهوده کاری می دهید).

نکته ها

۱. کلمه «قذف» به معنی پرتاب از راه دور و با سرعت و قدرت است و کلمه «دمغ» نیز به ضربه ای گفته می شود که به سر می خورد و تا مغز اثر می گذارد. کلمه «ویل» به معنای عذاب و هلاکت است و در جایی به کار می رود که موضوع مورد نظر هلاکت را داشته باشد.

۲. پیروزی حق، اراده و خواست خداوند و جلوه ای از هدفداری نظام آفرینش است: «يَلْ نَقَذِفُ بِالْحَقِّ».

۳. برخورد حق با باطل باید تهاجمی باشد نه تدافعی: «نَقَذِفُ».

۴. سنت خداوند بر نابودی و محو باطل است: «نَقَذِفُ - فَيَدْمَغُهُ».

۵. حق بر باطل پیروز است: «فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ».

ص: ۱۸۱

۱- رعد (۱۳)، ۱۷.

۲- انبیاء (۲۱)، ۱۸.

۶. نابودی باطل به وسیله حضور حق در جبهه است: «نُقَذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ».

۷. در مبارزه علیه باطل باید سرعت، قدرت و هدف گیری درست رعایت شود: «نُقَذِفُ - فَيَدْمَعُهُ».

۸. باطل باید به کلی نابود شود، نه آنکه نیمه جانی داشته باشد: «فَيَدْمَعُهُ».

۹. باطل رفتنی است: «فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ».

۱۰. حکومت چند روزه ی باطل، بر اساس سنت مهلت دادن الهی است و عاقبت از آن متقین و اهل حق است: «فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ».

۱۱. وای بر کسانی که آفرینش را بازیچه می دانند: «وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ».

وَ صَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وَ ضَلَّهُ تُوَدِّي إِلَى مُرَافَقِهِ سَلَفِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ وَ يَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ؛

خدایا بین ما و او، پیوندی بده که ما را به رفاقت گذشتگان او برساند و ما را از آنانی قرار ده که به دامان عنایتشان چنگ زنند و در سایه لطفشان اقامت کنند.

در این فراز به یکی از مهمترین وظایف و تکالیفی که منتظران امام زمان باید در عصر غیبت وی انجام دهند، اشاره شده است و آن پیوند با امام زمان علیه السلام است. امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذٌ بِحُجْرَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ نَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْرَةِ نَبِيِّنَا وَ شَيَعَتُنَا آخِذُونَ بِحُجْرَتِنَا؛ (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت به دامان خداوند چنگ می زند، ما نیز به دامان پیامبرمان و شیعیان ما نیز چنگ به دامان ما می زنند.

در این باره نکاتی وجود دارد که در ادامه برخی از آیات مربوط به آن بیان می شود.

آیه اول

آیه ۲۵۶ سوره بقره:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته که گسستنی برای آن نیست و خداوند شنوای دانا است.»

در این آیه شریفه مطالب قابل توجهی در ارتباط با موضوع مورد بحث وجود دارد:

۱. مطابق روایات، یکی از مصداق های تَمَسُّكُ به «عروه الوثقی» و ریسمان محکم الهی،

ص: ۱۸۳

اتصال با اولیای خدا و اهل بیت علیهم السلام است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای مردم! کسی که دوست دارد به عروه الوثقی - که هرگز قطع نمی گردد - تمسک جوید، به ولایت علی تمسک کند؛ زیرا ولایت او، ولایت من، و اطاعت از او، اطاعت از من است. ای مردم! هر کس دوست دارد حجت پس از من را بشناسد، علی را بشناسد. ای مردم! کسی که ولایت خدا او را شاد می کند، باید به ولایت علی اقتدا کند؛ زیرا او خزانه علم من است. ای مردم! کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند و از او راضی باشد، ائمه را دوست داشته باشد. جابر برخاست و پرسید: ائمه چه تعداد هستند؟ فرمود: ای جابر! خداوند تو را رحمت کند، [گویا] از همه اسلام پرسیدی. تعداد آنان به تعداد ماه‌هاست که نزد خدا دوازده عدد است و آن را در کتاب خود، در روزی که آسمان و زمین را آفرید، آورده است. و تعدادشان به تعداد چشمه‌هایی است که برای موسی بن عمران جوشید، در آن زمان که عصایش را بر زمین زد و دوازده چشمه از آن جوشید. و تعدادشان به تعداد نقبای بنی اسرائیل است که خداوند فرموده: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (۱) و هنگامی که خدا از بنی اسرائیل عهد گرفت و دوازده بزرگ از میان آن‌ها برانگیختیم». ای جابر! تعداد ائمه دوازده نفر است؛ اول ایشان علی و آخرینشان قائم است. (۲)

۲. محکم بودن ریسمان الهی کافی نیست، محکم گرفتن آن هم شرط لازم است: «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ...».

۳. تکیه به طاغوت‌ها و هر آنچه غیر خدایی است، گسستنی و از بین رفتنی است.

۴. تنها رشته‌ای که گسسته نمی گردد، ایمان به خداست: «لَا انْفِصَامَ لَهَا».

۵. ایمان به خدا و رابطه با اولیای خدا ابدی است: «لَمَا انْفِصَامَ لَهَا»؛ ولی طاغوت‌ها در قیامت از پیروان خود بیزار می‌خواهند  
جست.

آیه دوم

آیه ۱۱۹ از سوره توبه یکی دیگر از آیاتی است که لزوم پیوند ما امام عصر را یادآوری می‌کند

ص: ۱۸۴

۱- مائده (۵)، ۱۲.

۲- إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۹۳.

آنجا که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید».

از این آیه نیز مطالبی قابل استخراج است:

۱. در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «الصَّادِقِينَ»، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد علیهم السلام هستند.

۲. دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است: «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».

۳. از رهبران الهی جدا نشویم: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».

۴. رهبران الهی معصوم هستند و گرنه خداوند فرمان نمی داد که با آنان باشید: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».

۵. تکامل جامعه در سایه ی ایمان، تقوا و اطاعت از رهبر معصوم است: «آمَنُوا، اتَّقُوا، مَعَ الصَّادِقِينَ».

۶. در هر زمان باید معصومی وجود داشته باشد تا مسلمانان با او همراه باشند: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».

ص: ۱۸۵

وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيهِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ وَ ائْتِنَّا بِرِضَاهُ؛

و ما را بر پرداخت حقوقش و کوشش در فرمانبرداری اش و دوری از نافرمانی اش کمک کن و بر ما به خشنودی اش منت نه.

این فراز نیز به برخی دیگر از تکالیف ما در برابر امام عصر اشاره دارد و توفیق انجام آن را از خداوند متعال درخواست می کند. رعایت حقوق امام و فرمانبرداری از او از مهمترین تکالیفی است که بر عهده ماست و این موضوع مهم مطالب فراوانی را در آیات و روایات به خود اختصاص داده است.

یکی از بهترین آیات در این باره آیه ۵۹ سوره نساء است که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید، آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است».

نکته ها

۱. این آیه به وظیفه ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافاتی ندارد؛ زیرا اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

۲. در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود منصوب کرد و فرمود: «انت منی بمنزله هارون من موسی» این آیه نازل شد.

۳. تکرار فرمان «أَطِيعُوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی احکام الهی بیان می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» را برعهده داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می فرماید: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛ (۱) آنچه را نازل کرده ایم برای مردم بیان کن». و گاهی می فرماید: «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ؛ (۲) میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن».

۴. قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جباران و ... دستور «لا تُطِيعُوا» و همچنین «لا تَتَّبِعُوا» می دهد. بنابراین موارد «أَطِيعُوا» باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان با اوامر خدا و رسول تضاد نداشته نباشد.

۵. در این آیه اطاعت از اولی الامر؛ ولی هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده بلکه تنها مرجع حل نزاع، خدا و رسول معرفی شده است و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز درگیری شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده اند. (۳) حسین بن ابی العلاء گوید: «من عقیده ام را درباره اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ ...» و همان کسانی اند که درباره ی آنها فرموده: «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ ... وَ هُمْ رَاكِعُونَ». (۴)

۶. مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

۷. اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش به هم آمیخته است. اطاعت از رسول و ولی امر که امری سیاسی است، با ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است: «أَطِيعُوا اللَّهَ»

ص: ۱۸۷

۱- نحل (۱۶)، ۴۴.

۲- نساء (۴)، ۱۰۵.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۲۲.

۴- کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ».

۸. سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود: «اللَّهُ، الرَّسُولَ، أُولَى الْأَمْرِ».

۹. اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند تا مانند پیامبر اطاعت از آنان، لازم و بی چون و چرا باشد: «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ».

۱۰. اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد: «أَطِيعُوا ... مِنْكُمْ».

۱۱. نشانه ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام بالا گرفتن درگیری هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ».

۱۲. یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل درگیری ها است: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ ...».

۱۳. دین کامل باید برای همه ی اختلاف ها راه حل داشته باشد: «فِي شَيْءٍ فَرَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ».

۱۴. پذیرش فرمان از حکومت های غیر الهی و طاغوت، حرام است: «فَرَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ».

۱۵. اگر همه فرقه ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند، اختلاف ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می شود: «فَرَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ».

۱۶. مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی باید در ایمان خود شک کنند: «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ ...».

۱۷. برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است: «أَطِيعُوا ... إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ» به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه ی اجرایی احکام اسلام و مایه ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

۱۸. حضرت علی علیه السلام درباره حقوق متقابل امام و امت فرمود:

هر یک از من و شما بر یکدیگر حقوقی داریم؛ اما حق من بر شما این است که شما به پیمان و بیعت خود وفادار باشید: «الوفاء بالبیعه»؛ در حضور و غیاب من (در نزد من حاضر باشید یا نباشید) نصیحت کننده و خیرخواه باشید: «والنصيحه في المشهد والمغيب»، و هر وقت شما را فراخواندم اجابت کنید: «والاجابه حين ادعوكم...» (۱).

ص: ۱۸۸



همچنین آن حضرت به مردم می فرمود:

و لكم عليّ من الحقّ مثل الذي لي عليكم؛<sup>(۱)</sup> شما بر من حق دارید به همان اندازه که من بر شما حق دارم.

۱۹. امام سجّاد علیه السلام در اول رساله حقوق، حق امام را از واجب ترین حقوق معرفی می کند: «و اوجبها عليك حقّ ائمتك»<sup>(۲)</sup>.

۲۰. امام صادق علیه السلام مردم را به مراجعه به فقها سفارش می کرد و می فرمود:

کسی که فتوا و قضاوت فقها را رد کند، گویا ما را رد کرده و هر که ما را رد کند، گویا به خدا شرک ورزیده است.<sup>(۳)</sup>

۲۱. بر اساس روایات، مردم در برابر امام معصوم سه مسئولیت دارند:

اول. شناخت امام، آن هم با دلایل روشن و ویژگی های برجسته که یک رهبر معصوم باید داشته باشد: «معرفه الامام».

دوم. تسلیم فرمان آن بزرگواران به طوری که سخنان آنان را به دل بپذیرد: «و التسليم لهم فيما ورد عليهم».

سوم. در اختلافات به آن بزرگواران مراجعه و آنان را حکم و داور قرار دهند: «و الردّ عليهم فيما اختلفوا».<sup>(۴)</sup>

۲۲. امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هر که دوست دارد به دین من متمسک شود و پس از من در کشتی نجات سوار شود، باید که به علی بن ابی طالب اقتدا کند و دشمنش را دشمن بدارد و دوستش را دوست بدارد که او وصی من و جانشین من بر امتم در حیات و ممات من است، و او امام هر مسلمان و امیر هر مؤمن پس از من است. قول او قول من و امر او امر من و نهی او نهی من است، و پیرو او پیرو من و یاور او یاور من و فروگزار او فروگزار من است. سپس فرمود: هر که پس از من با علی مفارقت کند، مرا نخواهد دید و من نیز روز قیامت او را نخواهم دید، و

ص: ۱۸۹

۱- همان، خطبه ۲۱۶.

۲- تحف العقول، ص ۲۵۵.

۳- کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۴- همان، ص ۳۹۰.

هر که با علی مخالفت کند، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او را آتش قرار داده است و آن بد جایگاهی است، و کسی که علی را فروگزارد، خداوند او را در روزی که بر وی در آید فرو خواهد گذاشت و هر که علی را نصرت کند، خداوند او را در روز قیامت نصرت نماید و حجتش را هنگام بازخواست تلقین وی فرماید، سپس فرمود: حسن و حسین دو امام امت من پس از پدرشان و سید جوانان اهل بهشت هستند و مادرشان سرور زنان عالم و پدرشان سرور اوصیا هستند، و از فرزندان حسین نه تن امامند که نهمین آنها قائم از فرزندان من است؛ طاعت آنان طاعت من و معصیت ایشان معصیت من است، از منکرین فضل و ضایع کنندگان حرمت او به خدا شکایت می کنم و خداوند بهترین ولی و ناصر برای عترتم و ائمه امتم می باشد و بهترین منتقم از منکرین ایشان است. (۱)

ص: ۱۹۰

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۱، ص ۴۸۹.

وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزًا عِنْدَكَ؛

و رأفت و رحمت و دعای خیر آن حضرت را به ما ببخش تا حدی که به سبب آن به رحمت گسترده ات، و رستگاری در پیشگاهت برسیم.

در این فراز از خداوند متعال درخواست می کنیم تا مهربانی و رحمت و دعای امام زمان را نصیب ما بفرماید؛ چرا که امام زمان علیه السلام نیز همانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سایر معصومین از مصداق های کامل «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» است. (۱) در این باره نکاتی قابل بیان است.

نکته ها

۱. اوصیا و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادامه دهنده راه آن حضرت هستند. امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام نیز جلوه ای از رحمت گسترده پروردگار برای همه انسانها به ویژه برای شیعیان و معتقدان به آن حضرت است. در زیارت آل یاسین که از زیارت های امام زمان علیه السلام است، می خوانیم: «والرحمه الواسعه؛ سلام بر تو ... ای رحمت گسترده پروردگار».

۲. حضرت مهدی علیه السلام ما را دوست دارد و می فرماید:

همانا ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و شما را از یاد نمی بریم؛ چراکه در غیر این صورت، سختی ها و گرفتاری ها بر شما فرو می آید و دشمنان، شما را ریشه کن کرده و از بین می برند. (۲)

اکنون که امام زمان ما را فراموش نمی کنند، ما هم نباید ایشان را فراموش کنیم.

۳. امام رضا علیه السلام در ضمن حدیثی مفصل درباره شناخت امام فرمود:

ص: ۱۹۱

۱- غیبت نعمانی، النص، ص ۶۶.

۲- احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

... الْإِمَامُ الْأَيْمَنُ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبُرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَمَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ؛ (۱) امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک و پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است.

۴. مرحوم آیت الله گلپایگانی می فرمود:

وقتی که آیت الله حائری برای تأسیس حوزه به قم آمده بود، وضع طلبه ها خوب نبود. طلبه سیدی که مشکل مالی داشت، برای گرفتن مبلغی پول به یکی از اعضای دفتر ایشان مراجعه کرد. آن شخص گفت: شب در مدرسه فیضیه با آقای حاج میرزا مهدی بروجردی در حجره بودیم که به خواب رفتم. خواب دیدم که شخص محترمی به حجره آمد و گفت: حضرت رسول می فرمایند: به شیخ عبدالکریم حائری بگویید مضطرب نباش که بر اثر گریه های امام زمان وجوهات شرعیه متوجه قم شد. از خواب بیدار شدم و برای سفارش آن طلبه سید به خدمت آیت الله حائری رفتم. ایشان گفتند: به مقسم بگویید شهریه را پردازد. خواب شما صادقانه بود و وجوهی برای ما رسیده است. آن شخص گفت: ایشان از خواب من مطلع بود در حالی که من آن را برای کسی تعریف نکرده بودم. (۲)

۵. پدر شیخ صدوق بچه دار نمی شد. نامه ای به محضر مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشت تا حضرت در حقش دعا کند و نامه را به وسیله حسین بن روح به آن حضرت رساند. امام علیه السلام در حق او دعا کرد و در پاسخ نامه اش نوشت: «قد دعونا الله لك بذلك، و سترزق ولدین ذکرین خیرین». (۳) پس از آن، به برکت دعای آن حضرت صاحب دو فرزند عالم و فقیه شد. یکی از آنها شیخ صدوق معروف به ابن بابویه است که مزارش در نزدیکی حرم حضرت عبدالعظیم قرار دارد.

ص: ۱۹۲

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- عنایات حضرت مهدی علیه السلام، ص ۱۰۳.

۳- رجال نجاشی، ص ۲۶۱.

وَاجْعَلْ صِيَالَتَنَا بِهٖ مَقْبُولَةً وَدُنُوبَنَا بِهٖ مَغْفُورَةً وَدُعَاءَنَا بِهٖ مُسْتَجَابًا وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهٖ مَبْسُوطَةً وَهُمُومَنَا بِهٖ مَكْفِيَةً وَحَوَائِجَنَا بِهٖ مَقْضِيَةً وَاقْبَلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَاقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ وَانْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَتَكَمَّلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ لَا تَضِرْ رِفْهًا عَنَّا بِجُودِكَ وَاسْتَقْنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِكَأْسِهِ وَبِيَدِهِ رِيًّا رَوِيًّا هَيِّنًا سَائِغًا لَا ظَمًا بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

خدایا به وسیله او نماز ما را پذیرفته و گناهان ما را آمرزیده و دعاهای ما را مستجاب گردان، خدایا روزی های ما را به سبب او گسترده و اندوه ما را برطرف شده و حاجت های ما را برآورده فرما و به جانب ما به جلوه کریمت روی آور و تقربان ما را به سویت بپذیر و به ما نظر کن، نظری مهربانانه که کرامت را نزد تو به وسیله آن نظر به کمال برسانیم و آن نظر مهربانانه را به حق جودت از ما مگردان و از حوض جدش (درود خدا بر او و خاندانش) با جام او و به دست او سیرابمان کن، سیراب شدنی کامل و گوارا و خوش که پس از آن تشنگی نباشد، ای مهربان ترین مهربانان!

آخرین فراز از دعای ندبه نیز به برخی دیگر از معارف امام زمان شناسی دلالت دارد و آن نقش واسطه گری امام میان خدای سبحان و مردم است آن چنان که پذیرش امامت و ولایت وی و امامان معصوم دیگر شرط قبولی همه اعمال و عدم پذیرش ولایت آن ها باعث نابودی اعمال است. در این باره به برخی نکات اشاره می شود.

نکته ها

۱. عبادات، به جز شرایط صحّت، شرایط «قبول» و «کمال» هم دارد. یعنی آنچه که رعایت آن، انسان را به قرب خدا و رشد معنوی می رساند و در فرد و جمع، تأثیر می گذارد. گاهی عبادت، درست است؛ ولی رشد آور نیست، مانند دارویی که شفابخش نیست. گاهی عبادت، انسان را از

کیفر می رهند، ولی ما را محبوب خدا نمی سازد.

۲. انسان باید به مسئله قبولی عبادت توجه خاصی داشته باشد تا از تلاش معنوی خود بهره بیشتری ببرد. علی علیه السلام می فرماید: «كُونُوا عَلَى قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عِنَايَةً مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ»؛<sup>(۱)</sup> به قبولی عمل، بیش از اصل عمل توجه داشته باشید». انسان ممکن است برای پذیرش در جایی، هم کارت ورود بگیرد و هم براساس مقررات ظاهری عمل کند؛ ولی در مصاحبه به دلایلی مانند فساد اخلاق یا سوء سابقه یا ... رد شود. عبادات هم ممکن است از نظر مقررات الهی درست انجام شود؛ ولی به دلایلی مورد قبول خدا قرار نگیرد. مگر نه این است که گاهی کارهای درستی از سوی افراد غیر مسئول انجام می گیرد، ولی به جای تشکر از آنان انتقاد هم می شود؟! پس شرط قبولی کار، چیزی دیگر است.

۳. در آیات و روایات، شرایطی برای قبولی اعمال و عبادات بیان شده که نمونه هایی از آنها از این قرار است:<sup>(۲)</sup> شرط اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی که در جای خود باید به آنها پرداخت.

۴. پذیرش امامت و ولایت معصومین شرط سیاسی قبولی اعمال است. ولایت و رهبری درست و آسمانی، همه بندگان خدا و بندگی ها و نماز و حج و جهاد را در راه الهی قرار می دهد و به آنها جهت شایسته می بخشد. مانند ایران امروز که با برخورداری از ولایت فقیه راه رو به رشدی را می پیماید. در مقابل، کشورهای اسلامی دیگر با آنکه نماز و روزه و ... دارند، ولی به خاطر انحراف در خط سیاسی و رهبری در ذلت به سر می برند. رهبری جامعه همانند راننده در یک ماشین است. اگر همه سرنشینان، مرتب و مؤدب باشند، ولی راننده مست یا جاده منحرف باشد، سقوط در پیش خواهد بود. ولی اگر راننده، سالم و با تجربه باشد، هر چند مسافران، کهنه پوش و نامرتب باشند، این سفر به مقصد می رسد.

۵. در حدیث از امام باقر علیه السلام است:

مَنْ دَانَ لِلَّهِ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَيَعْتَبُ غَيْرَ مُقْبُولٍ؛<sup>(۳)</sup> کسی که به خدا ایمان دارد و عبادت های طاقت فرسا هم انجام می دهد ولی امام لایقی از

ص: ۱۹۴

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳.

۲- با تشکر از برادر عزیز حجت الاسلام آقای وحیدی که این دسته بندی با الهام از نظر اوست.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۰.

طرف خدا ندارد، تلاشش بی فایده است.

پس شرط قبولی عبادات، ولایت است. ولی تقوا هم باید به همراه آن وجود داشته باشد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

وَمَا تَنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ؛<sup>(۱)</sup> در خط رهبری ما نیست، مگر آنانکه اهل عمل و تقوا باشد.

۶. برخی از گناهان است که فقط رضایت و شفاعت امام زمان سبب بخشش و غفران آن است. در زیارت جامعه کبیره که یک دوره کامل امام شناسی است می خوانیم: «يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ».<sup>(۲)</sup>

۷. یکی از موضوعات مهم در امام شناسی مسأله شفاعت ایشان است. تمام کتاب های مهم اعتقادی شیعه و سنی مسأله شفاعت را بنابر روایات متعدد بیان کرده اند.<sup>(۳)</sup> در قرآن بیش از بیست مرتبه از مسأله شفاعت سخن به میان آمده و مرحوم مجلسی در بحارالانوار، ۸۶ حدیث در این باره نقل فرموده است. فخررازی در تفسیر آیه «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»<sup>(۴)</sup> می گوید: همه مفسران گفته اند: مقام محمودی را که خداوند در این آیه به پیامبرش وعده داده، همان مقام شفاعت اوست.<sup>(۵)</sup> بنابراین از نظر قرآن و روایات، در اصل شفاعت انبیا و اولیای خدا هیچ تردید و اختلافی وجود ندارد.

۸. کسانی که دارای بینش و عقاید فکری و رهبری درست باشند و فقط در عمل دچار لغزش هایی شده باشند، مشمول شفاعت شافعان می شوند. قرآن می فرماید: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»<sup>(۶)</sup> فقط کسانی از شفاعت بهره مند می شوند که میان خود و خدایشان پیمانی داشته باشند» و خدا و اولیای او و راه آنان را قلباً پذیرفته باشند. آری، کسانی که در این دنیا از اولیای خدا و علمای ربّانی پیروی کرده باشند، در آن روز هم می توانند از آنان بهره

ص: ۱۹۵

۱- کافی، ج ۲، ص ۷۵.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۶.

۳- معجم المفهرس لاحادیث النبوی، از صحاح سته و غیره، ماده «شفع».

۴- اسراء (۱۷)، ۷۹.

۵- تفسیر کبیر فخررازی، ذیل آیه.

۶- مریم (۱۹)، ۸۷.

گیرند و مشمول شفاعت آن بزرگواران باشند، یعنی باید بذر شفاعت را در دنیا کاشت تا در آخرت برداشت کرد.

۹. ممکن است سؤال شود چرا خداوند به طور مستقیم گناهکاران را مورد عفو قرار نمی دهد تا نیازی به شفاعت دیگران نباشد؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً، شاید دلیل آن سرکوبی روح تکبر انسان و امر به تواضع در برابر بندگان صالح خدا باشد، همان طور که به شیطان امر شد در برابر آدم سجده کند. قرآن درباره گروهی می فرماید:

همین که به آنان گفته می شد بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار و دعا کند، آنان سرهای خود را به سوی دیگر برگردانده و با تکبر مخصوصی بی اعتنایی می کردند. (۱)

ثانیاً، مقام شفاعت از پاداش هایی است که خداوند به دلیل عبادت و بندگی اولیای خدا به آنان داده است، نه اینکه کمبودی در عفو خداوند است که با شفاعت و واسطه شدن مردان خدا جبران می شود.

ثالثاً، انسان همین که دید اولیای خدا مانند انبیا، امامان، شهدا، علما، صالحان و یا قرآن و ... در قیامت اهل شفاعت هستند، سعی می کند در دنیا خود را به آنان نزدیک و از پرتو رهنمودهای آنان استفاده کند. از همه گذشته، عطا کردن مقام شفاعت جاذبه ای در افراد به وجود می آورد که اگر به مقام نبوت و امامت نمی رسند، دست کم خود را به مقام شهدا و صالحان و علما برسانند.

۱۰. واسطه ها هم با مقام و دستوری که از سوی خدا دارند، شفاعت می کنند و اگر خداوند آن مقام یا اجازه شفاعت را به آنها مرحمت نفرموده بود، هیچ کس حق شفاعت کردن نداشت. بنابراین شفاعت و واسطه گری آن بزرگواران نیز در حقیقت شعاعی از لطف خداوند است، قرآن می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؟» (۲) کیست که در حضور خدا حق شفاعت داشته باشد، مگر به اذن او».

۱۱. اگر کسی بگوید که در بعضی آیات قرآن مسأله شفاعت نفی شده است مانند آیه:

«وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَعْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا

ص: ۱۹۶

۱- منافقون (۶۳)، ۵.

۲- بقره (۲)، ۲۵۵.



عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ؛(۱) و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می شود و نه غرامت از او قبول خواهد شد و نه یاری می شوند».

پاسخ آن است که این خطاب قرآن به یهودیان خودخواهی است که بنابر یک عقیده موهوم خود، خیال می کردند هرگز به قهر خدا دچار نمی شوند و حتی اگر عذابی باشد، فقط برای چند روزی است و گرنه نژاد یهود، برترین نژاد و نور چشم نظام آفرینش است و در قیامت نیز مشمول لطف و شفاعت خداوند خواهند بود. همچنین پاسخ به بت پرستانی است که عقیده داشتند که این سنگ و چوبی که می پرستند، شفاعت کننده آنهاست. بنابراین خداوند برای سرکوب این خرافات و روح خودخواهی یهودیان می فرماید: در آن روز هر کسی سر و کارش فقط با عمل خودش می باشد و جای عوض و رشوه و شفاعت نیست. آری، شفاعت مردان خدا که به دلیل بندگی حق به مقام محمود رسیده اند کجا و شفاعت سنگ و چوب بی عقل و شعور کجا؟ پس اگر در آیاتی می خوانیم که شفاعتی نیست، باید مورد و زمینه و ویژگی های شفاعت کننده و شفاعت شونده را هم در نظر بگیریم.

۱۲. بر اساس روایات درجات شفاعت کنندگان یکسان نیست، بلکه بالاترین مقام برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، سپس انبیا و امامان معصوم علیهم السلام، آنگاه علمای ربّانی و شهدا و دیگران است و مقدار و اندازه شفاعت بستگی به مقام شفاعت کنندگان دارد.

ص: ۱۹۷

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی بن حسین، امالی، بی جا، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۳. -----، ثواب الاعمال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.
۴. -----، خصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۵. -----، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ ق.
۶. -----، معانی الأخبار، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
۷. -----، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۸. ابن طاووس، اقبال الاعمال، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۹. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، تبریز، انتشارات مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۱۱. امام ابو محمد حسن بن علی عسکری، تفسیر الامام العسکری، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. بحرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۱۶. حر العاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۲۵ ق.
۱۷. -----، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.

۱۸. حسانی، عیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.

ص: ۱۹۸

١٩. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٩ق.
٢٠. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، بی جا، مکتبه رضویه، بی تا.
٢١. زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف، بیروت، دارالکتاب العربی، ١٤٠٧ق.
٢٢. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب، بی تا.
٢٣. شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب، قم، انتشارات علامه، ١٣٧٩ق.
٢٤. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیة الله المرعشی النجفی، ١٤٠٤ق.
٢٥. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ١٤٠٣ق.
٢٦. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
٢٧. طبری آملی، عماد الدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، نجف، الکتبه الحیدریه، ١٣٨٣ق.
٢٨. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامه، قم، مؤسسه البعثه، ١٤١٣ق.
٢٩. -----، مسترشد فی إمامه علی بن أبی طالب، قم، کوشانپور، ١٤١٥ق.
٣٠. طوسی، محمد بن حسن، امالی، قم، انتشارات دار الثقافه، ١٤١٤ق.
٣١. -----، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ١٣٦٥ش.
٣٢. -----، غیبت، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ١٤١١ق.
٣٣. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ١٤١٥ق.
٣٤. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ١٣٨٠ق.
٣٥. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین، قم، انتشارات رضی، ١٣٧٥ش.
٣٦. فخرالدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ق.
٣٧. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ق.

۳۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۹ ش.

۳۹. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

۴۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.

۴۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، بی‌جا، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ ق.

ص: ۱۹۹

۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیة، ۱۳۶۹ش.

۴۳. -----، کافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۴۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۴۵. -----، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۲ق.

۴۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۴۰۵ق.

۴۷. مشهدی، محمد بن جعفر بن، مزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۵۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۹۷ق.

۵۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، الهادی، ۱۴۰۵ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

